





PE7925

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حرم بیغایت و شکری نهایت علمای را که علمش محیار بسط و بسو بر مزارت است و قایم عقل  
 و در اقل محض بعنایت اوست و بقای وجود و بعالم شهود صرف بحایت اوست عم فواله  
 جل جلاله عرشانه و براهسانه و در غرور و در دما محدود و شار بر فرق مبارکه است و ایات  
 معدن ان تحائق مشاح سعادت جامع رموز منان موهب حسن با و که تنویر الالبصار و کشف  
 الاسرار خاصه هدایت اوست و نیز بر آن محتجبی و با صاحب تفضلی که حصول خیر و سعادت ابدی  
 و اسعاف اغراض سرمدی باتباع و اقتدای شان است اللهم صل علی محمد امام الانبیا و الکبار  
 و علی اله الاابر و صلیب الانخيار من المهاجرین و الالبصار بعد و کل معلوم ملک مائه الف مق  
 سپس میگ وید و زوئیده بیان عجد اعلم نصر الله خان احمدی خوشگی خورجی  
 رحمة الله فی الاولی و الاخری که هرگاه بعد بسط دوم از خدمت کا کو و الا نشان ه نوا این  
 زمان زبده که برام دور ان حامی بی بی آخر زمان پیروید هسبانی صنیفه نغان علی المرتبه  
 و الرضوان جناب فتح خان صاحب لک النان و کوه تکر که نتهای غری ملک است

دفتار مولانا جی کراچی  
 مولانا جی کراچی  
 مولانا جی کراچی

[illegible]

رسیده که در خلافت فقه خوان فارسی دان که بهره کمال از علوم عربی نمیکند و در حوائج ترجمه  
مصلحتی که در علم فقه متین است چیزیات از راهادی حل مشکلات مصلحتی را کافی نمینموند  
از این جهت تمام کتب سبب آنکه حاکم آنجا بود مانع آن می بود و سرایانی و اما هرگاه شوق محبی مخلص  
ملا عبد الرحیم خان که هموطن آنست بر داعی ابتلا آورده و باید ربانی دست گرفت  
باینکه مدت بیست و چهار سال تمام عربی را در حکله فارسی آموخته و دانش صحیح و کمالین ساخت  
خدای تعالی این از برای خلق ذریعه قریب بایش و تترجم اسبب نجات خویش گرداند  
آمین ثم آمین و جایکه مصنف جمله الله بایجا گفته بود داعی خیر و نجات تصحیح شروع نموده  
بوضاحت بیان کرده به حقوق ختم نموده تا عبارت میان این الفاظ دلالت بر آن کند که  
این تصریح و توضیح از مترجم است جمله الله نه از تائین غفر له الله اکنون چشم انصاف باید دید و  
اگر پیش از این بایستید که نماز فرضیه است ثابت بحجاب و است و اجماع است تا و این است  
استکمال است که خدای حکیم فرمود و اقیمو الصلوة یعنی بپا دارید مسلمانان نماز را  
بدان محله که ایشان میگزینند و بپایه امر که وقوموا لله فانتبهت بپایه استید  
برای خدا و جاتی که فرمان بردارید و بیک حکم فرمود و حافظوا علی الصلوات  
و الصلوة الوسطی محافظت کنید و استادگی نماید بر نمازهای فرضیه بوقت  
و حدود و حقوق آن و بیکر شما کرد و فسبحان الله حین تسعون و حین  
تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیاء حین تظهرون  
یعنی نماز گزیند بپایه استگاه و در ایام و نماز شام و نماز خضعت بپایه استگاه و در ایام و  
در ایام که از آن مراد نماز صبح و مراد است که شما را در ایام و در ایام که از آن مراد نماز صبح  
و در ایام که از آن مراد نماز صبح و مراد است که شما را در ایام و در ایام که از آن مراد نماز صبح

این کتاب در کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
تهران ثبت شده است  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵  
شماره ثبت: ۱۰۰  
این کتاب در کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
تهران ثبت شده است  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵  
شماره ثبت: ۱۰۰  
این کتاب در کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
تهران ثبت شده است  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵  
شماره ثبت: ۱۰۰

مجلس شورای اسلامی  
تهران  
تاریخ ثبت: ۱۳۰۵  
شماره ثبت: ۱۰۰

بوقت ظهر یعنی نماز یستین و یکم رکعت و آن الصلوة کانت علی المؤمنین کما بامه و قوتها  
 بدستیکه نماز بر مومنان فرض موقوفست یعنی محد و باوقات اول و سیم است  
 که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرموده که بنای اسلام بر پنج چیز است یکی وادان  
 گواهی اینکه معبودی نیست سواي خدا و تحقیق که محمد صلی الله علیه و سلم بنده اوست  
 و ستاده او و هم نماز خواندن سوّم کات دن چهار صبح گزاردن پنجم روزه ماه رمضان  
 و ششم دیگر فرموده که نماز ستون نیست هر که برپا داشت او را بد رستیکه قائم داشت برین او هر ترک کرد  
 او را تحقیق ویران کرد قصر دین و دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است  
 هر که وضوی او را خوب کرد و بر وقت آنهارا خواند و رکوع و سجود و خشوع آنهارا اتم کرد و پس  
 وعده هر کست از خدای تعالی که نخواست او را و هر که این انگشت بیای او بر خدای تعالی  
 عهدی نیست خواهد او را بخشید خواهد او را عذاکند و دیگر فرمود که فرق میان سلام میان  
 ترک نماز است هر که متعمد نماز را ترک کند بکفر رسد و اما سبیل اجماع است که نماز را ترک  
 مقبول صلی الله علیه و سلم نماز را فرضیست بغير کفر و نکیرست بی تردید و بدلائل متنازع  
 پس همین اجماع شد و اجماع جمیع جنتیست از اقوی حجج بعد نفس آیات خبر از آنکه فرمود صلی  
 علیه و سلم که است من بر ضلالت مجتمع نشود و پشیمد آنکه از برای نماز نشسته ایست و در آن  
 و از گمان و واجبات و سنن و آداب و مکروهاست مناسبی که تصریح شد آنکه مقدم باشد نماز  
 و نماز بدو آن است نشود و فرض آنکه وجوب نماز موقوفست بر دو عینست آنکه خواه  
 داخل نماز بود یا خارج از آن زمین آنکه جز نماز نباشد و واجب آنکه ترکش را فاشد و بلکه اگر  
 بسوء قصد آنکه باشد سجده سهو کند و اگر عمد ترک کند و باشد نماز درست شود و اگر بیسوء  
 قصد باشد و اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و اگر سهو است آنکه فعلی است مقبول

[illegible]





[illegible]

علیه وسلم فرمود که ما در وضو کسی استعانت یثوبیم هم شستن متوضی سوی قبله وقت وضو نمودن  
نهم شستن متوضی وقت وضو بر مکان و از دهم کلام دنیا کردن وقت وضو یازدهم شستن ان لا اله الا الله و استشهد ان محمدا عبده و رسوله و شستن هر یک اعضا گفتن و از دهم خواندن عالمی  
وقت شستن هر یک اعضا سیزدهم بدست راست آب ردین کردن چهاردهم بدست چپ آب ردینی  
نمودن بدست چپ یعنی افشاردن و پاک کردن پانزدهم فدا ان و دهم بشوایک شجر پاک کردن  
و اگر آن نبود با گشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضامین و استنشاق مگر اگر صام  
باشد مبالغه نکند که خوف فساد روزه است بعضی تفسیر مبالغه مضامین بفرغ کرده اند و صدرا  
گفته که مبالغه شکر آب است در دهن تا آنکه دهن پر شود و مضامین در استنشاق کشیدن آب است  
بنفس حتی که آب تا آخره صعود کند و هفتادم گفتن هر دو وضو وقت مسح و سوراخ هر دو گوش  
بجای تخلیل انگشتان است بخضر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشت رست اگر تنگ بود  
و محیط بر وایت ظاهر آمده از اصحاب که اگر تنگ بود وضو درست که او را یا حرکت دهد یا شست  
بستم عدم سرف آب اگر چه بر کناره نه جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه و سلم مرویست  
که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیده شده که در وضو هم اسرافت یا نه فرمود آری اگر چه  
بر کناره نه جاری باشی بست یکم عدم تقصیر آب است یعنی نه اینچنان آب کم گیر که شد  
روغن پس بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشیند که قطراتی وضو در آب وضو کنند  
گویم که این توجیه دور از مقابله است چه سرف تیزیرت و مقابل آن تقصیر است یعنی بیان  
میخواهد که بیان کی هم شود فقط است دوم شستن بر آب بار دیگر بعد از وضو است سوم  
اللهم اجعلني من السَّعَافِينَ واجعلني من المتطهرين  
واجعلني من عباد الصالحين المخلصين الذين لا خوف

و از دهم کلام دنیا کردن وقت وضو یازدهم شستن ان لا اله الا الله و استشهد ان محمدا عبده و رسوله و شستن هر یک اعضا گفتن و از دهم خواندن عالمی  
وقت شستن هر یک اعضا سیزدهم بدست راست آب ردین کردن چهاردهم بدست چپ آب ردینی نمودن بدست چپ یعنی افشاردن و پاک کردن پانزدهم فدا ان و دهم بشوایک شجر پاک کردن  
و اگر آن نبود با گشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضامین و استنشاق مگر اگر صام باشد مبالغه نکند که خوف فساد روزه است بعضی تفسیر مبالغه مضامین بفرغ کرده اند و صدرا گفته که مبالغه شکر آب است در دهن تا آنکه دهن پر شود و مضامین در استنشاق کشیدن آب است بنفس حتی که آب تا آخره صعود کند و هفتادم گفتن هر دو وضو وقت مسح و سوراخ هر دو گوش بجای تخلیل انگشتان است بخضر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشت رست اگر تنگ بود و محیط بر وایت ظاهر آمده از اصحاب که اگر تنگ بود وضو درست که او را یا حرکت دهد یا شست بست عدم سرف آب اگر چه بر کناره نه جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه و سلم مرویست که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیده شده که در وضو هم اسرافت یا نه فرمود آری اگر چه بر کناره نه جاری باشی بست یکم عدم تقصیر آب است یعنی نه اینچنان آب کم گیر که شد روغن پس بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشیند که قطراتی وضو در آب وضو کنند گویم که این توجیه دور از مقابله است چه سرف تیزیرت و مقابل آن تقصیر است یعنی بیان میخواهد که بیان کی هم شود فقط است دوم شستن بر آب بار دیگر بعد از وضو است سوم اللهم اجعلني من السَّعَافِينَ واجعلني من المتطهرين واجعلني من عباد الصالحين المخلصين الذين لا خوف

و از دهم کلام دنیا کردن وقت وضو یازدهم شستن ان لا اله الا الله و استشهد ان محمدا عبده و رسوله و شستن هر یک اعضا گفتن و از دهم خواندن عالمی  
وقت شستن هر یک اعضا سیزدهم بدست راست آب ردین کردن چهاردهم بدست چپ آب ردینی نمودن بدست چپ یعنی افشاردن و پاک کردن پانزدهم فدا ان و دهم بشوایک شجر پاک کردن  
و اگر آن نبود با گشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضامین و استنشاق مگر اگر صام باشد مبالغه نکند که خوف فساد روزه است بعضی تفسیر مبالغه مضامین بفرغ کرده اند و صدرا گفته که مبالغه شکر آب است در دهن تا آنکه دهن پر شود و مضامین در استنشاق کشیدن آب است بنفس حتی که آب تا آخره صعود کند و هفتادم گفتن هر دو وضو وقت مسح و سوراخ هر دو گوش بجای تخلیل انگشتان است بخضر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشت رست اگر تنگ بود و محیط بر وایت ظاهر آمده از اصحاب که اگر تنگ بود وضو درست که او را یا حرکت دهد یا شست بست عدم سرف آب اگر چه بر کناره نه جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه و سلم مرویست که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیده شده که در وضو هم اسرافت یا نه فرمود آری اگر چه بر کناره نه جاری باشی بست یکم عدم تقصیر آب است یعنی نه اینچنان آب کم گیر که شد روغن پس بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشیند که قطراتی وضو در آب وضو کنند گویم که این توجیه دور از مقابله است چه سرف تیزیرت و مقابل آن تقصیر است یعنی بیان میخواهد که بیان کی هم شود فقط است دوم شستن بر آب بار دیگر بعد از وضو است سوم اللهم اجعلني من السَّعَافِينَ واجعلني من المتطهرين واجعلني من عباد الصالحين المخلصين الذين لا خوف









یا جماع اگر چه بسیار و با نبوی باشد و همچنین رسانیدن آب یا بنجای موی بکلیه تصحیح اگر چه موی  
 خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالی لا ینکحکم جناباً فاقطعوه  
 ای اگر باشید چنانچه پس در طهارت بسیار با غلظت کنید فقط وزن در غسل رسانیدن آب  
 بشعر مثل دست لیکن شستن موی او بخیه زلف بافته زنان را ساقفت اگر آب با صول شعرا  
 رسد بخلاف مرد و آن تصحیح مرد و آب رسانیدن در میان شعر و پوست اگر چه بافته باشند زیرا که از  
 ضرورت است و این موی و یافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن و غلیظه  
 همچنین بیان کرده شد و در محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی  
 و ترک می بافند او را رسانیدن آب میان موی واجب یانه از ابو حنیفه رحمه الله علیه در بیان  
 و درایت است صدر الشیخ گفته که رسانیدن آب میان موی در حق آن واجب و فتوی برین  
 زنی غسل کرده پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمه الله علیه  
 گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم  
 فقهی مثل کرده و در ناخنهای او نمیر خشک شده بود غسل او جائز باشد و اگر در اطراف او هر که بود  
 جائز باشد درین حکم شهری و دی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دی جائز بود و غسل شهر  
 اگر تخمیکه خسته او شده است غسل کرده و آب داخل جلد نگردد و بعضی گفته اند که غسل آن جایز است  
 بعضی گفته اند که هیچ نیست اگر شخصی غیر مختون بجل کرد و بقلعه او ماند و وضو کردن  
 واجب است اگر چه بجل از قلعه ظاهر نشده شخصی غسل کرده در میان دندان او طعام است و قسم  
 بعضی گفته اند که اگر از اندر خود باشد غسل او واجب و بعضی گفته اند که اگر آن سخت خاسیده  
 است غسل جایز نیست تا بیک چوب کردن شود و اگر چه آب آن نیخته شود و در زخیره  
 چوبین و در محیط آورده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بر ظاهر بدن او جلد مایی خوا









بهرت از سر افکشان تا آنکه در استعجاب مسخ روی و هر دو دست نزد کمری و دست بر وایت طاهر از  
اصحابی را که تا آنکه اگر از موضع تیمم چیزی قلیل بدون مسح مانند تیمم جاری شود و چنین زیاد  
شود و تیمم کرد و اصحابی که تعیبات مسخ فرض نیست تا آنکه اگر قلیل از روی و هر دو دست  
مسح مانند تیمم جاری باشد پس برین وایت کشیدن گستره و سوار برین دست برنج و تحلیل افکشان  
در سوره وایت اولی و اگر تیمم با کمال احتیاط و احتیاط است و از موضع تیمم است که اگر کسی تیمم  
نشد هر دو دست و مسح خود را مسح بگذارد و تیمم آن جائز نبوده و کسیکه هر دو دست و بریده باشند  
از موضع تیمم باید که موضع قطع را مسح کند اما اگر تیمم نیست که بدو آن تیمم جاری نبوده و همچنین  
جستن آب بر دست اگر غالب ظن باشد که در آنجا آب است یا جوینده در آب آلودی باشد و یا اینکه  
واده شود که در آنجا آب است پس آب فرض گردد با لاجماع و اگر غالب ظن باشد یا اینکه  
خبر داده شود که در آنجا آب است و یا جوینده در بیابان باشد و در آن خلاف نزد وادری و  
جستن آب واجب نیست بر خلاف شافعی حرام است که نزد ایشان واجب و اگر شکر را غلبه ظن  
بگویند آب است جائز است و تیمم با خلاف و همچنین از شکر و تیمم عاجز شدن تیمم است از استعمال آب  
تا آنکه اگر کسی خوف یا دنی مرض کند و یا بیندیشد که صحت بدین خواهد شد جائز است و اگر  
تیمم نکند و آب جاری و شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او  
و یا بر تمام بدن او بر اکثر بدن او چنانکه باید که تیمم کند و شستن موضعی که از جراحت خلالت  
و اگر آب است و چنین تیمم کند اگر بر تمام اعضا و یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر بر اقل آن  
جراحت باشد تیمم صحیح است و شستن و بر مخرج مسح کرده و یا بشوید که مسح صحیح  
و اگر از زخم باشد و اگر کسی جراحت بر سر یا بر بدن او داشته باشد و بر آن مسح کند و جنب  
نکند که چون غسل کند بر او را بلاک کند یا بیمار گردد و اند

بهرت از سر افکشان تا آنکه در استعجاب مسخ روی و هر دو دست نزد کمری و دست بر وایت طاهر از  
اصحابی را که تا آنکه اگر از موضع تیمم چیزی قلیل بدون مسح مانند تیمم جاری شود و چنین زیاد  
شود و تیمم کرد و اصحابی که تعیبات مسخ فرض نیست تا آنکه اگر قلیل از روی و هر دو دست  
مسح مانند تیمم جاری باشد پس برین وایت کشیدن گستره و سوار برین دست برنج و تحلیل افکشان  
در سوره وایت اولی و اگر تیمم با کمال احتیاط و احتیاط است و از موضع تیمم است که اگر کسی تیمم  
نشد هر دو دست و مسح خود را مسح بگذارد و تیمم آن جائز نبوده و کسیکه هر دو دست و بریده باشند  
از موضع تیمم باید که موضع قطع را مسح کند اما اگر تیمم نیست که بدو آن تیمم جاری نبوده و همچنین  
جستن آب بر دست اگر غالب ظن باشد که در آنجا آب است یا جوینده در آب آلودی باشد و یا اینکه  
واده شود که در آنجا آب است پس آب فرض گردد با لاجماع و اگر غالب ظن باشد یا اینکه  
خبر داده شود که در آنجا آب است و یا جوینده در بیابان باشد و در آن خلاف نزد وادری و  
جستن آب واجب نیست بر خلاف شافعی حرام است که نزد ایشان واجب و اگر شکر را غلبه ظن  
بگویند آب است جائز است و تیمم با خلاف و همچنین از شکر و تیمم عاجز شدن تیمم است از استعمال آب  
تا آنکه اگر کسی خوف یا دنی مرض کند و یا بیندیشد که صحت بدین خواهد شد جائز است و اگر  
تیمم نکند و آب جاری و شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او  
و یا بر تمام بدن او بر اکثر بدن او چنانکه باید که تیمم کند و شستن موضعی که از جراحت خلالت  
و اگر آب است و چنین تیمم کند اگر بر تمام اعضا و یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر بر اقل آن  
جراحت باشد تیمم صحیح است و شستن و بر مخرج مسح کرده و یا بشوید که مسح صحیح  
و اگر از زخم باشد و اگر کسی جراحت بر سر یا بر بدن او داشته باشد و بر آن مسح کند و جنب  
نکند که چون غسل کند بر او را بلاک کند یا بیمار گردد و اند



استوار بسته برای پادیه عطیه بخود میدارد و بایر برای حصول شفا میسر در نیم و ارجا نیز نیست اگر دیگر  
تجربه کردی بپدر و اهل کسرتیم نرد ما جایز نخواهد بود زیرا که قدرت او بر استعمال آب بواسطه جوی نرد و  
تجربه میکند و این آب در محیط ذکر یافت و اگر در چاه آب باشد و با مسافرو لیا سن باشد یا بار  
واجب میشود که از رفیق خود آب خواهد بانه فقها گفته اند که واجب شود و اگر از رفیق آب نخواهد  
گفت که منتظر باش پس نرد او حقیقه جمله استظار تا آخر وقت باید کرد و اگر خوف فوت وقت باشد  
تیم کند و نماز کند و در صورتی انتظار کند اگر چه فوت شود و چنین حال عریانست که با رفیق او توب  
ماخذ و اجماع برین است که در آب انتظار کند اگر چه فوت شود و در توب انتظار نکند و هر گاه  
سوا ی پس خورد و در حیا استرخی باید بیاید که بدان وضو نم کند و تیمم کند و بهر چه از وضو و تیمم که خوا  
شروع کند و بعد از وضو غسل است که اول وضو کند خلاف زعفر حمله و بهر که سوا ی پس خورد  
آب نیاید و در این باب حنفی حمله علیه چهار روایت اند یکی طاعت و دوم وضو و سوم  
شستن و چهارم مکروه و بهر که سوا ی تیمم نماید و بی حمله علیه آن وضو کند و تیمم نکند  
و هیچ کس نگوید که در آن خوامی انداز ندی پس حلاوت لون خیا و آن ظاهر شود  
و همیشه تیمم نمایند و شدت نمیکند فقط و نرد ابی یوسف رحمه الله علیه تیمم کند و بدان وضو نکند  
و نرد و جمع کند میان وضو و تیمم و بهر که ابی جرب شکله و دیگر روایات را باجماع است وضو  
نکردن و تیمم نکرد و بهر که کسی نبود که او را آب ترسی آورده و به تیمم کند برای دخول مسجد  
و دخول شود در مسجد و اگر تابان سید یعنی سبب مابست نیاید تیمم دیگر برای نماز کند زیرا که نیست  
تیمم برای صحت تیمم نماز فاقهم و چنین از تیمم که محدث برای مس کلام مجید تیمم کرد  
چون برای خواندن قرآن شریف و فقیه که بجهت نماز بدان جائز نبود و تصریح نمایند  
در این باب آن کرده باشد یا برای تربیت مقصود که در این معنی عبارت  
است از آنکه در این باب آن کرده باشد یا برای تربیت مقصود که در این معنی عبارت





نوا که هر چه شخصی است و لیکن بنوعی از تنگی خود چهار یا پنج نفری ترسد جائز است که تیمم کند و بگوید  
اگر در سجده نماز تیمم گذارم و بسبب منع ظالم اظهار تائب بنزد طریق است که عاده آن کند  
و بگوید تیمم است که عاده آن نکند و آیه در احزاب اگر از وضو و نماز منع کرده شود  
باید که تیمم کند و نماز بایا خواهد بعد از عاده آن نماید و اجابت بر نیکی رفته در حالت شل  
و شست و در حالت شناوری نماز کند و کار را نکند در حالت قتال نیز نماز کند و اگر تیمم صحیح کند  
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشد که گذاردن جائز است آن قول  
بلک شافعی و احمد در تیمم است تعالی خطا خلاف هر میت یافته که نماز بایا بر سواری  
خواند خواه و ایستاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی بسبب خوف زمین  
یا درنده یا ضعیف گلی نماز باشد خواند عاده آن نکند بالا جماع و تنقیذ بسبب عدم قدرتی  
بر قیام چون نماز است که عاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف  
رحمه الله علیه عاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله علیه هر چه  
که از حدیث من بود مانند خاک و رگ و سنگ و کلج و زنج و سمره و در سنگ چوبه کلج  
و گچ و مانند اینها و آنچه از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آذرین و  
گدازه و جو و دیگر دانهایی یا انصراح و دیگر نباتات که بر آنها غبار باشد و گسترش شود  
و قضا اگر بر آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد  
و یحیی بر روایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف رحمه الله علیه شطرنج و صحت تیمم صرف  
بسیار است بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بر آن غبار  
نهد و بر زمین ترند و بدست و چیزی نخسید تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز است  
از دو روایت جائز باشد اما فوق میان سنگ طلا

نوا که هر چه شخصی است و لیکن بنوعی از تنگی خود چهار یا پنج نفری ترسد جائز است که تیمم کند و بگوید  
اگر در سجده نماز تیمم گذارم و بسبب منع ظالم اظهار تائب بنزد طریق است که عاده آن کند  
و بگوید تیمم است که عاده آن نکند و آیه در احزاب اگر از وضو و نماز منع کرده شود  
باید که تیمم کند و نماز بایا خواهد بعد از عاده آن نماید و اجابت بر نیکی رفته در حالت شل  
و شست و در حالت شناوری نماز کند و کار را نکند در حالت قتال نیز نماز کند و اگر تیمم صحیح کند  
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشد که گذاردن جائز است آن قول  
بلک شافعی و احمد در تیمم است تعالی خطا خلاف هر میت یافته که نماز بایا بر سواری  
خواند خواه و ایستاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی بسبب خوف زمین  
یا درنده یا ضعیف گلی نماز باشد خواند عاده آن نکند بالا جماع و تنقیذ بسبب عدم قدرتی  
بر قیام چون نماز است که عاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف  
رحمه الله علیه عاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله علیه هر چه  
که از حدیث من بود مانند خاک و رگ و سنگ و کلج و زنج و سمره و در سنگ چوبه کلج  
و گچ و مانند اینها و آنچه از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آذرین و  
گدازه و جو و دیگر دانهایی یا انصراح و دیگر نباتات که بر آنها غبار باشد و گسترش شود  
و قضا اگر بر آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد  
و یحیی بر روایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف رحمه الله علیه شطرنج و صحت تیمم صرف  
بسیار است بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بر آن غبار  
نهد و بر زمین ترند و بدست و چیزی نخسید تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز است  
از دو روایت جائز باشد اما فوق میان سنگ طلا

نوا که هر چه شخصی است و لیکن بنوعی از تنگی خود چهار یا پنج نفری ترسد جائز است که تیمم کند و بگوید  
اگر در سجده نماز تیمم گذارم و بسبب منع ظالم اظهار تائب بنزد طریق است که عاده آن کند  
و بگوید تیمم است که عاده آن نکند و آیه در احزاب اگر از وضو و نماز منع کرده شود  
باید که تیمم کند و نماز بایا خواهد بعد از عاده آن نماید و اجابت بر نیکی رفته در حالت شل  
و شست و در حالت شناوری نماز کند و کار را نکند در حالت قتال نیز نماز کند و اگر تیمم صحیح کند  
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشد که گذاردن جائز است آن قول  
بلک شافعی و احمد در تیمم است تعالی خطا خلاف هر میت یافته که نماز بایا بر سواری  
خواند خواه و ایستاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی بسبب خوف زمین  
یا درنده یا ضعیف گلی نماز باشد خواند عاده آن نکند بالا جماع و تنقیذ بسبب عدم قدرتی  
بر قیام چون نماز است که عاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف  
رحمه الله علیه عاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله علیه هر چه  
که از حدیث من بود مانند خاک و رگ و سنگ و کلج و زنج و سمره و در سنگ چوبه کلج  
و گچ و مانند اینها و آنچه از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آذرین و  
گدازه و جو و دیگر دانهایی یا انصراح و دیگر نباتات که بر آنها غبار باشد و گسترش شود  
و قضا اگر بر آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد  
و یحیی بر روایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف رحمه الله علیه شطرنج و صحت تیمم صرف  
بسیار است بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بر آن غبار  
نهد و بر زمین ترند و بدست و چیزی نخسید تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز است  
از دو روایت جائز باشد اما فوق میان سنگ طلا



غالب جانز نبود و اگر کسی زمین نجاست کرد و آن شخص را مثل بلبل کرد و یا از نمود فقط و سبب است  
اما بریزد شکست ما که از سبب است باقی ماند آن شخص یعنی این چاک رنگ و بوی نجاست بریزد  
فقط و سبب است جانز باشد و بر وایت ظاهره هم بدان روان بود و از بعضی شایع میرو  
که جانز باشد و اگر شخص بموضع تیمم کرد آن شخص را مثل بلبل کرد و یا از نمود فقط و سبب است  
موضع تیمم کرد و جانز باشد و تیمم و جنابت و حدث و میت هر یک وضع است و اگر تیمم نماز گذشت  
بعده همانند تیمم تجدید یافت ایجاد نماز نکند و ستر است و مضر تیمم برای نماز جنازه اگر خوف فوت  
نماز باشد کند نه ولی آن شخص را تیمم سبب است و روایت عذر خوف فوت حق است  
زیر که برای او انتظار کشیده می شود فقط و همچنین چون موضعی حدث کرده در نماز عیدین  
تیمم کند و اتوال الی حنیفه رحمه الله بناسازد و همین گفتند که او را تیمم جانز نیست و همچنین اگر خوف  
خروج وقت باشد و تیمم نکند بلامانع و در باقی نمازهای توبه که سوا چنانچه عیدین اگر خوف خروج وقت باشد و تیمم نکند  
و خوف تیمم نکند بلکه وضو کند و ناقصا کند و همچنین اگر خوف فوت تیمم نکند بلکه وضو کند و ظاهر او کند  
فاگر با وجود بودن آب و قدرت به تلاش تیمم برای س قرآن یا برای دخول مسجد که شرع است  
مستحب است مسافری بکینه خود وطنی کرده و دانست که آب نیست تیمم او را جانز است و آنچه وضو را  
می بیند تیمم را نیز می شکند و دیدن آب بشرط قدرت به تلاش تیمم را می شکند فاگر آب را  
بمیان نماز دید نماز او فاسد و اگر مصلی تیمم پس خورده حمایا آب بشکیده خربار اوید و بر ستر نماز  
فاسد است پس نماز او نذر او و حنیفه رحمه الله فاسد شد و اگر مصلی تیمم سر آب دید وطنی که آن  
آب نیست و بوی او رفت و یکایک دریافت که آن طهر است نماز او فاسد شد و اگر شک کرد  
که آن آب است یا سترت پر و غلظت تر و مساوی است یا نه که چون از آن فارغ شد و دریافت  
که آن آب است یا سترت پر و غلظت تر و مساوی است یا نه که چون از آن فارغ شد و دریافت

و اگر کسی زمین نجاست کرد و آن شخص را مثل بلبل کرد و یا از نمود فقط و سبب است  
اما بریزد شکست ما که از سبب است باقی ماند آن شخص یعنی این چاک رنگ و بوی نجاست بریزد  
فقط و سبب است جانز باشد و بر وایت ظاهره هم بدان روان بود و از بعضی شایع میرو  
که جانز باشد و اگر شخص بموضع تیمم کرد آن شخص را مثل بلبل کرد و یا از نمود فقط و سبب است  
موضع تیمم کرد و جانز باشد و تیمم و جنابت و حدث و میت هر یک وضع است و اگر تیمم نماز گذشت  
بعده همانند تیمم تجدید یافت ایجاد نماز نکند و ستر است و مضر تیمم برای نماز جنازه اگر خوف فوت  
نماز باشد کند نه ولی آن شخص را تیمم سبب است و روایت عذر خوف فوت حق است  
زیر که برای او انتظار کشیده می شود فقط و همچنین چون موضعی حدث کرده در نماز عیدین  
تیمم کند و اتوال الی حنیفه رحمه الله بناسازد و همین گفتند که او را تیمم جانز نیست و همچنین اگر خوف  
خروج وقت باشد و تیمم نکند بلامانع و در باقی نمازهای توبه که سوا چنانچه عیدین اگر خوف خروج وقت باشد و تیمم نکند  
و خوف تیمم نکند بلکه وضو کند و ناقصا کند و همچنین اگر خوف فوت تیمم نکند بلکه وضو کند و ظاهر او کند  
فاگر با وجود بودن آب و قدرت به تلاش تیمم برای س قرآن یا برای دخول مسجد که شرع است  
مستحب است مسافری بکینه خود وطنی کرده و دانست که آب نیست تیمم او را جانز است و آنچه وضو را  
می بیند تیمم را نیز می شکند و دیدن آب بشرط قدرت به تلاش تیمم را می شکند فاگر آب را  
بمیان نماز دید نماز او فاسد و اگر مصلی تیمم پس خورده حمایا آب بشکیده خربار اوید و بر ستر نماز  
فاسد است پس نماز او نذر او و حنیفه رحمه الله فاسد شد و اگر مصلی تیمم سر آب دید وطنی که آن  
آب نیست و بوی او رفت و یکایک دریافت که آن طهر است نماز او فاسد شد و اگر شک کرد  
که آن آب است یا سترت پر و غلظت تر و مساوی است یا نه که چون از آن فارغ شد و دریافت  
که آن آب است یا سترت پر و غلظت تر و مساوی است یا نه که چون از آن فارغ شد و دریافت

و اگر کسی زمین نجاست کرد و آن شخص را مثل بلبل کرد و یا از نمود فقط و سبب است  
اما بریزد شکست ما که از سبب است باقی ماند آن شخص یعنی این چاک رنگ و بوی نجاست بریزد  
فقط و سبب است جانز باشد و بر وایت ظاهره هم بدان روان بود و از بعضی شایع میرو  
که جانز باشد و اگر شخص بموضع تیمم کرد آن شخص را مثل بلبل کرد و یا از نمود فقط و سبب است  
موضع تیمم کرد و جانز باشد و تیمم و جنابت و حدث و میت هر یک وضع است و اگر تیمم نماز گذشت  
بعده همانند تیمم تجدید یافت ایجاد نماز نکند و ستر است و مضر تیمم برای نماز جنازه اگر خوف فوت  
نماز باشد کند نه ولی آن شخص را تیمم سبب است و روایت عذر خوف فوت حق است  
زیر که برای او انتظار کشیده می شود فقط و همچنین چون موضعی حدث کرده در نماز عیدین  
تیمم کند و اتوال الی حنیفه رحمه الله بناسازد و همین گفتند که او را تیمم جانز نیست و همچنین اگر خوف  
خروج وقت باشد و تیمم نکند بلامانع و در باقی نمازهای توبه که سوا چنانچه عیدین اگر خوف خروج وقت باشد و تیمم نکند  
و خوف تیمم نکند بلکه وضو کند و ناقصا کند و همچنین اگر خوف فوت تیمم نکند بلکه وضو کند و ظاهر او کند  
فاگر با وجود بودن آب و قدرت به تلاش تیمم برای س قرآن یا برای دخول مسجد که شرع است  
مستحب است مسافری بکینه خود وطنی کرده و دانست که آب نیست تیمم او را جانز است و آنچه وضو را  
می بیند تیمم را نیز می شکند و دیدن آب بشرط قدرت به تلاش تیمم را می شکند فاگر آب را  
بمیان نماز دید نماز او فاسد و اگر مصلی تیمم پس خورده حمایا آب بشکیده خربار اوید و بر ستر نماز  
فاسد است پس نماز او نذر او و حنیفه رحمه الله فاسد شد و اگر مصلی تیمم سر آب دید وطنی که آن  
آب نیست و بوی او رفت و یکایک دریافت که آن طهر است نماز او فاسد شد و اگر شک کرد  
که آن آب است یا سترت پر و غلظت تر و مساوی است یا نه که چون از آن فارغ شد و دریافت  
که آن آب است یا سترت پر و غلظت تر و مساوی است یا نه که چون از آن فارغ شد و دریافت





و مفعول اندر شیا که از ازاله نجاست بدان ممکن بود مانند شیر و سرکه و شیر و انگور و دیگر آنچه ذکر کرده  
 است از آب نمک و فاکر خالص است که در آب و روغن کاه و یا بر روغن پراغ شست پس این شستن نجاست  
 را از آنکه در زیر کلاه است از کوره پس بیدار شلیده نمیشوند و بدان اجزای نجاست اهل می شوند  
 و آب که بدان شئی طاهر میخته باشد و لون و طعم و سبج او را تغییر داده نباشد طهارت این طهارت  
 مانند آب سیلاب و آب که در آن شنبان و صابون و غیره آن میخته باشد اگر اجزای آن آب با  
 ما که از آن نامرئی است نمانده باشد دقیق باشد حکم او حکم آب مطلق است طهارت این و او  
 و در اینجا ساطع آورده که اگر آب در آن است که آب غالب نبود و موضعی بدان جائز نباشد و فقط  
 آورده که چون در آب آن اندازند و آب بیا به شود لیکن وقت آب از آن نرود و وضو بدان جائز باشد  
 آنکه در آن آب کشته و حیمر زده و مغرب زاک است آن جوهر است کافی که نکند و آن  
 چوب گندم یا شنبلیله یا زرد و سبز و سفید سیاه و در مینای شکری گویند فقط و همچنین چوب  
 و آب آنجاخته شود وضو بدان جائز باشد و همچنین چون در آب نخود و یا قلا تر کرده شود وضو بدان  
 جائز باشد اگر چه رنگ و طعم آن تغییر دهند و در جامی که بر آورده که چون نخود و یا قلا در آنجاخته  
 شود که بیدار شود آن آب غلیظ نگردد و وقت از آب زایل نشود وضو بدان جائز باشد الا خلا  
 و در موطا آورده که اگر کسی وضو کند با یکجه جوش داده شده باشد با شنبان و آن بالشی که در زمان  
 در آن جامی که در و می کنند جائز باشد بشرطیکه آن بر آب غالب باشد و به تصریح آنجا که اول و  
 در شستن میوه و لون با لک کشته و لون زده گیاهی باشد که بدان زخم نشوید و بعد از طعام  
 دست نیز بدان نشویند و آنرا بتاری عنقول خوانند و آنست که آنرا سورده گویند بر شستن  
 و رعایت به باری و عطاوت باشد و در واکار بر شستن آنجا که آب آن خوانند و به بنیاب بنویسند  
 بر کسب یا بر شستن کسب و به بنیاب بنویسند و به بنیاب بنویسند اگر نان را در آب ترساند اگر وقت او

و نجاست از آنکه در آنجا که شستن  
 به چوب گندم یا شنبلیله یا زرد و سبز و سفید سیاه و در مینای شکری گویند فقط و همچنین چوب  
 و آب آنجاخته شود وضو بدان جائز باشد و همچنین چون در آب نخود و یا قلا تر کرده شود وضو بدان  
 جائز باشد اگر چه رنگ و طعم آن تغییر دهند و در جامی که بر آورده که چون نخود و یا قلا در آنجاخته  
 شود که بیدار شود آن آب غلیظ نگردد و وقت از آب زایل نشود وضو بدان جائز باشد الا خلا  
 و در موطا آورده که اگر کسی وضو کند با یکجه جوش داده شده باشد با شنبان و آن بالشی که در زمان  
 در آن جامی که در و می کنند جائز باشد بشرطیکه آن بر آب غالب باشد و به تصریح آنجا که اول و  
 در شستن میوه و لون با لک کشته و لون زده گیاهی باشد که بدان زخم نشوید و بعد از طعام  
 دست نیز بدان نشویند و آنرا بتاری عنقول خوانند و آنست که آنرا سورده گویند بر شستن  
 و رعایت به باری و عطاوت باشد و در واکار بر شستن آنجا که آب آن خوانند و به بنیاب بنویسند  
 بر کسب یا بر شستن کسب و به بنیاب بنویسند و به بنیاب بنویسند اگر نان را در آب ترساند اگر وقت او

و ضو به آن جائز باشد و اگر غلیظ گردد و جائز نبود و در شرح مختصر قدوسی آورده که اگر در آب چیزی  
طاهر مختلط گردد و در شش آب از آب اهل گردد آن آب طاهر و طریق تصحیح است آب از آب  
زال گردد یعنی آبی دیگر پیدا نکند چون شراب یا بنید یا شور یا غیر ذلک قبل طاهر باشد  
لوان او غیر شود یا نه از اصحاب کسبی رین خلافی بیان کرده بنا بر علی نه اگر رنگت طاهر یا بوی  
سبب طول است یا افادون برگ در آن تغییر گردد و وضو بدان جائز باشد مگر هرگاه که رنگ  
بسیار غالب گردد آن آب مقید شود و همچنین چون ابی را بچین و یا کمان یا خالب است که طاهر  
و بطور است طهارت بر آن جائز باشد حتی که اگر آبی غلیظ یافتند و بوی غیره و قوی نجاست در آن است وضو  
و غسل بر آن کند و هم کند و همچنین چون بجام در آمد و در حوض حاتم قلیل یافت و بشین نشد  
که نجاست بدان افتاده است باید که بدان آب وضو غسل کند و انتظار آب جاری بکشد و بوی  
چون در آب جاری چیزی محسوس شد و در آب شراب افکند و شود آب پاک و وضو تا آنکه لون او طاهر  
یا بوی او تغییر نگردد و از محمد رحمه الله مرسل است اگر جمعی از شراب در نوات ریخته شود و شخصی بچین  
در نجاست وضو کند وضوی او جائز باشد اگر از یکی اوصاف نشد تغییر نشده باشد و همچنین چون  
صفوف مردمان بر کفاده و ریخته شده وضو سازند بر قیل حج وضوی آنها جائز باشد و در طای  
نوکر کرده که نهی صغیر است و در آن سنگ مرده افتاده است بطوریکه عرض در آن بند و در دست  
و آب بر آن نیگذرد اگر غسل از آن نشسته شد وضو کین باکی نیست بشرطیکه یکی از اوصاف نشد تغییر  
نشده باشد و علیه الفتوی و این مرویت از ابی یوسف رحمه الله و نیز در طریق جائز نیست و در  
ابی جعفر رحمه الله اگر آب بر مردار یک گاو باشد جائز باشد و در نوات آورده که آبیکه ملاقی مجرد  
اگر کثرت از آبیکه ملاقی بر مردار نیست مجانبه یعنی اگر غلبه است ابی را که ملاقی بر مردار نیست وضو  
پایین آن جائز باشد و اگر غلبه باشد ابی را که ملاقی بر مردار است مجانبه یعنی اگر کثرت از آبیکه ملاقی بر مردار نیست

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

و نمودار باشد جائز نه باشد و هم چنین است مسئله بباران که چون در نواوان بام روان و بر بار  
پایندی مردم و غیره نویسی اگر چه غرض ملاقی اکثر باشد طاهرست اما تصحیح بعضی اگر اکثر بخانه بود  
طاهرست یا نجاست نزو میثرب نبود یا اثر نجاست در آن ظاهر نبود پس آن آب  
طاهرست فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره نروا و دان بود و همه آب یا نصف آب یا اگر آب  
ملاقی نجاست بود پس آن آب نجس است ورنه طاهر و اگر آب باران که از سقف ان سوراخهای خانه  
بر آید اگر آب مشکلی نباشد و چون طاهر کفیل بود چنانکه در حدیث آمده است  
سیلان کرد و اگر بارش آن باران دایمی است و هنوز منقطع نشده است فائست پس آن آب طاهر  
است تصحیح زیرا که تحقیق نیست که آب با نجاست مختلط شده است یا نه چه محتملست که آن آب  
بنازل بود قبل رسیدن سطح فقط و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آن سوآجا  
خانه سیلان کرد که اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجس است و چون ابی  
جاری تکم جاری بیاید که متوضی وضوء هست کند تا آنکه آب مستعمل از او بگذرد و بعضی گفته  
اند که متوضی همین خود را طرف اعلا شود و آب کند و اگر آب جاری از فوق ندرده شود و سیلان  
چنانکه بود باقی ماند وضوء نبودن بدان جائز باشد و شهرت سیلان آب اینکه گاه یابرک ابرود  
پس این آب جاریست وضوء نمودن بدان جائز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغیر برداشته  
شود و در تحت آن ننهد و در شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود  
جائز است و در تنقی آورده که اگر بطین نه خیس بود و در آن آب جاری شد اگر آب ببارت  
چنانکه تحت آب دیده میشد و نجس نمیکند و اگر چه جمیع بطین نه خیس باشد و اگر آب زیر رسته  
نجسند و از اعلامی هر آب طاهر نازل شده آب التواء نجس امی بر وسیلان میگردد پس آن  
آب التواء نجس است علی این جاری طاهرست و اگر کسی بدان ضو کرده جائز باشد بشرطیکه  
نجس است و نیز وضوء شستن بر آن پدید نشود فصل بیان احکام وضوء آب تبه

[illegible]

بعضی آب که تحت چغریه است پیوسته است و اگر چغریه به تحریک آب متحرک نشود پس آن آب  
راست فی الارض است که نامشستیم و بعضی آب بعضی آب پس وضو بدان جائز نباشد چغریه  
بسیج جرم فارسی و کلمه منقطه درای ممله و بای فارسی بالف کشیده و فتحه درای ممله نازده  
در دره جل طبع آند و آن چیزی باشد مانند ابریشم سبز که در آبهای آلوده به سر و سبزه می  
بعضی آب فحش نام گویند و در میندی سوا که سبزین گویند بعضی کانی فقط و چنین اگر کسی وضو  
و حوضیکه آب آن بجهت شده است با بخار دین که تحریک می شکند وضو بدان جائز باشد اگر کجا  
بسیج است پاره پاره که تحریک می شکند وضو بدان جائز نیست اگر بخار دین  
که تحریک آب متحرک نشود وضو بدان جائز باشد ضعیف است که آب پیوسته شد و در وضو ازان  
شد بخار دین افاضه یا سنگان آن سوراخ نیاید یا بیکه در این سوراخ موجود است  
شخصی وضو کرد و نصیر بن یحیی و ابوبکر اسکان رحما الله گفته اند که آب آن نجس شد زیرا که او  
متصل است بجمعه و عبد الله بن مبارک و ابو حفص کبیر بخاری رحما الله گفته اند که آن آب نجس  
اگر زیر آن نجس است آب و درده باشد اگر چه متصل بجمعه باشد فتوی بقول نصیر بن یحیی  
رحما الله اگر آب نجس متصل نباشد وضو بدان جائز باشد بلا خلاف و آن حوض منجمه که  
آبش بخار دین نجس است بود مثل حوض قف است و اگر در نجس سوراخ کرده شود و آب آن  
بر روی جمعه بر آید و سنگ ازان آب نیاید نزدیک عائده علی آن آب نجس بود و همیشه نجس است  
تا وقتی که آب نجس کشیده و نخواهد شد و اگر شخصی وضو کرده از سوراخ نجس بسته و از عسکه او میچکاند  
نیفتاده وضو ای جائز باشد علی بن مالک اگر در سوراخ نجس بسته گویند افاضه و مرد اگر آب نجس  
در دهانه است نجس است و اگر در دهانه است نجس است و اگر در دهانه است نجس است و اگر در دهانه است  
بعضی در وقت و وقت در وقت در آن نجاست افاضه نجس بود و اگر آب نجس





و از آن بوضوح آب جاری کرد پس وضو بدان نه جائز باشد و اگر جای آب صحت شد شخصی از آنجا  
 نهری کند و آبی را که در آن بود و بجای دیگر دو از آن وضو کردند ثم وضو پس وضوی همه با جائز باشد  
 اگر در میان هر دو وضو مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت نواد بر آبی علی  
 آبی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در  
 او میزدی بود آن آب حمام بمنزله آب جاری است در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند  
 که مراد آبی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوضو بطرف حمام و در آن  
 وضو آب بگیرد یعنی در پی وضو می کشد که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آن آبی یوسف  
 القصد بر همه حال یعنی اغتراف بی در پی بود یا نه و اجرای آب از نواد آن بوضو بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط آبیانی یعنی بوضو کینه را که بسبب ضرورت در به حال آب جاری همان  
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در وضو حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب وضو نزد او صیغه رحله بعد غسل گردد و وضو صحیح است  
 و مظهر آنند و اگر کفار یا صبیان و تنهائی خود را در آن افکند نجس نگردد و اگر نه و سبک او نشان  
 نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجاست او وضو بدان آب کند و اگر کند  
 جائز باشد وضو حمام هرگاه که نجس شد طاهر میشود چون بیرون شد قدر آبیکه در آن و یکبار و اگر  
 متوضی نیست مسح سر خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن اتفاق مسح او جائز باشد  
 نیز و اگر نجس ف رجله مسح کند و در میان مسطح مسح بر سر و وضو جائز است  
 سجده بی عملی اند و یکبار و سلم از حد تنگه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد و وضو  
 را بر وضوی کامل این مسطح است و اگر کمال شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بودی  
 این سخن است که اگر متوضی یا بیا شست و وضو هر دو هیچ حدی او را واقع نشود تا آن زمان

و اگر در آن وضو آب جاری کرد پس وضو بدان نه جائز باشد و اگر جای آب صحت شد شخصی از آنجا  
 نهری کند و آبی را که در آن بود و بجای دیگر دو از آن وضو کردند ثم وضو پس وضوی همه با جائز باشد  
 اگر در میان هر دو وضو مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت نواد بر آبی علی  
 آبی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در  
 او میزدی بود آن آب حمام بمنزله آب جاری است در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند  
 که مراد آبی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوضو بطرف حمام و در آن  
 وضو آب بگیرد یعنی در پی وضو می کشد که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آن آبی یوسف  
 القصد بر همه حال یعنی اغتراف بی در پی بود یا نه و اجرای آب از نواد آن بوضو بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط آبیانی یعنی بوضو کینه را که بسبب ضرورت در به حال آب جاری همان  
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در وضو حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب وضو نزد او صیغه رحله بعد غسل گردد و وضو صحیح است  
 و مظهر آنند و اگر کفار یا صبیان و تنهائی خود را در آن افکند نجس نگردد و اگر نه و سبک او نشان  
 نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجاست او وضو بدان آب کند و اگر کند  
 جائز باشد وضو حمام هرگاه که نجس شد طاهر میشود چون بیرون شد قدر آبیکه در آن و یکبار و اگر  
 متوضی نیست مسح سر خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن اتفاق مسح او جائز باشد  
 نیز و اگر نجس ف رجله مسح کند و در میان مسطح مسح بر سر و وضو جائز است  
 سجده بی عملی اند و یکبار و سلم از حد تنگه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد و وضو  
 را بر وضوی کامل این مسطح است و اگر کمال شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بودی  
 این سخن است که اگر متوضی یا بیا شست و وضو هر دو هیچ حدی او را واقع نشود تا آن زمان

و اگر در آن وضو آب جاری کرد پس وضو بدان نه جائز باشد و اگر جای آب صحت شد شخصی از آنجا  
 نهری کند و آبی را که در آن بود و بجای دیگر دو از آن وضو کردند ثم وضو پس وضوی همه با جائز باشد  
 اگر در میان هر دو وضو مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت نواد بر آبی علی  
 آبی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در  
 او میزدی بود آن آب حمام بمنزله آب جاری است در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند  
 که مراد آبی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوضو بطرف حمام و در آن  
 وضو آب بگیرد یعنی در پی وضو می کشد که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آن آبی یوسف  
 القصد بر همه حال یعنی اغتراف بی در پی بود یا نه و اجرای آب از نواد آن بوضو بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط آبیانی یعنی بوضو کینه را که بسبب ضرورت در به حال آب جاری همان  
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در وضو حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب وضو نزد او صیغه رحله بعد غسل گردد و وضو صحیح است  
 و مظهر آنند و اگر کفار یا صبیان و تنهائی خود را در آن افکند نجس نگردد و اگر نه و سبک او نشان  
 نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجاست او وضو بدان آب کند و اگر کند  
 جائز باشد وضو حمام هرگاه که نجس شد طاهر میشود چون بیرون شد قدر آبیکه در آن و یکبار و اگر  
 متوضی نیست مسح سر خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن اتفاق مسح او جائز باشد  
 نیز و اگر نجس ف رجله مسح کند و در میان مسطح مسح بر سر و وضو جائز است  
 سجده بی عملی اند و یکبار و سلم از حد تنگه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد و وضو  
 را بر وضوی کامل این مسطح است و اگر کمال شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بودی  
 این سخن است که اگر متوضی یا بیا شست و وضو هر دو هیچ حدی او را واقع نشود تا آن زمان

مسطح

و اگر آب در جانبی داخل شود و از جانبی خارج گشت نزد آب که در عرض حمله ظاهر نشود و تا وقتی که  
 سبب از آب بریکه در آن بود بیرون نیفتد و شود مانند کاسه و غیره گفته که ظاهر نشود و تا وقتی که  
 بیرون نیفتد و شود آب بقدریکه در آن بود و او جعفر رحمه الله گفته که ظاهر نشود و اگر چه بیرون  
 نیفتد و شود آب بقدریکه در حوض بود و چون سبب از آب بریکه در آن بود جعفر رحمه الله گفته که  
 آب اندران از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و عشاء کرد  
 و آن افتاد اگر چنانچه چهار دریاست یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب است و چهار دریا  
 همگی در یک گره و اگر دیگر و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض یا ده از چار و چار  
 وضو جائز نباشد زیرا که آب مستعمل در آن قرار میگردد پس مانند آب جاریست پس وضو در آن جایز نیست  
 اگر در موضع و حوالی آب یا موضع خروج آب بریکه آن جاریست و همچنین چنانچه در پنج باشد و آب  
 از آن بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت ظاهر سبب تحرک پس آنکه  
 از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منقذ چشمه خود اید به استعانت حرکت از منقذ خود و آن  
 جائز باشد اگر چه در آن ظاهر است که سبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود و آب مستعمل قرار نگرفته  
 و اگر آب بدین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله گفته که  
 که این تقدیر غیر لازم است اگر معامه آب مستعمل و یک ساعت سبب تحرک و قوت خارج شد  
 وضو در آن حوض و چشمه جائز باشد و الا وضو وضو بر سبب تحرک اگر که بگذرد و در آن که قطره  
 شده بر وضو چکه و اگر نکند از وضو ظاهر وضو نکند حکم کند حوض غیر مستعمل و شخصی از آن نمی تواند  
 وضو کرد و اگر کسی در آن وضو کرد وضو او باطل است و اگر کسی در آن وضو کرد وضو او باطل است

و اگر آب در جانبی داخل شود و از جانبی خارج گشت نزد آب که در عرض حمله ظاهر نشود و تا وقتی که  
 سبب از آب بریکه در آن بود بیرون نیفتد و شود مانند کاسه و غیره گفته که ظاهر نشود و تا وقتی که  
 بیرون نیفتد و شود آب بقدریکه در آن بود و او جعفر رحمه الله گفته که ظاهر نشود و اگر چه بیرون  
 نیفتد و شود آب بقدریکه در حوض بود و چون سبب از آب بریکه در آن بود جعفر رحمه الله گفته که  
 آب اندران از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و عشاء کرد  
 و آن افتاد اگر چنانچه چهار دریاست یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب است و چهار دریا  
 همگی در یک گره و اگر دیگر و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض یا ده از چار و چار  
 وضو جائز نباشد زیرا که آب مستعمل در آن قرار میگردد پس مانند آب جاریست پس وضو در آن جایز نیست  
 اگر در موضع و حوالی آب یا موضع خروج آب بریکه آن جاریست و همچنین چنانچه در پنج باشد و آب  
 از آن بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت ظاهر سبب تحرک پس آنکه  
 از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منقذ چشمه خود اید به استعانت حرکت از منقذ خود و آن  
 جائز باشد اگر چه در آن ظاهر است که سبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود و آب مستعمل قرار نگرفته  
 و اگر آب بدین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله گفته که  
 که این تقدیر غیر لازم است اگر معامه آب مستعمل و یک ساعت سبب تحرک و قوت خارج شد  
 وضو در آن حوض و چشمه جائز باشد و الا وضو وضو بر سبب تحرک اگر که بگذرد و در آن که قطره  
 شده بر وضو چکه و اگر نکند از وضو ظاهر وضو نکند حکم کند حوض غیر مستعمل و شخصی از آن نمی تواند  
 وضو کرد و اگر کسی در آن وضو کرد وضو او باطل است و اگر کسی در آن وضو کرد وضو او باطل است

و اگر آب در جانبی داخل شود و از جانبی خارج گشت نزد آب که در عرض حمله ظاهر نشود و تا وقتی که  
 سبب از آب بریکه در آن بود بیرون نیفتد و شود مانند کاسه و غیره گفته که ظاهر نشود و تا وقتی که  
 بیرون نیفتد و شود آب بقدریکه در آن بود و او جعفر رحمه الله گفته که ظاهر نشود و اگر چه بیرون  
 نیفتد و شود آب بقدریکه در حوض بود و چون سبب از آب بریکه در آن بود جعفر رحمه الله گفته که  
 آب اندران از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و عشاء کرد  
 و آن افتاد اگر چنانچه چهار دریاست یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب است و چهار دریا  
 همگی در یک گره و اگر دیگر و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض یا ده از چار و چار  
 وضو جائز نباشد زیرا که آب مستعمل در آن قرار میگردد پس مانند آب جاریست پس وضو در آن جایز نیست  
 اگر در موضع و حوالی آب یا موضع خروج آب بریکه آن جاریست و همچنین چنانچه در پنج باشد و آب  
 از آن بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت ظاهر سبب تحرک پس آنکه  
 از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منقذ چشمه خود اید به استعانت حرکت از منقذ خود و آن  
 جائز باشد اگر چه در آن ظاهر است که سبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود و آب مستعمل قرار نگرفته  
 و اگر آب بدین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله گفته که  
 که این تقدیر غیر لازم است اگر معامه آب مستعمل و یک ساعت سبب تحرک و قوت خارج شد  
 وضو در آن حوض و چشمه جائز باشد و الا وضو وضو بر سبب تحرک اگر که بگذرد و در آن که قطره  
 شده بر وضو چکه و اگر نکند از وضو ظاهر وضو نکند حکم کند حوض غیر مستعمل و شخصی از آن نمی تواند  
 وضو کرد و اگر کسی در آن وضو کرد وضو او باطل است و اگر کسی در آن وضو کرد وضو او باطل است

و از آن حوض آب جاری کرد پس وضو بکند آن نه جائز باشد و اگر جای آب جمع شد و شخصی از آنجا  
 شرب می کند و آنی را که در آن بود بشوید بگوید و از آن وضو کند و نه وقت وضو پس وضوی همه با جائز باشد  
 اگر در میان هر دو کنگره مسافت باشد اگر چنانچه در میان هر دو محیط و اگر یافت شود و آنی را که  
 ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در  
 او بپاشد بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند  
 که مرد ابی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام در آن  
 آب است آب بریزد بی دربی یعنی آنکه آنکه آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آنکه ابی یوسف  
 تصریح کرده بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود یا نه و اجرای آب از ناف و آن حوض بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط آیت بی حوض کثیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق  
 کرده اند و حکم آب روان مانده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقی نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نیز در حمام طاهر  
 و مطهر اند و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها و نشان  
 نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجاست نا وضو بدان آب نجس و اگر کند  
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد و آبی که در آن دیکه بود  
 متوضی نیست مسح خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است  
 نزد ابو حنیفه رحمه الله غسل نکرد و مسلمان مسح موزه مسح بر موزه و موزه جائز است  
 بعد از آنکه بی صلی الله علیه و سلم از حد نیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر موزه  
 را بر وضوی کامل این مسطحه است و اگر کمال شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل و معنی  
 این آنست که اگر متوضی یا پیش از آنست در موزه کرد و هیچ حدی او را واقع نشد تا آنکه

و اگر در آن حوض آب جاری کرد پس وضو بکند آن نه جائز باشد و اگر جای آب جمع شد و شخصی از آنجا  
 شرب می کند و آنی را که در آن بود بشوید بگوید و از آن وضو کند و نه وقت وضو پس وضوی همه با جائز باشد  
 اگر در میان هر دو کنگره مسافت باشد اگر چنانچه در میان هر دو محیط و اگر یافت شود و آنی را که  
 ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در  
 او بپاشد بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند  
 که مرد ابی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام در آن  
 آب است آب بریزد بی دربی یعنی آنکه آنکه آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آنکه ابی یوسف  
 تصریح کرده بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود یا نه و اجرای آب از ناف و آن حوض بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط آیت بی حوض کثیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق  
 کرده اند و حکم آب روان مانده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقی نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نیز در حمام طاهر  
 و مطهر اند و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها و نشان  
 نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجاست نا وضو بدان آب نجس و اگر کند  
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد و آبی که در آن دیکه بود  
 متوضی نیست مسح خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است  
 نزد ابو حنیفه رحمه الله غسل نکرد و مسلمان مسح موزه مسح بر موزه و موزه جائز است  
 بعد از آنکه بی صلی الله علیه و سلم از حد نیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر موزه  
 را بر وضوی کامل این مسطحه است و اگر کمال شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل و معنی  
 این آنست که اگر متوضی یا پیش از آنست در موزه کرد و هیچ حدی او را واقع نشد تا آنکه

و اگر در آن حوض آب جاری کرد پس وضو بکند آن نه جائز باشد و اگر جای آب جمع شد و شخصی از آنجا  
 شرب می کند و آنی را که در آن بود بشوید بگوید و از آن وضو کند و نه وقت وضو پس وضوی همه با جائز باشد  
 اگر در میان هر دو کنگره مسافت باشد اگر چنانچه در میان هر دو محیط و اگر یافت شود و آنی را که  
 ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در  
 او بپاشد بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند  
 که مرد ابی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام در آن  
 آب است آب بریزد بی دربی یعنی آنکه آنکه آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آنکه ابی یوسف  
 تصریح کرده بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود یا نه و اجرای آب از ناف و آن حوض بود یا نه  
 بمنزله آب جاریست فقط آیت بی حوض کثیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق  
 کرده اند و حکم آب روان مانده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند  
 و بر دست او نجاست حقیقی نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نیز در حمام طاهر  
 و مطهر اند و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها و نشان  
 نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجاست نا وضو بدان آب نجس و اگر کند  
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد و آبی که در آن دیکه بود  
 متوضی نیست مسح خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است  
 نزد ابو حنیفه رحمه الله غسل نکرد و مسلمان مسح موزه مسح بر موزه و موزه جائز است  
 بعد از آنکه بی صلی الله علیه و سلم از حد نیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر موزه  
 را بر وضوی کامل این مسطحه است و اگر کمال شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل و معنی  
 این آنست که اگر متوضی یا پیش از آنست در موزه کرد و هیچ حدی او را واقع نشد تا آنکه

که وضو تمام ساخت گویم بر وضو تمام پوشیده است بعد از آن اگر حدث کند وضو سازد و وضو نکند  
 فقط پس اگر مسح میقیم باشد مسح یک شب روز کند و اگر مسح بخورد باشد مسح شب روز نماید ابتدا  
 مدت نیکو و غنیمت است برای ابتدای مدت مسح وقت طهارت و وقت غسل معتبر نیست  
 المصیر مسح اگر طهارت کرد و برای نماز مسح و پوشیدند چنین را اگر وقت ظهر و عصر نکرده وقت عصر  
 پس ابتدای مدت از وقت عصر تا نه از وقت صبح و ظهر و مسح او اگر میقیم است تا وقت عصر روز  
 دوم جائز است و اگر مسافر است تا وقت عصر از روز چهارم فقط و اگر شخصی هر روز پنج شست  
 و هر دو موزیای خود را پوشید بعد وضو را کامل کند قبل از آن که در آن خضین و ناخن  
 بر خلاف شافعی رحمه الله زیرا که نزد اقلیت میگویند که پوشیده باشد بر طهارت که کامل باشد  
 وقت اول حدث این مسح یعنی وقتیکه مسح را حدث بخشید بر وضوی تمام موزه پوشیده شود  
 بخلاف صورتیکه موزه پوشیده شده باشد بر طهارت قصه عند الحدث که آگاه از وضو مسح جائز  
 خلاف رفر و طهارت قصه طهارت صاحب رست حتی که مستحاضه و هر که در معنی آن باشد اگر وضو  
 کرد و موزه پوشیده پیش از ظهور چیزی از خون مسح بچو احتیاج کند المصیر مستحاضه نیست که  
 خون را از قبل خود و هر که از سه روز یا زیاده از سه روز و حیض و زیاده از چهار روز و زنی که غسل  
 خون بپزد و معنی مستحاضه صاحب رست غسل و باید کرد و کسیکه شک او جاری باشد و عاف الهی  
 یا زخم جاری دارد که آب یا رخم یا خون از آن نمی آید فقط و اگر طهارت غیر موزه پوشیده  
 نیز و مسح بها وقت کند فقط و نیز در فرجه بعد تمام مدت مسح کند و کسیکه بر غسل فرض است و  
 مسح خضین جائز نیست المصیر چنانچه شخصی وضو کرد و خضین پوشید پسر صاحب جنابت شد  
 او را با جزا نیست که سایر بدن خود و شوی و خضین خود مسح کند فقط و مسح خضین خود را  
 مسح بر ظاهر هر دو است که اگر آنها باشد نه بر باطن موزه که غسل آنها باشد که شستن آنها

خلاف شافعی اگر چه در وضو  
 علت جواز مسح بر وضو  
 وضو پیش از شستن باطل است  
 جواز مسح کافی خواهد شد اگر  
 علت جواز مسح غسل یکبار  
 باشد یا نه در این کیفیت و غسل  
 بی قصد سلام و وضو است  
 موزه بعد طهارت کامل شود  
 برای رو شدن آن موزه  
 کاملاً و باطن آن موزه  
 فعل یعنی غسل است  
 موزه و هر که در معنی آن باشد  
 چون صاحب غسل است  
 و وضو تمام و باطن آن  
 می باشد و اگر در آن  
 زنی که مستحاضه زنی است  
 زنی که باطن خود را شست  
 است که خون از او نماند  
 زنی که حیض دارد و در آن  
 موزه پوشیده و غسل  
 وضو او تمام است  
 مثل غسل قبل از آن  
 او را مسح موزه  
 نه باطن

بر وضو تمام پوشیده است بعد از آن اگر حدث کند وضو سازد و وضو نکند فقط پس اگر مسح میقیم باشد مسح یک شب روز کند و اگر مسح بخورد باشد مسح شب روز نماید ابتدا مدت نیکو و غنیمت است برای ابتدای مدت مسح وقت طهارت و وقت غسل معتبر نیست المصیر مسح اگر طهارت کرد و برای نماز مسح و پوشیدند چنین را اگر وقت ظهر و عصر نکرده وقت عصر پس ابتدای مدت از وقت عصر تا نه از وقت صبح و ظهر و مسح او اگر میقیم است تا وقت عصر روز دوم جائز است و اگر مسافر است تا وقت عصر از روز چهارم فقط و اگر شخصی هر روز پنج شست و هر دو موزیای خود را پوشید بعد وضو را کامل کند قبل از آن که در آن خضین و ناخن بر خلاف شافعی رحمه الله زیرا که نزد اقلیت میگویند که پوشیده باشد بر طهارت که کامل باشد وقت اول حدث این مسح یعنی وقتیکه مسح را حدث بخشید بر وضوی تمام موزه پوشیده شود بخلاف صورتیکه موزه پوشیده شده باشد بر طهارت قصه عند الحدث که آگاه از وضو مسح جائز خلاف رفر و طهارت قصه طهارت صاحب رست حتی که مستحاضه و هر که در معنی آن باشد اگر وضو کرد و موزه پوشیده پیش از ظهور چیزی از خون مسح بچو احتیاج کند المصیر مستحاضه نیست که خون را از قبل خود و هر که از سه روز یا زیاده از سه روز و حیض و زیاده از چهار روز و زنی که غسل خون بپزد و معنی مستحاضه صاحب رست غسل و باید کرد و کسیکه شک او جاری باشد و عاف الهی یا زخم جاری دارد که آب یا رخم یا خون از آن نمی آید فقط و اگر طهارت غیر موزه پوشیده نیز و مسح بها وقت کند فقط و نیز در فرجه بعد تمام مدت مسح کند و کسیکه بر غسل فرض است و مسح خضین جائز نیست المصیر چنانچه شخصی وضو کرد و خضین پوشید پسر صاحب جنابت شد او را با جزا نیست که سایر بدن خود و شوی و خضین خود مسح کند فقط و مسح خضین خود را مسح بر ظاهر هر دو است که اگر آنها باشد نه بر باطن موزه که غسل آنها باشد که شستن آنها



و نیز طرح کرده شود از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق القیاس اصل که ستن است و منسج  
سه انگشتان است از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان  
کشیده شود و جانب باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را بکشد جائز باشد لیکن  
هر دو صورت خلاف است بود و کیفیت مسح مسنون اینک انگشتان هر دو دست خود بر هم  
خفین نهد و هر دو کف دست خود را در دو در و اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد  
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان نهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بر انگشتان دور و از  
باز انگشتان و کف را مسح بماند <sup>چون</sup> آنکه آب متقاطر باشد و مسح کردن مسح بیاطن  
کف و اگر مسح بر خطا بر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا طرف پاشنه یا بر جوانب چلیز  
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرده و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خفین باقی مانده است مسح  
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است  
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح کند و دیگر بیا نیست مسح بآب را نماید  
کافی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح رکعات میکند و همچنین چون خفین را باران  
رسید رکعات میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و بعضی و ایات مسح رکعات  
اینکه زیر آن مسح خلیفه غسل است مانند مسح می مسح کرد و آن مقیم بود پس ساقش قبل تمام شدن  
اگر در شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و می مسح کرد و آن سافر بود پس مقیم شد و خواهد  
که آن مسح یکروز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شود خفین بسته شود  
هر دو پای او و اگر مسح خفین کم از یکروز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یکروز و شب  
مسح خواهد کرد و اگر در شب <sup>بنا</sup> اگر کسی بر طوبی خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین یا  
اگر بر خفین مسح کند و اگر خفین مسح کرد و دست بر خفین بپوشید باید که بر خفین مسح نکند

و اگر مسح بر خطا بر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا طرف پاشنه یا بر جوانب چلیز مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرده و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خفین باقی مانده است مسح جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح کند و دیگر بیا نیست مسح بآب را نماید کافی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح رکعات میکند و همچنین چون خفین را باران رسید رکعات میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و بعضی و ایات مسح رکعات اینک زیر آن مسح خلیفه غسل است مانند مسح می مسح کرد و آن مقیم بود پس ساقش قبل تمام شدن اگر در شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و می مسح کرد و آن سافر بود پس مقیم شد و خواهد که آن مسح یکروز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شود خفین بسته شود هر دو پای او و اگر مسح خفین کم از یکروز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یکروز و شب مسح خواهد کرد و اگر در شب اگر کسی بر طوبی خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین یا اگر بر خفین مسح کند و اگر خفین مسح کرد و دست بر خفین بپوشید باید که بر خفین مسح نکند

و اگر مسح بر خطا بر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا طرف پاشنه یا بر جوانب چلیز مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرده و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خفین باقی مانده است مسح جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح کند و دیگر بیا نیست مسح بآب را نماید کافی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح رکعات میکند و همچنین چون خفین را باران رسید رکعات میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و بعضی و ایات مسح رکعات اینک زیر آن مسح خلیفه غسل است مانند مسح می مسح کرد و آن مقیم بود پس ساقش قبل تمام شدن اگر در شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و می مسح کرد و آن سافر بود پس مقیم شد و خواهد که آن مسح یکروز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شود خفین بسته شود هر دو پای او و اگر مسح خفین کم از یکروز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یکروز و شب مسح خواهد کرد و اگر در شب اگر کسی بر طوبی خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین یا اگر بر خفین مسح کند و اگر خفین مسح کرد و دست بر خفین بپوشید باید که بر خفین مسح نکند

و اگر بعد پوشیدن موزه یا پیش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که بر موزه مسح کند و اگر مسح  
 کرد و بر جرمو قین بعد یکی را از جرمو قین شید باید که جرمو قی دیگر را هم کشد و بر خضین مسح کند  
 اگر مسح کرد و اگر خواهر بر یک جرمو قی که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قی کشیده است عاده مسح کند  
 و اگر نیست که قصر کند بر سج منزع میفرماید عاده مسح بر غیر منزع فقط مسح بر جرمو قی کشیده جایز نیست  
 اگر خضین آنها سلامت باشند و گشاده نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن گشادگی باشد  
 باشد که سبب آن قدر گشت پا دیده شود و اگر گشاد در موزه کم از سه گشت پا بود مسح بر آن  
 جایز باشد و اگر گشاد در یک موزه در یک جایزه و گشاد بود و در دیگر موزه  
 بقدر یک گشت پا باشد مسح بر آن جایز باشد و اگر در یک موزه چند جا گشاد بقدر یک گشت  
 پا و دو گشت باشد جمع کرده شود مسح جائز نبود و ظهور اصحاب کما لها شرط مسح بر سه گشت  
 پا گشت که مقدار آن سه گشت از غیر اهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود و مسح بر سه گشت  
 گشت طولاً و عرضاً از گشادان پاست و بخلاف یک گشت است و خرق چون در صلیح  
 بود در اینجا معتبر بود نفس صلیحت و اگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر صلیحت گشادان است  
 فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه گشاده شده است قدر آن قلی است و گشاد  
 جواز مسح را منع نمیکند و همچنین اگر در وقت موزه گشاده شده و گشاد بقدر صلیحت چیزی دیده شود  
 مسح بر آن جایز باشد و اگر هیچ از قدش در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای نهادن نه  
 مسح بر آن جایز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر گشاد بر بالای شالنگ یا پاپ بود و جواز مسح  
 را منع نمیکند و مسح بر زیر که شرط در خضین است که مافوق کعبه باشد فقط و اگر مسح بیرون کعبه  
 موزه یا مازاده کرد پس قدم ماز موضع آن که درون خضین پوشیده و قدم بیرون موزه  
 اگر بر ساق بیرون نیامده است مسح او با جماعت منتهی شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و اگر بعد پوشیدن موزه یا پیش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که بر موزه مسح کند و اگر مسح  
 کرد و بر جرمو قین بعد یکی را از جرمو قین شید باید که جرمو قی دیگر را هم کشد و بر خضین مسح کند  
 اگر مسح کرد و اگر خواهر بر یک جرمو قی که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قی کشیده است عاده مسح کند  
 و اگر نیست که قصر کند بر سج منزع میفرماید عاده مسح بر غیر منزع فقط مسح بر جرمو قی کشیده جایز نیست  
 اگر خضین آنها سلامت باشند و گشاده نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن گشادگی باشد  
 باشد که سبب آن قدر گشت پا دیده شود و اگر گشاد در موزه کم از سه گشت پا بود مسح بر آن  
 جایز باشد و اگر گشاد در یک موزه در یک جایزه و گشاد بود و در دیگر موزه  
 بقدر یک گشت پا باشد مسح بر آن جایز باشد و اگر در یک موزه چند جا گشاد بقدر یک گشت  
 پا و دو گشت باشد جمع کرده شود مسح جائز نبود و ظهور اصحاب کما لها شرط مسح بر سه گشت  
 پا گشت که مقدار آن سه گشت از غیر اهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود و مسح بر سه گشت  
 گشت طولاً و عرضاً از گشادان پاست و بخلاف یک گشت است و خرق چون در صلیح  
 بود در اینجا معتبر بود نفس صلیحت و اگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر صلیحت گشادان است  
 فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه گشاده شده است قدر آن قلی است و گشاد  
 جواز مسح را منع نمیکند و همچنین اگر در وقت موزه گشاده شده و گشاد بقدر صلیحت چیزی دیده شود  
 مسح بر آن جایز باشد و اگر هیچ از قدش در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای نهادن نه  
 مسح بر آن جایز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر گشاد بر بالای شالنگ یا پاپ بود و جواز مسح  
 را منع نمیکند و مسح بر زیر که شرط در خضین است که مافوق کعبه باشد فقط و اگر مسح بیرون کعبه  
 موزه یا مازاده کرد پس قدم ماز موضع آن که درون خضین پوشیده و قدم بیرون موزه  
 اگر بر ساق بیرون نیامده است مسح او با جماعت منتهی شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و اگر بعد پوشیدن موزه یا پیش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که بر موزه مسح کند و اگر مسح  
 کرد و بر جرمو قین بعد یکی را از جرمو قین شید باید که جرمو قی دیگر را هم کشد و بر خضین مسح کند  
 اگر مسح کرد و اگر خواهر بر یک جرمو قی که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قی کشیده است عاده مسح کند  
 و اگر نیست که قصر کند بر سج منزع میفرماید عاده مسح بر غیر منزع فقط مسح بر جرمو قی کشیده جایز نیست  
 اگر خضین آنها سلامت باشند و گشاده نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن گشادگی باشد  
 باشد که سبب آن قدر گشت پا دیده شود و اگر گشاد در موزه کم از سه گشت پا بود مسح بر آن  
 جایز باشد و اگر گشاد در یک موزه در یک جایزه و گشاد بود و در دیگر موزه  
 بقدر یک گشت پا باشد مسح بر آن جایز باشد و اگر در یک موزه چند جا گشاد بقدر یک گشت  
 پا و دو گشت باشد جمع کرده شود مسح جائز نبود و ظهور اصحاب کما لها شرط مسح بر سه گشت  
 پا گشت که مقدار آن سه گشت از غیر اهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود و مسح بر سه گشت  
 گشت طولاً و عرضاً از گشادان پاست و بخلاف یک گشت است و خرق چون در صلیح  
 بود در اینجا معتبر بود نفس صلیحت و اگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر صلیحت گشادان است  
 فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه گشاده شده است قدر آن قلی است و گشاد  
 جواز مسح را منع نمیکند و همچنین اگر در وقت موزه گشاده شده و گشاد بقدر صلیحت چیزی دیده شود  
 مسح بر آن جایز باشد و اگر هیچ از قدش در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای نهادن نه  
 مسح بر آن جایز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر گشاد بر بالای شالنگ یا پاپ بود و جواز مسح  
 را منع نمیکند و مسح بر زیر که شرط در خضین است که مافوق کعبه باشد فقط و اگر مسح بیرون کعبه  
 موزه یا مازاده کرد پس قدم ماز موضع آن که درون خضین پوشیده و قدم بیرون موزه  
 اگر بر ساق بیرون نیامده است مسح او با جماعت منتهی شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس











طعام را اندک اندک می کند بطوریکه چون جمع کرده شود پیری و پختن سبک اگر یک مجلس و جمع  
 کرده شود چنانچه در ابی یوسف رحمه الله و مقصود وضو حکم کرده شود و محمد رحمه الله گفته که اگر استحاضه  
 سبب بود جمع کرده شود و مقصود وضو حکم نموده آید و الا فلا و بیان استحاضه سبب اینکه چون  
 قیاس بر این سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب دل بود اما خون و مانند آن اگر از بدن  
 برآید چون از خستگی سیلان کند وضو شکست گردد و الا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع  
 کرده اند که از جمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا زرد آب از آن جاری  
 شد اگر کسی وضو بطلان کرد و وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد و وضو باطل نشد و غیر سیلان  
 اینکه تجاوز کند از سر چرخ و اگر به سرنگی برساند و تجاوز نکند مسائل نباشد و بعضی گفته اند که چون  
 خونی بنیاید و از مکان خروج خود تجاوز نکند و وضو باطل نشد و بعضی گفته اند که چون  
 اگر خون از طرف بینی یا گوش برآید اگر سیلان کرد و بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت وضو باطل  
 و اجابت وضو باطل شد و الا فلا تصحیح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی داخل صماخ شد  
 و تجاوز نکرد و وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم یا پشه گرفت باز برآید بازیه  
 مسح کرد چنانچه باید با کبریا و خلک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذشته  
 و پیش گرفته نشد و خاک انداخته نشد سیلان یکسره و وضو باطل گشت اگر سیلان  
 نشد و باقی است و اگر تفت انداخت و تفت و خون است اگر تفت غالب است و وضو باقی است  
 اگر خون بر تفت غالب است و وضو باطل شد تصحیح تفت غالب است یعنی اقرب به پیدایی  
 و خون غالب است یعنی اقرب به غیبت فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطا وضو کند تصحیح  
 یعنی در تفت زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را گوید و بران از خون مید  
 پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که او را مناسبت است که استنجاء در آنجا  
 و در سیلان وضو شکست

۲  
 قیاس بر این سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب دل بود اما خون و مانند آن اگر از بدن  
 برآید چون از خستگی سیلان کند وضو شکست گردد و الا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع  
 کرده اند که از جمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا زرد آب از آن جاری  
 شد اگر کسی وضو بطلان کرد و وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد و وضو باطل نشد و غیر سیلان  
 اینکه تجاوز کند از سر چرخ و اگر به سرنگی برساند و تجاوز نکند مسائل نباشد و بعضی گفته اند که چون  
 خونی بنیاید و از مکان خروج خود تجاوز نکند و وضو باطل نشد و بعضی گفته اند که چون  
 اگر خون از طرف بینی یا گوش برآید اگر سیلان کرد و بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت وضو باطل  
 و اجابت وضو باطل شد و الا فلا تصحیح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی داخل صماخ شد  
 و تجاوز نکرد و وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم یا پشه گرفت باز برآید بازیه  
 مسح کرد چنانچه باید با کبریا و خلک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذشته  
 و پیش گرفته نشد و خاک انداخته نشد سیلان یکسره و وضو باطل گشت اگر سیلان  
 نشد و باقی است و اگر تفت انداخت و تفت و خون است اگر تفت غالب است و وضو باقی است  
 اگر خون بر تفت غالب است و وضو باطل شد تصحیح تفت غالب است یعنی اقرب به پیدایی  
 و خون غالب است یعنی اقرب به غیبت فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطا وضو کند تصحیح  
 یعنی در تفت زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را گوید و بران از خون مید  
 پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که او را مناسبت است که استنجاء در آنجا  
 و در سیلان وضو شکست



سیلان خون کرد پس نهان بکنید که یک خم باشد و صاحب ش و اعم لکه بر دیک وقت تمام نماز  
 بکنید و گوئید که یافته میشود در آن وقت چند کیه می کشد بدان مبتلاست <sup>۵۵</sup> التصریح این تعریف  
 صاحب و یکی بعد از هر گشت لیکن صاحب را بستن کسیکه او را ممکن نباشد وضو کردن نماز  
 وضو شست خالی از عذر یکم بدان مبتلا شده از اول وقت نماز تا آخر آن فقط وضو و اگر وضو کرد  
 صاحب در جای که خون بند بود بعد سیلان کرد پس بر تن وضو لازمست چنانچه  
 احکام است که یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب را از عذر خارج شد اگر  
 شخصی بوی خنک و آبریزی آن گشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکیدند  
 او طل شد و اگر گشته خون یکید و از خون پر شد اگر کیه بود وضو بدان با نقض شد و اگر صغیر بود  
 با نقض نشود و اما از چون خون یکید تا آنکه پر شد از خون کشیتی که اگر افتد خون از عضو جاری  
 اگر دو وضو منقوس شود و اما اگر گشته اگر خون یکید و از خون پر شد وضو منقوس نشود و خونیکه  
 او را توی سیلان نیست می که پیری و من نرسیده است هرگاه که حدث نیست نخست  
 حتی که اگر ثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگر چاره حد گشته باشد <sup>۵۶</sup> التصریح مثلا خون که حد  
 نیست زیاد و نه در هر چیزی بر ثوب افتاد و یا آن که حدث نیست زیاد و بر ریح و افتاد نماز  
 بدان ثوب جائز باشد زیرا که نخست وضو و نخست غسل و نخست آب و نخست غسل و نخست وضو  
 وضو خواست اگر ثوب بکشد و پیروی خود را بر زمین نهاده باشد یا نیکه بر زمین کرده باشد  
 یا نیکه بر چیزی بطوسی کرده باشد که اگر آنرا بکشد بپایند و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع  
 یا قعود یا سجد خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدث آمده که فرمود رسول صلی الله  
 علیه و سلم و حسب من وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجد کرده زوجه اگر  
 کسی بی خارج نماز بود و نهایت ساجدین خفت پس در آن اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

در وقت نماز اگر کسی بوی خنک و آبریزی آن گشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکیدند او طل شد و اگر گشته خون یکید و از خون پر شد اگر کیه بود وضو بدان با نقض شد و اگر صغیر بود با نقض نشود و اما از چون خون یکید تا آنکه پر شد از خون کشیتی که اگر افتد خون از عضو جاری اگر دو وضو منقوس شود و اما اگر گشته اگر خون یکید و از خون پر شد وضو منقوس نشود و خونیکه او را توی سیلان نیست می که پیری و من نرسیده است هرگاه که حدث نیست نخست حتی که اگر ثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگر چاره حد گشته باشد التصریح مثلا خون که حد نیست زیاد و نه در هر چیزی بر ثوب افتاد و یا آن که حدث نیست زیاد و بر ریح و افتاد نماز بدان ثوب جائز باشد زیرا که نخست وضو و نخست غسل و نخست آب و نخست غسل و نخست وضو وضو خواست اگر ثوب بکشد و پیروی خود را بر زمین نهاده باشد یا نیکه بر زمین کرده باشد یا نیکه بر چیزی بطوسی کرده باشد که اگر آنرا بکشد بپایند و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع یا قعود یا سجد خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدث آمده که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم و حسب من وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجد کرده زوجه اگر کسی بی خارج نماز بود و نهایت ساجدین خفت پس در آن اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

در وقت نماز اگر کسی بوی خنک و آبریزی آن گشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکیدند او طل شد و اگر گشته خون یکید و از خون پر شد اگر کیه بود وضو بدان با نقض شد و اگر صغیر بود با نقض نشود و اما از چون خون یکید تا آنکه پر شد از خون کشیتی که اگر افتد خون از عضو جاری اگر دو وضو منقوس شود و اما اگر گشته اگر خون یکید و از خون پر شد وضو منقوس نشود و خونیکه او را توی سیلان نیست می که پیری و من نرسیده است هرگاه که حدث نیست نخست حتی که اگر ثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگر چاره حد گشته باشد التصریح مثلا خون که حد نیست زیاد و نه در هر چیزی بر ثوب افتاد و یا آن که حدث نیست زیاد و بر ریح و افتاد نماز بدان ثوب جائز باشد زیرا که نخست وضو و نخست غسل و نخست آب و نخست غسل و نخست وضو وضو خواست اگر ثوب بکشد و پیروی خود را بر زمین نهاده باشد یا نیکه بر زمین کرده باشد یا نیکه بر چیزی بطوسی کرده باشد که اگر آنرا بکشد بپایند و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع یا قعود یا سجد خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدث آمده که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم و حسب من وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجد کرده زوجه اگر کسی بی خارج نماز بود و نهایت ساجدین خفت پس در آن اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

[illegible]





که آن ظاهر میشود اگر چه جسم اندک کرده شده باشد این صحت باید داشت که جلد کوچک سبب  
 حصول طهارت نمی پذیرد و جلد آلودگی را سبب کرامت و شایسته حکم طهارت ندارد چه  
 اگر طهارت جلد حکم می شد پوست را گذاشته کار و باستخوان می رسانیدندی فی قسط و جلد خنثی اگر  
 و باعث یافت بروایت ظاهره که از اصحاب است جمله طاهر میشود و در دست عال تمام  
 رضی الله عنهم و ابی یوسف رحمه الله گفته که بد باعث طاهر میشود و قبیح او جائز است و اما قفین  
 حیوان هم مثل اسب اشتر و خر و سگ و گاو و غیره در همه نزد ابی حنیفه و ابی یوسف  
 نجاست غلیظه و نزد صاحبین جمعا الله بحسن نجاست خفیه و غلیظه با جمل  
 و پخیال مکیان و بط و مرغابی را نجس نجاست غلیظه است اما نجاست خفیه مانند پیشانی  
 حیوانیکه گوشت آن خورده میشود و پخیال مرغیکه گوشت او خورده میشود و گوشت محمد رحمه الله  
 که هر دو طاهر اند اما پیشاب گریه بروایت ظاهره نجس است نجاست غلیظه اما پخیال مرغیکه  
 گوشت او خورده میشود و سواي مکیان و بط و مرغابی طاهر است مانند کبوتر و گنجشک و غیره  
 و اگر آب بقیه پلید نگیرد و اگر خلیل باشد برای عموم بلای پختن شکم و موش چون در غلاف  
 پلید نگیرد و اگر شکم قلیل بود از جهت گرفتاری همه خلق و اگر بیهوده شکم مکیان در آب  
 شور باقیه پلید نگیرد و پختن شکم شکم را در آب پخته یا در آب پخته یا در آب پخته یا در آب پخته  
 مرده برآورده شود و اما آب مستعمل نجاست غلیظه و نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد ابی یوسف  
 نجس است نجاست خفیه و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر بطورست و قفوی بر قول محمد رحمه الله  
 و اکثر مشایخ برین فتنه اند و آب مستعمل نیست که بدان حدت و دگر کرده شده باشد یا استعمال  
 کرده شده باشد و بدن بوجه قربت نه بوجه تبرید اعضا زنی و یک یا کاسه یا هر دو و حوض  
 از آلودگی یا میسر است آب مستعمل گردد و اگر شسته باشد برای طعام سبب نجاست است  
 و اگر شسته باشد برای طعام سبب نجاست است و اگر شسته باشد برای طعام سبب نجاست است

[illegible]







74

چاه بيب ضرورت پيدا كرد و در چاه افتاد ياد بزي طلب دران چاه را منور و ايام  
آب نجس كرد و جنابت مردم بماند و بر و اي آمد كه از جنابت خارج ميشود اگر مضطربه و جنابت  
كر و بعد پليد ميگردد و جنابت آب مستعمل برين وايت و را خواندن قرآن جائز باشد و ابو يوسف  
گفت كه جنابت مردم باقيست و آب طاهرست محمد فرمود كه مردم هم پاكي شد و آب هم طاهر  
و اين قنيت كه اگر بر بدن او نجاست حقيقه نباشد و اگر باشد باجماع آب نجس و در چاه چاه يا  
از يك موش افتاد تا چار از نشت ولو آب كشيده شود و اگر از پنج موش چاه افتاد  
و تجيل ولو تا بنجاه و لو آب كشيده شود و توله موش و اگر ده موش در چاه افتاد تمام آب كشيده شود  
و اگر چاه چيره است كه شستن اين ممكن نيست و تعيين مقدار آب كيه دران چاه است اختلاف  
كرده اند كه چگونه كرده آيد بعضي گفته اند كه چاهي بقدر عمق و عرض آب در پايوي چاه چيده آيد  
و از ان چاه آب كشيده تا درين چاه را پر كند بعضي گفته اند كه آب كشم و در عرض آن صحت كشيده  
تا آنكه ايشان حكم كنند بكم آب سابق كشيده شد و از محمد رحمه الله است كه در وضوء لو آب كشيده شود و آب  
ولو و بزيست فتوى ايصاح فرمود استاده العالم طاع بنى آردم و لا اما جرح على جرحه انك تامل  
و محمد رحمه الله كه در چاه در ان كشتن نموند كه چه قدر آب چاه چيده و اجوت ملايكه يا چيده است  
پس كشد آب تا آنكه كشتن ملايكه كشم و بعد ملايكه را در آب بگردانم و اگر يك است كه ملايكه را  
كه شستند و لو كشدند كه چاه پاگردد و چه عمق آب است و است كه يك است آب جمع كند و كشتند  
آب شستند و لو كشم خواهد شد در پاگردد چون مشهور و صد مرتبه كشد شستند حاصل مى شود  
و لو بطول فقط و چون است لو آب بسي و لو آب بيب دن و در ان چاه كشيده شود و لو  
هم پاكي ميشوند و چاه نور كيه در ان خون اهل نيت گردان ميرد آب و غيره حسن نگردد و اما  
و كشم و با بر و عقار چنين مرون چاه نور كيه است كن در ان است كه با بر و عقار چاه نور كيه است

[illegible]







انی یوسف رحمه الله مانع جواز نماز نیست اگر جامه بر زمین پاک خشک پیچیده شود و تری جامه بر  
جامه پاک ظاهر شود لیکن جامه پاک بطوری نگرند و که چون آن جامه پاک شلیده شود از آن چیزی  
سیدان کند بلکه بطوری نگرند و که اگر شلیده شود چیزی از آن سیدان نکند و نه قطره رن شود  
نخستین گدازد ولی اگر چنانچه حکم جامه خشک چون بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر شخصی  
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسیده جسم نجس  
نگردد و چنانست پس چون شخصی بر دو پای خود دست بگریکیم نجس جلبد و اگر بر زمین نجس جلبد  
زمین از تری بر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بل بر بر دو پای او نماند  
نماز او جائز باشد اما چون من کل شد و بر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده  
که چشم نجس بر دو پای او نشاند و اگر ده شلید خیم در گوشه چشم کرد آمد واجبست او را که در ایصال  
گوشه چشمش بلع کند اگر از اضرر رساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم  
القصیح یعنی چنانکه در حالت محبت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست بچنان  
تکلفی که ایصال آب بطرف چشم واجبست فقط اگر در گوشه شخصی روغن نختند و روغن و مانع  
او یکس غده رنگ مکر دست از گوش او برآمد وضو بر آن جب نکرده و چنانکه اگر از بینی او برآمد وضو  
بر آن واجب نکرده و اگر از من برآمد بر آن وضو واجبست و اگر در گوشه شخصی روغن نختند  
آب داخل شده بعد از بیخی خارج شد بدان وضو واجب نکرده و اگر از دهان برآمد وضو واجبست  
و اگر قرصه باشد و پوست آن بلند شد لیکن اگر طرف قرصه جلبد و رفع حسید و ماند مگر طری که آن  
در بر روی آید حسید و اگر در صاحب قرصه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر جابت و وضو  
در وقت جلد زدند و اگر در وقت قرصه باطن است آن باغوسل ظاهرست فقط و اگر  
شخصی وضو کرد و بعد شست و از آن خود را تراشید یا ناخنار او کرد و امر را آب این وضو واجبست

اینکه اگر جامه بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر شخصی فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسیده جسم نجس نگردد و چنانست پس چون شخصی بر دو پای خود دست بگریکیم نجس جلبد و اگر بر زمین نجس جلبد زمین از تری بر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بل بر بر دو پای او نماند نماز او جائز باشد اما چون من کل شد و بر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده که چشم نجس بر دو پای او نشاند و اگر ده شلید خیم در گوشه چشم کرد آمد واجبست او را که در ایصال گوشه چشمش بلع کند اگر از اضرر رساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم القصیح یعنی چنانکه در حالت محبت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست بچنان تکلفی که ایصال آب بطرف چشم واجبست فقط اگر در گوشه شخصی روغن نختند و روغن و مانع او یکس غده رنگ مکر دست از گوش او برآمد وضو بر آن جب نکرده و چنانکه اگر از بینی او برآمد وضو بر آن واجب نکرده و اگر از من برآمد بر آن وضو واجبست و اگر در گوشه شخصی روغن نختند آب داخل شده بعد از بیخی خارج شد بدان وضو واجب نکرده و اگر از دهان برآمد وضو واجبست و اگر قرصه باشد و پوست آن بلند شد لیکن اگر طرف قرصه جلبد و رفع حسید و ماند مگر طری که آن در بر روی آید حسید و اگر در صاحب قرصه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر جابت و وضو در وقت جلد زدند و اگر در وقت قرصه باطن است آن باغوسل ظاهرست فقط و اگر شخصی وضو کرد و بعد شست و از آن خود را تراشید یا ناخنار او کرد و امر را آب این وضو واجبست

اینکه اگر جامه بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر شخصی فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسیده جسم نجس نگردد و چنانست پس چون شخصی بر دو پای خود دست بگریکیم نجس جلبد و اگر بر زمین نجس جلبد زمین از تری بر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بل بر بر دو پای او نماند نماز او جائز باشد اما چون من کل شد و بر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده که چشم نجس بر دو پای او نشاند و اگر ده شلید خیم در گوشه چشم کرد آمد واجبست او را که در ایصال گوشه چشمش بلع کند اگر از اضرر رساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم القصیح یعنی چنانکه در حالت محبت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست بچنان تکلفی که ایصال آب بطرف چشم واجبست فقط اگر در گوشه شخصی روغن نختند و روغن و مانع او یکس غده رنگ مکر دست از گوش او برآمد وضو بر آن جب نکرده و چنانکه اگر از بینی او برآمد وضو بر آن واجب نکرده و اگر از من برآمد بر آن وضو واجبست و اگر در گوشه شخصی روغن نختند آب داخل شده بعد از بیخی خارج شد بدان وضو واجب نکرده و اگر از دهان برآمد وضو واجبست و اگر قرصه باشد و پوست آن بلند شد لیکن اگر طرف قرصه جلبد و رفع حسید و ماند مگر طری که آن در بر روی آید حسید و اگر در صاحب قرصه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر جابت و وضو در وقت جلد زدند و اگر در وقت قرصه باطن است آن باغوسل ظاهرست فقط و اگر شخصی وضو کرد و بعد شست و از آن خود را تراشید یا ناخنار او کرد و امر را آب این وضو واجبست



[illegible]

در هر مرتبه و این قول بر وایت ظاهر است **توضیح** یعنی اول جامه بشوید پس آن را بشوید و این  
کند که جامه پاک گردد و فقط از محمد بر وایت غیر ظاهر است که نجاست آلوده نشود و در مرتبه سوم  
جامه آب بشوید و فقط در هر موقع که شرط طهارت عصرت بمالعه نمودن و افشردن باید حتی که جامه  
بحالی رسد که اگر بعد از آن بشوید و آب آن سیلان نکند و قطره از آن چکد و در هر طهارت  
افشردن قوت و طاقبت و معتبر است که شخصی جلوه خود را چنان افشرد که گرمی افشرد و قطره از آن  
مانی چکد و اگر دیگری که اقوی از دست می افشرد و قطر با از آن می چکد پس آنجا نسبت به جامه  
ظاهر است نسبت به شخص قوی و در قیاسی ابی البرکات آمده موزه که استرساق آن رنگی است  
و با ندرون آن آب پس موزه را بر دست بایستد بعد بر که موزه را از آب شسته با  
مگر اینکه افشردن که پایش می رسد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار میگوید که شخصی است  
بایک و آب تخاریر بر روی او جاری شد و موزه بایستی نمی نیست رویت او را نوردن باز  
بدان موزه زیرا که بایک خیر که از استخار پاک می آید موزه پاک میشود و چنانکه منع استخار پاک میشود و  
مقطعت که اگر موزه نمی منخرق بود و آب از شکستگی آن بپایا بپایا تا به دست می رسد و آب  
و دست بر دست **توضیح** یعنی با و پاتیا به تبعیت موزه پاک میشود فقط از حدیثی که در آنجا  
انداخته شود و دیگر و ز شستن آن و آب بر آن جاری گردد و پیش پاک شود و اگر چه دست شخصی  
نجاست بر دست بدان دست شسته آفتاب گیر و چون آن دست که سوخته آن گرفته است باید  
شسته شود و دست و شسته پاک گردد اگر بویایی نی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود و  
نجاست و بر شستن شسته شود و به پیری و پی و اگر نجاست تر باشد بر صفت سبک شسته شود  
و اگر چه اگر بوی مانده آن باشد سه بار شسته شود و بهر با خشک کرده آید آنگاه نه از آن  
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاستی نجاست سید جواد

افشردن قوت و طاقبت و معتبر است که شخصی جلوه خود را چنان افشرد که گرمی افشرد و قطره از آن  
مانی چکد و اگر دیگری که اقوی از دست می افشرد و قطر با از آن می چکد پس آنجا نسبت به جامه  
ظاهر است نسبت به شخص قوی و در قیاسی ابی البرکات آمده موزه که استرساق آن رنگی است  
و با ندرون آن آب پس موزه را بر دست بایستد بعد بر که موزه را از آب شسته با  
مگر اینکه افشردن که پایش می رسد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار میگوید که شخصی است  
بایک و آب تخاریر بر روی او جاری شد و موزه بایستی نمی نیست رویت او را نوردن باز  
بدان موزه زیرا که بایک خیر که از استخار پاک می آید موزه پاک میشود و چنانکه منع استخار پاک میشود و  
مقطعت که اگر موزه نمی منخرق بود و آب از شکستگی آن بپایا بپایا تا به دست می رسد و آب  
و دست بر دست **توضیح** یعنی با و پاتیا به تبعیت موزه پاک میشود فقط از حدیثی که در آنجا  
انداخته شود و دیگر و ز شستن آن و آب بر آن جاری گردد و پیش پاک شود و اگر چه دست شخصی  
نجاست بر دست بدان دست شسته آفتاب گیر و چون آن دست که سوخته آن گرفته است باید  
شسته شود و دست و شسته پاک گردد اگر بویایی نی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود و  
نجاست و بر شستن شسته شود و به پیری و پی و اگر نجاست تر باشد بر صفت سبک شسته شود  
و اگر چه اگر بوی مانده آن باشد سه بار شسته شود و بهر با خشک کرده آید آنگاه نه از آن  
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاستی نجاست سید جواد

در هر مرتبه و این قول بر وایت ظاهر است **توضیح** یعنی اول جامه بشوید پس آن را بشوید و این  
کند که جامه پاک گردد و فقط از محمد بر وایت غیر ظاهر است که نجاست آلوده نشود و در مرتبه سوم  
جامه آب بشوید و فقط در هر موقع که شرط طهارت عصرت بمالعه نمودن و افشردن باید حتی که جامه  
بحالی رسد که اگر بعد از آن بشوید و آب آن سیلان نکند و قطره از آن چکد و در هر طهارت  
افشردن قوت و طاقبت و معتبر است که شخصی جلوه خود را چنان افشرد که گرمی افشرد و قطره از آن  
مانی چکد و اگر دیگری که اقوی از دست می افشرد و قطر با از آن می چکد پس آنجا نسبت به جامه  
ظاهر است نسبت به شخص قوی و در قیاسی ابی البرکات آمده موزه که استرساق آن رنگی است  
و با ندرون آن آب پس موزه را بر دست بایستد بعد بر که موزه را از آب شسته با  
مگر اینکه افشردن که پایش می رسد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار میگوید که شخصی است  
بایک و آب تخاریر بر روی او جاری شد و موزه بایستی نمی نیست رویت او را نوردن باز  
بدان موزه زیرا که بایک خیر که از استخار پاک می آید موزه پاک میشود و چنانکه منع استخار پاک میشود و  
مقطعت که اگر موزه نمی منخرق بود و آب از شکستگی آن بپایا بپایا تا به دست می رسد و آب  
و دست بر دست **توضیح** یعنی با و پاتیا به تبعیت موزه پاک میشود فقط از حدیثی که در آنجا  
انداخته شود و دیگر و ز شستن آن و آب بر آن جاری گردد و پیش پاک شود و اگر چه دست شخصی  
نجاست بر دست بدان دست شسته آفتاب گیر و چون آن دست که سوخته آن گرفته است باید  
شسته شود و دست و شسته پاک گردد اگر بویایی نی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود و  
نجاست و بر شستن شسته شود و به پیری و پی و اگر نجاست تر باشد بر صفت سبک شسته شود  
و اگر چه اگر بوی مانده آن باشد سه بار شسته شود و بهر با خشک کرده آید آنگاه نه از آن  
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاستی نجاست سید جواد

بیشترین سیمه باریک میشود و خواسته شکست و شود یا نه چون آن باشد سیمه باریک شده شود و هر یک  
ترتیب شکست کرد و دید و در محیط گفته که سفال خشت چندان شده شود که اکثر فلک لطافت آن  
حکم کند و بدین ترتیب شرط کرده شده است که طعم نجاست در آن یافته نشود و رنگ نجاست بوی  
نجاست و اگر کسی از این آشیام یافته شود حکم بطلان آن کرده شود و معمول اکثر شایع اینست  
و اگر این باب نجاست را بده شود چون باز سیمه باریک ظاهر بدهند انگار پاک گردد و کار اگر  
نجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است از شمس لایمیه هم چنین چون  
خشتک شده بعد رسیدن نجاست اثر نجاست ظاهر نمائد پاک شد خواه آفتاب بر آن تابد یا نه و نیز  
سنگینه یا چون شش پس نجاست خشتک شد و اثر نجاست از آن فایده پاک شد اگر در زمین  
خل باشد و در زمین جدا نبود و همچنین چهل خشتک و آنچه در زمین روید تا وقتیکه بر زمین تابد  
پاک نشود مطلقا که هیچ کس آن خشتک را آفتاب به و یا وسیله دیگر پاک نکند و کسی گفته است و از محمد  
بن فضل عظام الله است که چون خردگاه زار بول کرده و سیاه سیمه بر آن افتاد و آفتاب بر آن  
انگشت یک یا یک شش و پنجاه خشتک بخت اگر گسترده باشند بجناب پاک میشوند و اگر نه اندک  
بطوریکه گره اندیده و نقل کرده میشوند بیش شستن آن ضرورت و همچنین نجاست چنان گسترده  
و نجاست باشد نماز بعد جفاف و فتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی خان گفته است که  
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست که بر روی زمین و مانند سنگ زمین پس بقاء اثر  
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگیست که نجاست آن بخورد مانند رطاب پس شستن با  
و خشتک نموده بر روی یک سنگ و آب خاک چون با هم مختلط شوند و یکی از آن هر دو پس  
کلی نجاست و چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخت شود پاک گردد و اگر کسی می گوید  
بخت خسته خاکستر کرده شده یا خربکان نمک سرد و نمک شد یا بعد از رون و در کان افتاد و رنگ

و اگر کسی از این آشیام یافته شود حکم بطلان آن کرده شود و معمول اکثر شایع اینست  
و اگر این باب نجاست را بده شود چون باز سیمه باریک ظاهر بدهند انگار پاک گردد و کار اگر  
نجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است از شمس لایمیه هم چنین چون  
خشتک شده بعد رسیدن نجاست اثر نجاست ظاهر نمائد پاک شد خواه آفتاب بر آن تابد یا نه و نیز  
سنگینه یا چون شش پس نجاست خشتک شد و اثر نجاست از آن فایده پاک شد اگر در زمین  
خل باشد و در زمین جدا نبود و همچنین چهل خشتک و آنچه در زمین روید تا وقتیکه بر زمین تابد  
پاک نشود مطلقا که هیچ کس آن خشتک را آفتاب به و یا وسیله دیگر پاک نکند و کسی گفته است و از محمد  
بن فضل عظام الله است که چون خردگاه زار بول کرده و سیاه سیمه بر آن افتاد و آفتاب بر آن  
انگشت یک یا یک شش و پنجاه خشتک بخت اگر گسترده باشند بجناب پاک میشوند و اگر نه اندک  
بطوریکه گره اندیده و نقل کرده میشوند بیش شستن آن ضرورت و همچنین نجاست چنان گسترده  
و نجاست باشد نماز بعد جفاف و فتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی خان گفته است که  
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست که بر روی زمین و مانند سنگ زمین پس بقاء اثر  
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگیست که نجاست آن بخورد مانند رطاب پس شستن با  
و خشتک نموده بر روی یک سنگ و آب خاک چون با هم مختلط شوند و یکی از آن هر دو پس  
کلی نجاست و چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخت شود پاک گردد و اگر کسی می گوید  
بخت خسته خاکستر کرده شده یا خربکان نمک سرد و نمک شد یا بعد از رون و در کان افتاد و رنگ





بماند فقط و حکم نشو و نما بر حیوان مثل حکم پس آفنده است حکم نشو و نما بر حیوان مثل حکم بول است  
چون جلد انسان و آب قلیل افتد اگر بقدر ناخن باشد آب انجس گردد و اگر کم از ناخن باشد منجات  
و در وند ان انسان اختلاف است و صحیح است که آن طاهر است و فتاوی الباقی گفته که قطعه  
سنگ اگر جیب جراحت در بر مثل چسباید باید که عاده نمازی کند که بدان خوانده باشد بطریقه  
آن زیاد از قدر در هم بود باشد اگر کسی نماز خواند و باخو و گریه یا مار یا مانند آنها باشد است نماز  
بجای آن باشد بخلاف سگ و اگر گریه کسی یسید کرد هست اینکه بگذارد و گریه را که یسید باشد  
در آن که ریت آن مکرر است همچنین خوردن باقی خورده گریه مکرر و در موضع دیگر دریافت که اگر  
عضوی از انسان یسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد شستن آن اولی است در و غیر  
تور و ده که اگر نجاست بجای استخوان زیاد اندوخته بود و پس کلوح موضع استنجاء پاک کرد و با آب  
نه شست سه فقیه ابو الیث در فتاوی خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی  
بست استنجاء کرد و از آن کس سج بر آید پیش از آنکه موضع استنجاء خشک شده باشد آب انجس شود  
از سه وین جائز که بر آن با و میگردد و این باب شاخ اختلاف کرده اند صحیح است که نجس نگردد  
و همچنین اگر با در نجاست گذشت و بجای تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامه تر پوشیده از آن  
با و بود در صا در شد صحیح روایت بر جامه نجس نگردد و اگر استنجاء خلای یا طویل بر جامه است باخ  
یا بدیهه باید بسته شد بعد که اخته بر جامه رسیده جامه ناپاک شد بلیست که بر گل ترمشی کرد  
بعد شخصی قدم خود بر آن گل بجای قدم مگ نهاد و قدش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی بر برف  
چلیپد و برف تر بود نجس گردد و اگر جامه بود طاهر است چون سگ عضو یا جامه کسی گیرد اگر در آن  
تری ظاهر نشود نجس نگردد و است از آنکه کلب لایع بود یا غضبان اگر سگی چسبید از  
آن خوشه انگور خورد پس چیزی که درین سگ بدان رسیده باشد سه بار شسته شود

در وند ان انسان اختلاف است و صحیح است که آن طاهر است و فتاوی الباقی گفته که قطعه سنگ اگر جیب جراحت در بر مثل چسباید باید که عاده نمازی کند که بدان خوانده باشد بطریقه آن زیاد از قدر در هم بود باشد اگر کسی نماز خواند و باخو و گریه یا مار یا مانند آنها باشد است نماز بجای آن باشد بخلاف سگ و اگر گریه کسی یسید کرد هست اینکه بگذارد و گریه را که یسید باشد در آن که ریت آن مکرر است همچنین خوردن باقی خورده گریه مکرر و در موضع دیگر دریافت که اگر عضوی از انسان یسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد شستن آن اولی است در و غیر تور و ده که اگر نجاست بجای استخوان زیاد اندوخته بود و پس کلوح موضع استنجاء پاک کرد و با آب نه شست سه فقیه ابو الیث در فتاوی خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی بست استنجاء کرد و از آن کس سج بر آید پیش از آنکه موضع استنجاء خشک شده باشد آب انجس شود از سه وین جائز که بر آن با و میگردد و این باب شاخ اختلاف کرده اند صحیح است که نجس نگردد و همچنین اگر با در نجاست گذشت و بجای تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامه تر پوشیده از آن با و بود در صا در شد صحیح روایت بر جامه نجس نگردد و اگر استنجاء خلای یا طویل بر جامه است باخ یا بدیهه باید بسته شد بعد که اخته بر جامه رسیده جامه ناپاک شد بلیست که بر گل ترمشی کرد بعد شخصی قدم خود بر آن گل بجای قدم مگ نهاد و قدش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی بر برف چلیپد و برف تر بود نجس گردد و اگر جامه بود طاهر است چون سگ عضو یا جامه کسی گیرد اگر در آن تری ظاهر نشود نجس نگردد و است از آنکه کلب لایع بود یا غضبان اگر سگی چسبید از آن خوشه انگور خورد پس چیزی که درین سگ بدان رسیده باشد سه بار شسته شود

بجمله خورد شود و بعد خشک شدن خوشه نیز بخنجر کشیده شود و اگر کسی انکور را فشرده و خون  
از پای او برآمد و در آفشرده جاری شد و آن آفشرده سیدان کرد و از خون بی نام شد پس عصاره  
ناپاک نمیشود و بقول ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله چنانچه در بحث آب جارحا محیط ذکر یافت  
اگر شخصی آب بشکوک یا آب بکروه وضو کرده و بعد ابی یافت که خالص از شکوک است و آب است  
پس لازم نمیشود و مستحسن اعضا نیکه آب بشکوک و کروه بدان رسیده باشد اما خون سائل که  
بگوشت ملتزق باشد نجس است و چونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس نیست و محیط آورده  
که طحال یا دل چون شکافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجس است و غیره  
مقطعات اگر شخصی نماز خواند بجا یکشنبه یا در سید شبت و شهید چون آلوده است از اجازت  
و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را بر داشته نماز خواند و جامه آن طفل نجس بود نماز آن ایست  
و اگر روده های گوشت مرده صاف کرده و بدان نماز خوانده جائز باشد و اگر زنی یا نافه شکسته نماز  
خوانده نماز او جائز باشد خشک است خوردن آن و دست نیست آن نماز گذارد و باین طفل مرده  
میدارد و اگر وقت ولادت طفل از بر فراورده بود نماز آن فاسد شد و نجس نیست اگر در وقت  
آواز برآورده لیکن غسل نموده شده است و اگر آواز وقت ولادت برآورده و غسل داده شده  
پس نماز آن زن جائز باشد و در نواری و فاء آورده که یعقوب گفته که برجله یا بویخ خنجر نماز  
درست باشد اما کسیکه چنین کرده البته بکرده و ابو حنیفه و محمد رحمهما الله فرموده اند که نماز  
درست نیست و این باغت ظاهر میشود و اگر شخصی نماز گذارد و بیضه که خزان خون شده بود  
با خود میدارد نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز گذارد و با خود شیشه میداشت که در آن لبل بود  
نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز گذارد پس هرگاه پنبه اشستن آورده و در آن پنبه  
مرده خشک یافته اگر در جامه سوراخی شکسته باشد نماز سه روز و شب عاده کرده شود و اگر

[illegible]









هر دو بازوی زن حر مثل حکم است و در روایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمت  
 آمده است که هر دو بازوی زن عورت نیست و اول صح است و اما در باب موی دست و ساق و لب و  
 گفته که اگر موی او بیخته آن ظاهر شود نماز او باطل گردد و کذا فی الفتاوی و در خاقانی گفته که  
 در نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبر است انکشاف مویها که زیر هر گوش و در پیشانی  
 باشند و مویهای در حقیقت را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از این هر دو عضو علیحده اند تصریح  
 کرده بعضی مجموع آنها عضو واحد است فقط و همچنین در النوع زن اختلاف کرده اند بعضی گفته که  
 هر یک از آنها عضو علیحده اند و بعضی گفته که از النوع زن یک عضو اند اگر کسی نماز بخواند و هر دو  
 آئینه را موی او مشکوف باشد و ران پوشیده باشد نمازش جائز باشد بی حره نماز کرد و نوع  
 او مشکوف بود اعاده نماز کند و اگر اقل از ربع باشد احوط و نه نماز و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از  
 نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف و در روایت اندوکی مانع جواز  
 آمده و در دیگری نه و حکم موی او بیخته و شکم پوشیده است انکشاف ساق است تصریح کرده که هر یک از این اعضا  
 اگر ربع مشکف شود مانع نماز باشد و در طریقی نزد ابو یوسف رحمت است فقط اما حکم عورت  
 منقطع که قبل و درست برین خلاف است یعنی اگر یکی از آنها مشکف شود و در طریقی مانع نماز  
 بوده نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته است اما بستان زن در مذهب آج سینه است بستان  
 زن کبیر عضو بنفسه علی حد است و در شرح شمس الایمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک و دوخت او  
 دیده شود بدان ستر عورت محال نشود و نماز جائز نباشد و اگر کسی قمیص نماز کند است بر غیر قمیص  
 چیزی نیست و دیگری از زیر قمیص عورت او را دیده پس این معتبر نیست تصریح کرده که این بدن  
 و منع جواز نماز از پائیه اعتبار ساق است زیرا که ستر مامور محال است فقط و در زیادات  
 گفته که اگر زنی نماز خواند بجا لیکه قادر بر پوشیدن جامه نبود و جامه لیکه بجا نداشت

قد بر دو بازوی زن  
 نیست یعنی بازوی زن برین  
 بنحوی که موی او از سینه است  
 و در نوع زن عورت نیست  
 چون یک زن عورت است  
 موی هر دو بازو و ساق و لب  
 و این ساق و ساق و ساق  
 که در مذهب است

پوشیده پس چیزی از روی او چیزی از ران او و چیزی از ساق او کشف شد بختی که اگر چه  
 بختی که جن کرده میشد بر ساق می رسید بدان جامه نمازش جائز نباشد و عورت کینه همان عورت  
 در دست و شکم و پشت کینه نیز عورت است و ما سواي آن عورت نیست بدیده دام الولد و کاتبه  
 بزرگتر است چنانکه اگر عضوی منکشف شد و بلا تا مل پوشیده کرده شد پس این انکشاف بر نماز  
 ضرری نمی رسد و اگر با انکشاف کینی او کرده نمازش باطل شد و اگر با وجود انکشاف عضوی  
 زنی او کرده لیکن بقدریکه دانه کینی او کرده میشد و رنگ کرده و آن عضو را پوشیده نزد پای او  
 نماز او باطل شد خلاف محمد اگر نماز کننده در انبوه صف زنان افتاد و پیش از آنکه بشناسی  
 بر داشت بعد از انداختن پس حکم این بر خلاف مذکور است <sup>این در نماز گفته</sup> تصریح کنی یعنی بقدر او ای بیکر کن  
 و رنگ کرده نمازش نزد پای یوسف باطل شد فقط و اگر کسی چیزی نیابد که بدان عورت را  
 بپوشاند باید که نمازش مسته با شایه ادا سازد چنانچه پیش ازین کردیم اما بشرط چهارم  
 استقبال قبله است پس کسیکه بجهت کعبه بود فرض است بر او که روی خود را مقابل عین کعبه  
 و کسیکه غایب است یا از کعبه پس بر او تو جه بجهت کعبه فرض است و وجه جانی را حمله اند گفته که بر غایب  
 نیز فرض است که روی خود را مقابل عین کعبه کند و فائده این اختلاف درینست ظاهر میشود و شیخ  
 امام ابو بکر بن محمد بن حامد رحمه الله گفته که بر غایب نیست کعبه مع استقبال شرط نیست و شیخ  
 امام ابو بکر بن محمد بن فضل گفته که بر غایب نیست کعبه مع استقبال شرط است و بعضی مشایخ  
 میگویند که اگر مصلی در محراب نماز میخواند پس انگاه قول حامدی معتبر است و اگر نماز در صحرا  
 میگذارد انگاه قول فضلی معتبر است و قبله ال شرق نزد ما مغرب باشد و در امالی فتاوی  
 گفته که بعد قبله در بلاد و غیره ما بین مغربین است یعنی در مغرب تا مغرب و اگر نماز گذارد  
 در جایی که هیچ وجه مغربین نباشد نمازش فاسد شد و اگر نماز گذارد بسیار است قدرت بر توجیه

خدا را ای کن در این حالت  
 چون تمام قدرت خود را در این  
 عمل کن که در وجود تو  
 هیچ قدری باقی نماند  
 نزد ما غایب است چنانکه  
 طرف شرقی فاسد شد  
 چه در جایی که کعبه است  
 طرف غربی است  
 این خطوط غریبی است  
 باشد یک آنکه از نسبت  
 طرف شرقی از قبله است  
 طرف غربی خود بود  
 حفظ الله  
 تعالی



رفته نماز شروع و انبوه فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت نباید تا خبر داده حتی  
 اعمی تحری کرده و نماز خوانده بعد بنیابینا خبر کرده شده که قبله بدان سمت نماز کردی است  
 عاوه نماز بر و نیاید و اگر کسی را به سمت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک کعت بطرفی  
 خوانده که بدان تحری نموده باز از نماز شک افتاد و بختی دیگر تحری کرده که معنی خوانده  
 همچنین همچنین حتی که چهار رکعت چهار جهات تحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در  
 خاقانیه مذکور شد و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است وقت شروع  
 کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خاقانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع نیت کرده که قبله او محراب  
 مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی آن تصریح  
 مصلی سبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگر چه نیت قبله شرط نیست اما عمد نیت محراب  
 از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر  
 که استقبال قبله بر فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بدین تحول فاسد نشده  
 مگر این فعل مکرر باشد و اگر مصلی بجهان غالب دانست که حدت شده و روی خود از قبله برآ  
 وضو گردانیده پس قبل خروج از مسجد دانست که حدت نشده است نمازش فاسد نشده اگر بعد  
 خروج از مسجد دانست که حدت نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شمر حاکم و جمع وقت  
 اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نورست که در نواحی سما و اطراف آن مشر  
 میشود بعد طلوع فجر اول که آن بیاصل مستطیل است بهمت فوق پس سبب طلوع فجر کاذب که عبا  
 از همان بیاصل مستطیل است وقت عشا خارج میشود و وقت فجر داخل نمیکرد و در محیط گفته اما  
 محراب کاذب است که نور در یک جانب بلند میشود و پست را میگیرد و اما صحیح صادق آنکه بیاصل  
 و بعد از رفع کرد و دلاشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

مسجد است نمازش جائز نیست زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی آن تصریح  
 مصلی سبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگر چه نیت قبله شرط نیست اما عمد نیت محراب  
 از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر  
 که استقبال قبله بر فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بدین تحول فاسد نشده  
 مگر این فعل مکرر باشد و اگر مصلی بجهان غالب دانست که حدت شده و روی خود از قبله برآ  
 وضو گردانیده پس قبل خروج از مسجد دانست که حدت نشده است نمازش فاسد نشده اگر بعد  
 خروج از مسجد دانست که حدت نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شمر حاکم و جمع وقت  
 اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نورست که در نواحی سما و اطراف آن مشر  
 میشود بعد طلوع فجر اول که آن بیاصل مستطیل است بهمت فوق پس سبب طلوع فجر کاذب که عبا  
 از همان بیاصل مستطیل است وقت عشا خارج میشود و وقت فجر داخل نمیکرد و در محیط گفته اما  
 محراب کاذب است که نور در یک جانب بلند میشود و پست را میگیرد و اما صحیح صادق آنکه بیاصل  
 و بعد از رفع کرد و دلاشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

و در وقت طلوع که نماز  
 و در وقت طلوع که نماز  
 و در وقت طلوع که نماز  
 و در وقت طلوع که نماز







۶۶  
فیوکه است بنظر است برون  
۱۳۴۲

فصل

گفتگو: رضا کوروس

أحمد بن محمد

510

1

حکایت قضای آن لازم گردید و اگر آن خله در وقت مستحب شروع نمود و پست آن شکسته قضای  
 آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر آن وقت فجر شکست پس  
 بعد خواندن نماز فجر قضا کرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در  
 چهار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بعد از آن دو رکعت  
 خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و پیش آن و آتی  
 از ابی حنیفه نیز آمده و بذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده گمان آنکه فجر طلوع نکرده است  
 و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو رکعت فجر میشوند  
 و اگر شکست خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که اقباب بقدر زنی  
 یا و نیزه طلوع کرده خواندن نماز صبح گردید و اگر اقباب طلوع کرده و مصلی با بنای نماز فجر  
 نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر اقباب غروب کرد و نمازش فاسد نشد و اگر چه  
 بحسب ظاهر حدیث ابوهریره که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود و اگر چه  
 قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود ترجیح بحديث می نمایند و اگر میان  
 دو حدیث تعارض واقع میشود ترجیح بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث  
 را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیثی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که  
 اقباب قبل از طلوع غروب نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که سبب  
 طلوع شمس در نماز نقصان آید پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشد و اگر چه  
 وقت عصر که در آن اقباب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت اقباب  
 و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس بآن نقصان که سبب غروب نماز خواندن  
 نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب بود یعنی ناقص فقط شرک است

نیت است مصلی اگر نفل است اورا مطلق نیت نماز کفایت میکند و در تراویح و شایخ اختلاف  
کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح مسأله  
بسیار مطلق نیت است و میشود صحیح است که تراویح بطلاق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت  
تراویح یا نیت نیت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت نیت کند و اگر در وتر یا در  
جمعه یا در عیدین نیت کند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت  
انقلبه و الله اعلم بالصواب و متصرف منصرف در نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود  
مشکلا ظاهر عین نگویید و اگر نیت فرض الوقت کرد تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و الا تصحیح  
در جمعه جائز نبود و چه فرض الوقت مراد از وقت ظهر است جمعه الا اینکه او مأمور باشد جمعه  
برای استقامت ظهر وقت و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض نفل مکاره و در  
ابی یوسف هم فرض نماز باشد بخلاف صحیح تصحیح صحیح و صحیح نه فرض جائز بود نفل فقط و اگر  
نیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است نیت نفل نماز خواند حتی که  
در نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بکسب نیت نیت نفل بعد بکسب نیت نیت فرض شایع  
نفل نماز خواند و اگر کعتی از نماز خواند بعد نیت عصر یا نفل شروع بکسب نیت کرده هر آینه ظاهر  
جائز شد و صحیح شد شروع مصلی نماز یکتیش کرده و چنین اگر در فرض شروع کرده بعد بکسب نیت  
شروع در نماز گفته یا شایع مکتوبه تنها نماز میخواند پس بکسب نیت نیت قیامی امام گفته و در صورت  
داخل شد و نماز یکتیه بیان بکسب نیت گفته و اگر کعتی از غیر نماز خواند بعد بکسب نیت نیت ظهر کرده پس آن  
کعت کفایت میکند آن کعت حتی که اگر مصلی مقیم چهار رکعات و یک بعد آن بکسب نماز در بر گمان  
آنکه کعت اولی ناقص شد و بر کعت بعدی سه نماز نشاء فاسد شد تصحیح صحیح یعنی مصلی بر کعت  
را بجهت از نماز خود که آن سوم است بعد بکسب نیت سه نماز نشاء فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و اگر

نیت است مصلی اگر نفل است اورا مطلق نیت نماز کفایت میکند و در تراویح و شایخ اختلاف کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح مسأله بسیار مطلق نیت است و میشود صحیح است که تراویح بطلاق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت تراویح یا نیت نیت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت نیت کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین نیت کند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت انقلبه و الله اعلم بالصواب و متصرف منصرف در نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود مشکلا ظاهر عین نگویید و اگر نیت فرض الوقت کرد تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و الا تصحیح در جمعه جائز نبود و چه فرض الوقت مراد از وقت ظهر است جمعه الا اینکه او مأمور باشد جمعه برای استقامت ظهر وقت و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض نفل مکاره و در ابی یوسف هم فرض نماز باشد بخلاف صحیح تصحیح صحیح و صحیح نه فرض جائز بود نفل فقط و اگر نیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است نیت نفل نماز خواند حتی که در نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بکسب نیت نیت نفل بعد بکسب نیت نیت فرض شایع نفل نماز خواند و اگر کعتی از نماز خواند بعد نیت عصر یا نفل شروع بکسب نیت کرده هر آینه ظاهر جائز شد و صحیح شد شروع مصلی نماز یکتیش کرده و چنین اگر در فرض شروع کرده بعد بکسب نیت شروع در نماز گفته یا شایع مکتوبه تنها نماز میخواند پس بکسب نیت نیت قیامی امام گفته و در صورت داخل شد و نماز یکتیه بیان بکسب نیت گفته و اگر کعتی از غیر نماز خواند بعد بکسب نیت نیت ظهر کرده پس آن کعت کفایت میکند آن کعت حتی که اگر مصلی مقیم چهار رکعات و یک بعد آن بکسب نماز در بر گمان آنکه کعت اولی ناقص شد و بر کعت بعدی سه نماز نشاء فاسد شد تصحیح صحیح یعنی مصلی بر کعت را بجهت از نماز خود که آن سوم است بعد بکسب نیت سه نماز نشاء فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و اگر

نیت است مصلی اگر نفل است اورا مطلق نیت نماز کفایت میکند و در تراویح و شایخ اختلاف کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح مسأله بسیار مطلق نیت است و میشود صحیح است که تراویح بطلاق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت تراویح یا نیت نیت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت نیت کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین نیت کند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت انقلبه و الله اعلم بالصواب و متصرف منصرف در نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود مشکلا ظاهر عین نگویید و اگر نیت فرض الوقت کرد تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و الا تصحیح در جمعه جائز نبود و چه فرض الوقت مراد از وقت ظهر است جمعه الا اینکه او مأمور باشد جمعه برای استقامت ظهر وقت و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض نفل مکاره و در ابی یوسف هم فرض نماز باشد بخلاف صحیح تصحیح صحیح و صحیح نه فرض جائز بود نفل فقط و اگر نیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است نیت نفل نماز خواند حتی که در نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بکسب نیت نیت نفل بعد بکسب نیت نیت فرض شایع نفل نماز خواند و اگر کعتی از نماز خواند بعد نیت عصر یا نفل شروع بکسب نیت کرده هر آینه ظاهر جائز شد و صحیح شد شروع مصلی نماز یکتیش کرده و چنین اگر در فرض شروع کرده بعد بکسب نیت شروع در نماز گفته یا شایع مکتوبه تنها نماز میخواند پس بکسب نیت نیت قیامی امام گفته و در صورت داخل شد و نماز یکتیه بیان بکسب نیت گفته و اگر کعتی از غیر نماز خواند بعد بکسب نیت نیت ظهر کرده پس آن کعت کفایت میکند آن کعت حتی که اگر مصلی مقیم چهار رکعات و یک بعد آن بکسب نماز در بر گمان آنکه کعت اولی ناقص شد و بر کعت بعدی سه نماز نشاء فاسد شد تصحیح صحیح یعنی مصلی بر کعت را بجهت از نماز خود که آن سوم است بعد بکسب نیت سه نماز نشاء فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و اگر

تقدیر آخره است فقط و اگر نیت بود و نیت برای نماز باشد که وقت آن رسیده است  
 و اگر نیت در وقت کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائده و وقتیه نبوده برای فائده واقع  
 خواهد شد تصحیح اگر کسی نیت فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت کی رسیده وقت  
 دیگری خارج شده معاینه طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر یک نیت برای ظهر شده که وقت  
 رسیده است و اگر نیت فائده مثلاً فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اولی جهت سبب نیت برای  
 خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تیب نبوده و اگر نیت فائده و وقتیه معاکره مثلاً ظهر و  
 شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر معاکره نیت برای نماز فائده خواهد شد اگر در وقت وسعت  
 خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج  
 نیت ناست نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز  
 باشد فقط اگر در حق زنان التصحیح اگر زن کسی اقتدا کرد و نیت ناست نان یا ناست  
 اتباع عام نموده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند  
 و او را نیت فرض تعیین کفایت نیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج به نیت نیست  
 یکی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و نیز  
 نماز نکرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت نیت آن صلی مع الامام یعنی نیت خواندن  
 نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا کرده جائز نباشد و اگر نیت شروع  
 بنماز امام کنم در آن مشایخ اختلاف کرده اند اح است که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمع  
 کرده نیت اقتدا کرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت به امام  
 و در دل او کند نیت که امام کسیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت به امام  
 گفته و بمان میداند که آن امام زید است پس یکایک عم معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدایت

اگر نیت نماز باشد که وقت آن رسیده است و اگر نیت در وقت کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائده و وقتیه نبوده برای فائده واقع خواهد شد تصحیح اگر کسی نیت فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت کی رسیده وقت دیگری خارج شده معاینه طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر یک نیت برای ظهر شده که وقت رسیده است و اگر نیت فائده مثلاً فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اولی جهت سبب نیت برای خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تیب نبوده و اگر نیت فائده و وقتیه معاکره مثلاً ظهر و شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر معاکره نیت برای نماز فائده خواهد شد اگر در وقت وسعت خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج نیت ناست نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز باشد فقط اگر در حق زنان التصحیح اگر زن کسی اقتدا کرد و نیت ناست نان یا ناست اتباع عام نموده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند و او را نیت فرض تعیین کفایت نیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج به نیت نیست یکی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و نیز نماز نکرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت نیت آن صلی مع الامام یعنی نیت خواندن نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا کرده جائز نباشد و اگر نیت شروع بنماز امام کنم در آن مشایخ اختلاف کرده اند اح است که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمع کرده نیت اقتدا کرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت به امام و در دل او کند نیت که امام کسیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت به امام گفته و بمان میداند که آن امام زید است پس یکایک عم معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدایت

اگر نیت نماز باشد که وقت آن رسیده است و اگر نیت در وقت کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائده و وقتیه نبوده برای فائده واقع خواهد شد تصحیح اگر کسی نیت فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت کی رسیده وقت دیگری خارج شده معاینه طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر یک نیت برای ظهر شده که وقت رسیده است و اگر نیت فائده مثلاً فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اولی جهت سبب نیت برای خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تیب نبوده و اگر نیت فائده و وقتیه معاکره مثلاً ظهر و شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر معاکره نیت برای نماز فائده خواهد شد اگر در وقت وسعت خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج نیت ناست نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز باشد فقط اگر در حق زنان التصحیح اگر زن کسی اقتدا کرد و نیت ناست نان یا ناست اتباع عام نموده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند و او را نیت فرض تعیین کفایت نیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج به نیت نیست یکی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و نیز نماز نکرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت نیت آن صلی مع الامام یعنی نیت خواندن نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا کرده جائز نباشد و اگر نیت شروع بنماز امام کنم در آن مشایخ اختلاف کرده اند اح است که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمع کرده نیت اقتدا کرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت به امام و در دل او کند نیت که امام کسیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت به امام گفته و بمان میداند که آن امام زید است پس یکایک عم معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدایت





[illegible]



گفتن امام پس با کسی که خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشند یکسری شروع جائز باشد از جهت  
 حمل فعل خود و صواب <sup>للمصالح</sup> فصل است که دوباره استدلال کردیم تا که شک است اگر کرد و فقط  
**فرض** دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیامت و نه استخوان خود را جدا  
 نیاورد و اگر نفس قیامت جز نباشد بر کعبه و سجود نماز خواند و اگر طاعت و سجود و شستن از آنها را بشاود و او را  
 و اشاره بخداست از کعبه کند و چیزی از شیء محض نکند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر  
 قدرت سجده بر زمین دادی پس بر زمین سجده کن و اگر نه بر سر خود اشاره کن اگر کسی بر زمین بود  
 سجده بر آن تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاقت شستن نداشت باشد بطنیت خسید  
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بایست که نماز بخواند <sup>للمصالح</sup> فصل پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند  
 بسوی قبله و نماز را بشاود سر او را نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستقیم بکعبه  
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاقت ایستادن نداشت باشد نماز از دو  
 متوقف داشته شود و بر وی ایستادن و مساقط گردد و اشاره چشم و دل ابرو و خنجر نیست کند بکعبه  
 چون عجز او رفت و بر ایستادن سر قادر شد پس اگر نماز را میسر نیست بجات مرض قضای او اینست  
 اولی واجب گردان <sup>للمصالح</sup> فصل یعنی بقول آنکه نماز از مرض متوقف داشته شود و قضای لازم گردد  
 فقط و الا فلا <sup>للمصالح</sup> فصل اگر نماز را نیت پس قضای واجب نکرد و فقط ماند بهوش اگر  
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن قضا شد  
 و اگر مرض بر قیامت قادرست نه بر کعبه و سجود پس بقیامت واجب نیست <sup>للمصالح</sup> فصل اگر مرض  
 بر قیامت قادر بود و بر کعبه و سجود و بنود فضل است که شسته بایا نماز او را نماید <sup>للمصالح</sup> فصل و فرموده  
 بکعبه رضی الله عنه که نزد نشان لازم است که استاده بایا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر  
 بقیامت قادر بود و سجود و بنود فضل است که شسته بایا نماز او را نماید <sup>للمصالح</sup> فصل و فرموده  
 بکعبه رضی الله عنه که نزد نشان لازم است که استاده بایا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر

[illegible]



که در آن وقت می تواند قیام لازم کرد و در او از دست که نماز است بایا اذ انما ید و اکثر شایع گفته اند که  
 در نیکوترین حالت خواب نماز را استاده بایا بخواند و خوانش سه نماز را بشمارد و اذ انما ید است  
 که در گدای او شخصی است که جاری شود چون نماز بر کوع و سجود بخواند پس افضل است که نماز را  
 بایا اذ انما ید پیرست بکلام که چون می است بول و جاری میشود و یا اذ انما ید است که دان میشود  
 و اگر نشیند جاری نمیشود و باید که او شب سه نماز بخواند و همچنین اگر سجده میکند بول و میرو یا اذ  
 نماز میرو و پس در ایام که نماز سه است بایا بخواند و همچنین اگر کمالی بود که چون نماز سه است  
 نماز سه است او سه نماز بخواند و اگر در شب خوابیده نماز سه بخواند سیلان میکند باید که در شب  
 بشمارد کوع و سجود نماز و اذ انما ید و اگر کسی کمالی بود که چون استاده نماز سه بخواند از قنات تا توان  
 و سختی حال میکشد و اگر نشسته بخواند بر قنات قادر شود و باید که نشسته نماز بخواند و قنات کند  
 و نماز از آن گس که از قنات تا توان میشود پیر خانی است که بیست تا دوی بخواند از اصل تا آخر شود  
 که تصحیح آن پیر خانی چون می است بعضی است قادر شده و لازم است بقدر قدرت و استاده  
 بخواند و بانی نشسته گذارد فقط و اگر در بعضی حال و اگر در کوع و سجود نماز سه بخواند قادر بر قیام  
 میشود و اگر با نام نماز سه بخواند قدرت بر قیام یابد و باید که با نام استاده نماز شروع کند بعد  
 بشیند و چون وقت کوع و قریب سبب باشد و کوع کند و مستقیم بعضی از اول نماز تا آخر آن  
 مانند نشسته نشیند بود و علیه الفتوی و در وضو است که زنی را سه مرتبه براید و او نفوت  
 وقت سه مرتبه باید که وضو کند اگر قدرت دارد و الا تیمم کند و سه مرتبه خود را در یک یا در نماز سه  
 نماز بر کوع و سجود کند و اگر طاقت کوع و سجود ندارد و بشمارد اذ انما ید قنات است که هر دو دست  
 مثل شمشیر یا اذ انما ید است که او را وضو کند تا تیمم بر روی او هر دو دست خود را بر روی او  
 و نماز خواند سه مرتبه درین مسائل تا لکن و چشم و اگر دره بهین که بر اس

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

تاخیر نماز عذری یا بی نیازی نه برای ترک آن حیثه افسوس است تا رک نماز را هزار افسوس اگر چه هیچگاه  
 نماز خود استاده خواند و بآشنای نماز مرض پیدا شد باید که شسته نماز را تمام کند و کوع و سجود  
 نماید اگر بر آن قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد و با شماره او انما ید و اگر طاقت شستن ندارد  
 بر پشت خود اسپیده بایا او انما ید و اگر در پیش اول نماز شسته رکوع و سجود دیگر و بعد از نماز  
 نماز صحیفت باید که بنابر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف  
 و محمد گفته که نماز را از سر گیر و اگر در پیش چیزی از نماز بایا خوانده بعد از رکوع و سجود و شستن  
 باتفاق از سر گیر و زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قیام و شستن شسته خواندن نماز عذر  
 جایز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعد مانده شد پس اگر اعتماد بر اعضا و مکیه بر و نوار  
 یا نشیند و او را باکی نیست و نماز نقل خواندن نذر و آیه بایا مسافر جائز است بالاتفاق و بیستم  
 بیرون از شهر جائز بود و نزد ابی حنیفه ماما نماز فرض خواندن بر و آیه بسبب آنکه در فصل تفریح  
 کریم جائز بود و همچنین پیر کبیر که بر و آیه سوار بود و بر نزل قادر بود و در آن که محرمی با او نبود  
 هر دو بر و آیه نماز گذارند و متصلی بر و آیه ایما رکوع و سجود کند و سجده را بپست تر از رکوع کند و نماز  
 مصحح یعنی شسته نماز بایا اگر او اگر سجده چیزی کند که نزد او بر پشت و آیه نماده است یا برین  
 و آیه نماده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر و آیه بایا مشروط است اگر برین آیه حاجت باشد  
 مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است اگر کسی وضو و کشتی شسته بلا عذر خواندن نزد ابی  
 جائز بود و صاحبین جمعا گفته که جائز نبود و اگر بعد از آن صبح میماند دوران سر و قیام و متصلی ایما  
 که در کشتی مقابل قبله را بر خود لازم گیر و بوقت افتتاح و نیز هرگاه که کشتی بگرد و وقفه طمسوم  
 از فوران صورت است آن بر آوردن حروف صحیح است بزبان بطوریکه نفس و بشنود و اگر  
 خود نشنود و آواز نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جائز باشد اگر چه خود نشنود و آواز  
 نباشد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 تاخیر نماز عذری یا بی نیازی نه برای ترک آن حیثه افسوس است تا رک نماز را هزار افسوس اگر چه هیچگاه  
 نماز خود استاده خواند و بآشنای نماز مرض پیدا شد باید که شسته نماز را تمام کند و کوع و سجود  
 نماید اگر بر آن قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد و با شماره او انما ید و اگر طاقت شستن ندارد  
 بر پشت خود اسپیده بایا او انما ید و اگر در پیش اول نماز شسته رکوع و سجود دیگر و بعد از نماز  
 نماز صحیفت باید که بنابر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف  
 و محمد گفته که نماز را از سر گیر و اگر در پیش چیزی از نماز بایا خوانده بعد از رکوع و سجود و شستن  
 باتفاق از سر گیر و زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قیام و شستن شسته خواندن نماز عذر  
 جایز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعد مانده شد پس اگر اعتماد بر اعضا و مکیه بر و نوار  
 یا نشیند و او را باکی نیست و نماز نقل خواندن نذر و آیه بایا مسافر جائز است بالاتفاق و بیستم  
 بیرون از شهر جائز بود و نزد ابی حنیفه ماما نماز فرض خواندن بر و آیه بسبب آنکه در فصل تفریح  
 کریم جائز بود و همچنین پیر کبیر که بر و آیه سوار بود و بر نزل قادر بود و در آن که محرمی با او نبود  
 هر دو بر و آیه نماز گذارند و متصلی بر و آیه ایما رکوع و سجود کند و سجده را بپست تر از رکوع کند و نماز  
 مصحح یعنی شسته نماز بایا اگر او اگر سجده چیزی کند که نزد او بر پشت و آیه نماده است یا برین  
 و آیه نماده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر و آیه بایا مشروط است اگر برین آیه حاجت باشد  
 مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است اگر کسی وضو و کشتی شسته بلا عذر خواندن نزد ابی  
 جائز بود و صاحبین جمعا گفته که جائز نبود و اگر بعد از آن صبح میماند دوران سر و قیام و متصلی ایما  
 که در کشتی مقابل قبله را بر خود لازم گیر و بوقت افتتاح و نیز هرگاه که کشتی بگرد و وقفه طمسوم  
 از فوران صورت است آن بر آوردن حروف صحیح است بزبان بطوریکه نفس و بشنود و اگر  
 خود نشنود و آواز نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جائز باشد اگر چه خود نشنود و آواز  
 نباشد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 تاخیر نماز عذری یا بی نیازی نه برای ترک آن حیثه افسوس است تا رک نماز را هزار افسوس اگر چه هیچگاه  
 نماز خود استاده خواند و بآشنای نماز مرض پیدا شد باید که شسته نماز را تمام کند و کوع و سجود  
 نماید اگر بر آن قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد و با شماره او انما ید و اگر طاقت شستن ندارد  
 بر پشت خود اسپیده بایا او انما ید و اگر در پیش اول نماز شسته رکوع و سجود دیگر و بعد از نماز  
 نماز صحیفت باید که بنابر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف  
 و محمد گفته که نماز را از سر گیر و اگر در پیش چیزی از نماز بایا خوانده بعد از رکوع و سجود و شستن  
 باتفاق از سر گیر و زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قیام و شستن شسته خواندن نماز عذر  
 جایز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعد مانده شد پس اگر اعتماد بر اعضا و مکیه بر و نوار  
 یا نشیند و او را باکی نیست و نماز نقل خواندن نذر و آیه بایا مسافر جائز است بالاتفاق و بیستم  
 بیرون از شهر جائز بود و نزد ابی حنیفه ماما نماز فرض خواندن بر و آیه بسبب آنکه در فصل تفریح  
 کریم جائز بود و همچنین پیر کبیر که بر و آیه سوار بود و بر نزل قادر بود و در آن که محرمی با او نبود  
 هر دو بر و آیه نماز گذارند و متصلی بر و آیه ایما رکوع و سجود کند و سجده را بپست تر از رکوع کند و نماز  
 مصحح یعنی شسته نماز بایا اگر او اگر سجده چیزی کند که نزد او بر پشت و آیه نماده است یا برین  
 و آیه نماده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر و آیه بایا مشروط است اگر برین آیه حاجت باشد  
 مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است اگر کسی وضو و کشتی شسته بلا عذر خواندن نزد ابی  
 جائز بود و صاحبین جمعا گفته که جائز نبود و اگر بعد از آن صبح میماند دوران سر و قیام و متصلی ایما  
 که در کشتی مقابل قبله را بر خود لازم گیر و بوقت افتتاح و نیز هرگاه که کشتی بگرد و وقفه طمسوم  
 از فوران صورت است آن بر آوردن حروف صحیح است بزبان بطوریکه نفس و بشنود و اگر  
 خود نشنود و آواز نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جائز باشد اگر چه خود نشنود و آواز  
 نباشد

[illegible][illegible]

التصریح و مسئله اولی از نماز یک رکعت کامله واجب خوانده و در وقتیکه اقتدار این واجب بر سر  
 مسئله نایب که در این زیادت که اگر رکعت است پس در اولی زیادتی یعنی یک رکوع و دوم سجد که هر یک  
 باشد مفید است و در دیگره فقط چون مقتدی قبل رکع امام رکوع کرد و پیشین رکوع امام  
 بر آشته پس این رکع بحقی مقتدی کافی نیست **التصریح** حتی که اگر بر وقت رکع نمودن امام اجاز  
 آن نخواهد کرد و با امام در نماز خواهد رفت نمازش فاسد خوانده شد فقط و اگر امام را در رکوع یافت  
 پس این در یافتن رکوع بجای یافتن رکعت نزد است و اگر شخصی امام سید و امام هر رکوع بود  
 آنکس تکبیر یافت توقف کرد حتی که امام سر خود از رکوع برداشت کسی را که رکعت را در رکوع خوانده  
 و رکعت رکوع متعلق است بامدی خمیدن که بر آن امام رکوع گفته شود و گفته و در شرح است پیشین که گفته  
 مصداق اگر تسبیحات شجره اید گفت یا مقدر آن کت خواهد کرد و رکوع او جائز نخواهد بود پس  
 رکعت است سجود و در آن گفت یا مقدر آن کت خواهد کرد و رکوع او جائز نخواهد بود پس  
 آن نیست و در سجده پنجم از قرائت سجده واجب و آن فرضیه است که بنهادن پیشانی بر زمین  
 و هر دو دست هر دو قدم و هر دو آئینه را بر زمین او ای شود اگر کسی پیشانی خود را بر زمین  
 نهاده و پیشی سجود او با الجماع جائز باشد و این فعل اگر بغیر عذر بود و مکروه باشد و همچنین اگر کسی  
 پیشی نهاده پیشانی پس بغیر عذر نزدانی صیغه مکروه بود و بعد از جائز باشد و صیغه جن جمعا گفته  
 که سجود بصرف بینی جائز نیست بگره گاه که پیشانی غرضی بود و اگر کسی سجود و رخساره خود  
 یا رخساره خود بر زمین نهاده جماع سجود او جائز نباشد و اگر منان رخساره یا رخساره بعد  
 بود که واقع است نهادن چپه یا بینی را بر زمین پس باید که سجده را با ساق او نهاده و نهاده و نهاده  
 هر دو دست و هر دو سر را بر زمین او واجب نیست خلافت و شافعی جمعا و اگر کسی سجده کرد و در  
 قدم خود را بر زمین نهاده سجده او جائز نباشد و اگر از هر دو پا یکی را بر زمین نهاده سجده او جائز







کبر و نماز است قبل ازین نماز آن صاحب بیت هشتم آنکه امام فاری راجد شد و او را  
بخیلی خود کرده و نمک آنکه در نماز غیر بود که اقباب برادر و هم آنکه مصلی در نماز جمعه بود که وقت  
عصره یازدهم آنکه مصلی مسح بر چهره میداشت که آن جیره و سبب بد شدن از جرح افتاد  
و و از دهم آنکه مصلی صاحب غنیمت بود و در وقت قطع شد پس این همه دوازده مسائل از و جعفر  
نماز مصلی فاسد میشد و زیرا که او با وجوداتی ماندن یک فرض که نیست از نماز خارج میشد و جابر  
رحم گفته که نمازش تمام شد و و هم از فرض مختلف فیه تعدیل ارکان است که نزد ابی یوسف  
بموجب حدیث است و و که گفته فرست نزد طوفین رحم تعدیل ارکان از واجبات است  
و سوای تعدیل ارکان از واجبات خود آمدن فاسد نیست و تعیین سدرات است رد و رکعات  
و آنکه نماز قرات فاتحه است در هر دو رکعات اولین هر مرتبه واحد و تقدیم فاتحه است بر سوره  
یعنی خواندن فاتحه یکبار کافیت  
و هم کردن سوره یا آیات بنماز در اولین بلند خواندن است جا نیکی بلند باید خواند و البته  
خواندن نیکی آهسته باید خواند و خواندن قنوت در وتر و تشهد است هر دو قنوت بروایتی  
قنوت خیره آمده و قنوت اولی سبب است بحد قنوت است و سجده سهوت تکلیف عیدین  
و تکلیف انتقال است از فرضی بقرضی بغير توقف و تصریح مان جمعا سندا نم که عبادت ترتیب که در  
افعال مکروه است و نیز بیرون آمدن مصلی از نماز بلا فطر سلام و واجبات بیان کرده مگر اینکه  
گویم که جمله واجبات نماز را ندین کرده بعضی ضروری ایستاده فقط اما صفت نماز  
از ابتدا تا انتها اینکه چون مصلی خواهد که نماز در ایستاد کند و هر دو دست خود را از استینها  
برآورد و بعد از آنکه بگوید و هر دو دست خود را بآبگیر بردارد و در هدایه گفته که اول هر دو  
دست خود را برادر و بعد از آنکه بگوید و هر دو دست را برآورد و هر دو دست سنت است تا آنکه  
هر دو دست نخست دست بجا دوی زمره گوش او رسد و گشتان و ستمار کشاده دارد و

[illegible]



اگر ای که بنمیش شما بستانده گوید بعد رکوع کند و الا رکوع کند و متابعت امام نماید و بکسب چنان  
 نماز در سجده اولی باید و چون امام را بعد رکوع باید رکوع کند زیرا که این رکوع محسوب نمیشود  
 و بکسب چنانکه این رکعت میشود تا وقتیکه شریک رکوع امام نمیشود و تمام رکوع باید رکوع بقدر  
 این گنج و در ذخیره گفته که اگر مصلحت پشت خود را بر رکوع برابر کرد پس رک این رکعت در سجده  
 قار شده باشد یا نه و اگر امام را در قعده یافت بعضی گفته که اندا که گوید و نشیند بعضی گفته که  
 نشاند خواند بعد نشیند و ان خود با سلام خواند میشود و اگر بعد نشاند و بعد خود بسلامه است و تسبیح  
 در اول هر رکعت گوید احتیاطا زیرا که اکثر شیخ رحمهم الله را این محسوب است اما امام اگر  
 شما را بجزر گوید و اگر قرات با هسته کند آن را هسته خواند اما تسبیح وقت ابتدای سوره نزل  
 و نزل دلی بوسفت بخواند و نزل محمد چون قرات هسته خواند پس سلام خواند فقط و بعد تسبیح او  
 قاتحه خواند و چون امام و الا الله گفتن گوید آمین گوید و مقتدی نیز هسته آمین گوید پس این سوره  
 یا سه آیات را ضم کند و اگر آری یاد و آیت بفاتحه ضم کرده از حد که است بیرون نیاید و اگر سه  
 را ضم کرده از که است بیرون آمده و بحد استجاب داخل نشد زیرا که واجب ضم سورت  
 یا آیات بفاتحه و تحب در سفر بحالت ضرورت است که بفاتحه هر سورتی که خواهد بخواند  
 اختصار یا آیت کینه که بقدر سورت بود و آیت  
 حضرت که وقت فوت بود تحب است خواندن بقدریکه نماز فوت نشود و اگر از قوس تر تحب  
 که در جمل اینها نیست آیت بخواند و در ظهر مثل فجر یا چیزی که از آن و در عصر و عشا نیز که از فجر  
 خواندن تحب و قدوری گفته که در نماز فجر طول امفصل خواند و بظهر و عصر و عشا اوساط  
 خواند و در غروب قصار امفصل اما طول از جهات تابر جست و اوساط از بروج تا کم رکوع قصار از  
 سوره که کم تر از قرآن و امام رکعت او را در فجر طول ثانیه کند و محمد گفته که نزد دم است

بکسب چنانکه این رکعت میشود تا وقتیکه شریک رکوع امام نمیشود و تمام رکوع باید رکوع بقدر این گنج و در ذخیره گفته که اگر مصلحت پشت خود را بر رکوع برابر کرد پس رک این رکعت در سجده قار شده باشد یا نه و اگر امام را در قعده یافت بعضی گفته که اندا که گوید و نشیند بعضی گفته که نشاند خواند بعد نشیند و ان خود با سلام خواند میشود و اگر بعد نشاند و بعد خود بسلامه است و تسبیح در اول هر رکعت گوید احتیاطا زیرا که اکثر شیخ رحمهم الله را این محسوب است اما امام اگر شما را بجزر گوید و اگر قرات با هسته کند آن را هسته خواند اما تسبیح وقت ابتدای سوره نزل و نزل دلی بوسفت بخواند و نزل محمد چون قرات هسته خواند پس سلام خواند فقط و بعد تسبیح او قاتحه خواند و چون امام و الا الله گفتن گوید آمین گوید و مقتدی نیز هسته آمین گوید پس این سوره یا سه آیات را ضم کند و اگر آری یاد و آیت بفاتحه ضم کرده از حد که است بیرون نیاید و اگر سه را ضم کرده از که است بیرون آمده و بحد استجاب داخل نشد زیرا که واجب ضم سورت یا آیات بفاتحه و تحب در سفر بحالت ضرورت است که بفاتحه هر سورتی که خواهد بخواند اختصار یا آیت کینه که بقدر سورت بود و آیت حضرت که وقت فوت بود تحب است خواندن بقدریکه نماز فوت نشود و اگر از قوس تر تحب که در جمل اینها نیست آیت بخواند و در ظهر مثل فجر یا چیزی که از آن و در عصر و عشا نیز که از فجر خواندن تحب و قدوری گفته که در نماز فجر طول امفصل خواند و بظهر و عصر و عشا اوساط خواند و در غروب قصار امفصل اما طول از جهات تابر جست و اوساط از بروج تا کم رکوع قصار از سوره که کم تر از قرآن و امام رکعت او را در فجر طول ثانیه کند و محمد گفته که نزد دم است

اینها در زمان غفلت  
 اندا که اول  
 بمانند خصوصاً اول



[illegible]



[illegible][illegible]

تجسس مالی که استبدادی که استبداد است (که استبداد است)

و چون که از روزگار و دنیا و آخرت و اول عالم است از او شایسته

[illegible]

یک شش از ناز چهار کوب  
کوبه فرض بود بطلان  
شش لازم می آید به هر شش  
از غیر فرض ناز چهار کوب  
شش ناز نوزده از بطلان  
یک شش بطلان بود و شش  
بیشتر و کمتر بود و شش یک  
ناز یک کوب و شش  
ناز چهار کوب است این شش  
بنامد که یک ناز است ای  
شش اول که در مقدمه است  
مثل شش و شش و شش  
و غیره و در شش شش  
بزرگ که در شش و شش  
چهار کوب است و شش  
شش و شش و شش  
ناز یک کوب و شش  
لازم می آید و شش  
ناز که شش اول است  
سلام از دهان از کوب  
گفته اند



قیام بر موضع سجود دیده باشد و بحال رکوع بر پشت برود قدم خود نگاه دارد و بحال سجود بر زمین آید و بجا  
 و بحال قعود کند و سه سینه خود را بیند و در سلام امام راست است که تسلیم ثانی را از اول است کند  
 و نیز بعضی مستحب است که ثانی را پشت نکند و چون نماز امام تمام شود پس صلی غیرت خود را  
 خود کرانه گیرد و خواهد اچای خود و اگر خواهد بکج خود برود و خواهد روی خود را بر زمین بگذارد  
 اگر کسی مقابل او بحالت نماز نباشد است از آنکه مصلی در صف اول بود یا دیگر صفت و اگر کسی نماز  
 بگیرد و پس بر روی او رود آوردن مکروه است و این تخریر قتیست که به حکایتی قطع عذر  
 و اگر تطوع بود و تطوع بر خیزد و در دست تاخیر کردن بعد ادای فرض مکروه است و هر گاه که امام  
 تطوع برخواست پس باید که تطوع در مکانیکه فرض او کرده است بخواند بلکه از آنجا پیش  
 یابد پس آید یا بر است زد و یا بر چپ رود و یا بخانه خود رود و در اینجا تطوع نماز است و این  
 مشایخ فرموده که اگر مصلی امام بود تطوع بسیار مجرب است که پیش از آنکه پیش از او بکشد  
 گفته که اینک گفته که اگر بعد نماز تطوع بود بلا تاخیر برای آن بر خیزد و ایستاده باشد که اگر مصلی  
 اشغال باشد عا بنود و اگر در وقت ادای بود که بعد کتوبه آنرا ادای نماید پس مصلی بر صلا خود و جزو  
 و استاده و در خود را اداناید و اگر خواهد در جایی از مسجد نشیند و در خود را اداناید و تطوع بر خیزد  
 و این هر دو طریق از صحابه رضی الله عنهم منقول است **توضیح** یعنی در و را خواهد استاده و خود را اداناید  
 و نماز مسجد نشسته اداناید فقط آنچه در ابتدای مسئله ذکر یافته از اینکه تاخیر سنت مکروه است  
 و لیست بر که است تاخیر سنت و آنچه شمس الایده حلوانی گفته و لیست بر جواز سنت بغیر که است  
 چنانکه در محیط است و اما مقتدی و منقر و اگر بصلا خود ماند و در خود خواند جائز بود و اگر مقام  
 خود را که نماز گذارده بودند تطوع استاده نیز جائز بود و حسن است که تطوع بکافی دیگر گذارند  
**فصل** در بیان اغفالی که کردن آنها در نماز مکروه است و آنچه مکروه نیست پوشیدن

در اصل را دوست مکنز و فائزه که انگاه پوشیدن دین ادب است و اگر منبع فائزه قادر بود دست  
 دست خود را با آستین خود را بر دین خود باکی نیست و اعتبار مکر دست آن چیدن است بعضی  
 بر سر و انگشتان است طری را از ان مانند دهنی زنان که گرد سر خود را بچسبند و بعضی گفته اند که  
 آن را بگن ر و مال است گرد سر بطوریکه میان سر او ظاهر باشد و مکر و دست بعضی معنی موسی را بر تارک  
 جمع کرده که چسپانیدن و یا موسی هر دو کیسوی را گرد سر خود چسپان چنانکه در بعضی اوقات  
 می نامند و یا موسی را تمام بقا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده نشستن  
 و همچنین مکر دست نهادن دست پیش از نهادن رانها هنگام سجده رفتن و بر دوش آن انوشیروان  
 دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعد بود که نه باشد و همچنین مکر دست از مصلی مانند  
 چسپانیدن مکر دست کسیکه میان سجده و سرعت مینماید فعل از تشبیه بدایه چیدن و در آمده  
 فقط همچنین مکر دست است و آنرا که بگوید آن است سگ باشد یعنی سیرن از زمین نهد و راهها  
 بر دوش خود می کشد که هر دو دست خود را پیش خود بردارد و قول اول است همچنین مکر دست  
 سجده هر دو دوش را چون رویا که شستن و همچنین مکر دست بر دوشستن هر دو دست وقت که وقت  
 بر دوشستن سر از کعبه و همچنین مکر دست سدل عامی معنی مصلی چادر خود را بپندارد و بر سر و دوش  
 و اطراف چادر را بر بازوهای و مینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل آنست که مصلی چادر  
 بر سر و دوش خود گذارد پس اطراف او را بر جانب خود بگذارد و اگر در قبایع طرف یا باران  
 کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در دستینهای آنها اندازد و قبا و مانند آن را در منطقه  
 که این احترام از سبک است و از فقیه ابی جعفر نهانی آمده که او گفته اگر کسی بافت نماز خوانده و  
 رانده بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه مکر دست و بر دوشش تا که با خاک آلوده نشود و همچنین فعلی  
 که از اخلاق متکبرین بود مکر دست همچنین برهنه سر نماز گذاردن که تکامل بود مکر دست اگر

سر خود را بچسباند و بعضی  
 بر سر و انگشتان است  
 که گرد سر خود را بچسبند  
 چنانکه در بعضی اوقات  
 می نامند و یا موسی را  
 تمام بقا جمع کردن  
 و یا آنها را برشته یا  
 خرقه بستن تا هنگام  
 سجده نشستن و همچنین  
 مکر دست نهادن دست  
 پیش از نهادن رانها  
 هنگام سجده رفتن و  
 بر دوش آن انوشیروان  
 دست هنگام برخاستن  
 از سجده مگر چون بعد  
 بود که نه باشد و  
 همچنین مکر دست از  
 مصلی مانند چسپانیدن  
 مکر دست کسیکه میان  
 سجده و سرعت مینماید  
 فعل از تشبیه بدایه  
 چیدن و در آمده فقط  
 همچنین مکر دست است  
 و آنرا که بگوید آن  
 است سگ باشد یعنی  
 سیرن از زمین نهد و  
 راهها بر دوش خود  
 می کشد که هر دو دست  
 خود را پیش خود  
 بردارد و قول اول  
 است همچنین مکر دست  
 سجده هر دو دوش را  
 چون رویا که شستن  
 و همچنین مکر دست  
 بر دوشستن هر دو  
 دست وقت که وقت  
 بر دوشستن سر از  
 کعبه و همچنین مکر  
 دست سدل عامی معنی  
 مصلی چادر خود را  
 بپندارد و بر سر و  
 دوش و اطراف چادر  
 را بر بازوهای و مینه  
 خود بگذارد و در  
 قدوری آورده که  
 سدل آنست که مصلی  
 چادر بر سر و دوش  
 خود گذارد پس  
 اطراف او را بر جانب  
 خود بگذارد و اگر  
 در قبایع طرف یا  
 باران کسی نماز  
 گذارد باید که هر دو  
 دست خود را در  
 دستینهای آنها  
 اندازد و قبا و  
 مانند آن را در  
 منطقه که این  
 احترام از سبک است  
 و از فقیه ابی جعفر  
 نهانی آمده که او  
 گفته اگر کسی بافت  
 نماز خوانده و رانده  
 بسته بد کرده و  
 همچنین چیدن جامه  
 مکر دست و بر دوشش  
 تا که با خاک آلوده  
 نشود و همچنین فعلی  
 که از اخلاق متکبرین  
 بود مکر دست  
 همچنین برهنه سر  
 نماز گذاردن که  
 تکامل بود مکر دست  
 اگر

سر خود را بچسباند و بعضی  
 بر سر و انگشتان است  
 که گرد سر خود را بچسبند  
 چنانکه در بعضی اوقات  
 می نامند و یا موسی را  
 تمام بقا جمع کردن  
 و یا آنها را برشته یا  
 خرقه بستن تا هنگام  
 سجده نشستن و همچنین  
 مکر دست نهادن دست  
 پیش از نهادن رانها  
 هنگام سجده رفتن و  
 بر دوش آن انوشیروان  
 دست هنگام برخاستن  
 از سجده مگر چون بعد  
 بود که نه باشد و  
 همچنین مکر دست از  
 مصلی مانند چسپانیدن  
 مکر دست کسیکه میان  
 سجده و سرعت مینماید  
 فعل از تشبیه بدایه  
 چیدن و در آمده فقط  
 همچنین مکر دست است  
 و آنرا که بگوید آن  
 است سگ باشد یعنی  
 سیرن از زمین نهد و  
 راهها بر دوش خود  
 می کشد که هر دو دست  
 خود را پیش خود  
 بردارد و قول اول  
 است همچنین مکر دست  
 سجده هر دو دوش را  
 چون رویا که شستن  
 و همچنین مکر دست  
 بر دوشستن هر دو  
 دست وقت که وقت  
 بر دوشستن سر از  
 کعبه و همچنین مکر  
 دست سدل عامی معنی  
 مصلی چادر خود را  
 بپندارد و بر سر و  
 دوش و اطراف چادر  
 را بر بازوهای و مینه  
 خود بگذارد و در  
 قدوری آورده که  
 سدل آنست که مصلی  
 چادر بر سر و دوش  
 خود گذارد پس  
 اطراف او را بر جانب  
 خود بگذارد و اگر  
 در قبایع طرف یا  
 باران کسی نماز  
 گذارد باید که هر دو  
 دست خود را در  
 دستینهای آنها  
 اندازد و قبا و  
 مانند آن را در  
 منطقه که این  
 احترام از سبک است  
 و از فقیه ابی جعفر  
 نهانی آمده که او  
 گفته اگر کسی بافت  
 نماز خوانده و رانده  
 بسته بد کرده و  
 همچنین چیدن جامه  
 مکر دست و بر دوشش  
 تا که با خاک آلوده  
 نشود و همچنین فعلی  
 که از اخلاق متکبرین  
 بود مکر دست  
 همچنین برهنه سر  
 نماز گذاردن که  
 تکامل بود مکر دست  
 اگر



بلا خلاف مکر و هست و بعضی در تطوع خلاف کرده است و در مکتوبه خلائی است بلکه اتفاق نمودن  
 در آن مکر و هست و فقیه ابو جعفر از او گفته که خلاف مکتوبه تطوع هر دو است و در خافانیه گفته که  
 شتر در آن دو س اصابع مکر و هست و در جای دیگر آمده که اگر اصباح بدان بود چنانکه در مکتوبه تطوع  
 پس اگر با شتر که در انگشتان اصباح را شمار و یا بدل خود شتر و مکر و نبوده و همچنین مکر و هست مکیه نمودن  
 بر دیو اریابره عصا مکر و نبوده و همچنین مکر و هست و نیاز چلیدن بغیر عذر و این که است و قیست که  
 مصلحت بعد هر قدر مستند و اگر نایستد نماز فاسد شود و سبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین  
 مکر و هست تا آنکه گاهی برای است بود و گاهی برای چپ و همچنین مکر و هست مصلی را اگر فتن  
 یا یک اندر یک شتر و فتن کردن و کشتن بار و در نماز یا نیست و بعضی گفته اند که این فتنی باشد که فتن و مباحجه  
 بسیار میخاج نشود و اگر بسیار چلید و بسیار زد و ضرب کرد و نمازش فاسد شد و همچنین مکر و هست  
 مکر و هست اندر رکوع و همچنین مکر و هست اگر سوره اندر فرض مکر و هست اگر سوره اندن سوره و  
 قادر بود و اگر نه و در تطوع مکر و هست و همچنین مکر و هست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم  
 در تطوع مکر و هست هرگاه که تطویل مروی و مانور بود و تطویل رکعت دوم نخستین در نماز با از فرض  
 تطویل مکر و هست و همچنین کشیدن پیرهن و کلاه و پوشیدن آنها قبل سیر مکر و هست اگر عمل کثیر بود  
 نماز فاسد گرد و همچنین بوسیدن جو شنبو و انداختن آب دهان یا بلغم مکر و هست و همچنین مکر و هست  
 گرفتن اوج جامه یا بیا و بر کلبه یا دیوار و اگر کسی سه بار پی در پی با دیو نمازش فاسد گرد و و همچنین  
 بر دشمن استن تالیخ مکر و هست و همچنین دست و موضع مسنون نهادن مکر و هست مگر آنکه بعد  
 باشد و همچنین مکر و هست عملی از خواندن قرآن در غیر حالت قیام و مکر و هست نمودن تسبیحات رکوع  
 بوجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکار یا که شروع در اتصال یا بعد تمام نماز  
 بعد از نماز و او نه که هست یکی ترک کردن اذکار از موضع آن دوم تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار

در آن مکر و هست و فقیه ابو جعفر از او گفته که خلاف مکتوبه تطوع هر دو است و در خافانیه گفته که  
 شتر در آن دو س اصابع مکر و هست و در جای دیگر آمده که اگر اصباح بدان بود چنانکه در مکتوبه تطوع  
 پس اگر با شتر که در انگشتان اصباح را شمار و یا بدل خود شتر و مکر و نبوده و همچنین مکر و هست مکیه نمودن  
 بر دیو اریابره عصا مکر و نبوده و همچنین مکر و هست و نیاز چلیدن بغیر عذر و این که است و قیست که  
 مصلحت بعد هر قدر مستند و اگر نایستد نماز فاسد شود و سبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین  
 مکر و هست تا آنکه گاهی برای است بود و گاهی برای چپ و همچنین مکر و هست مصلی را اگر فتن  
 یا یک اندر یک شتر و فتن کردن و کشتن بار و در نماز یا نیست و بعضی گفته اند که این فتنی باشد که فتن و مباحجه  
 بسیار میخاج نشود و اگر بسیار چلید و بسیار زد و ضرب کرد و نمازش فاسد شد و همچنین مکر و هست  
 مکر و هست اندر رکوع و همچنین مکر و هست اگر سوره اندر فرض مکر و هست اگر سوره اندن سوره و  
 قادر بود و اگر نه و در تطوع مکر و هست و همچنین مکر و هست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم  
 در تطوع مکر و هست هرگاه که تطویل مروی و مانور بود و تطویل رکعت دوم نخستین در نماز با از فرض  
 تطویل مکر و هست و همچنین کشیدن پیرهن و کلاه و پوشیدن آنها قبل سیر مکر و هست اگر عمل کثیر بود  
 نماز فاسد گرد و همچنین بوسیدن جو شنبو و انداختن آب دهان یا بلغم مکر و هست و همچنین مکر و هست  
 گرفتن اوج جامه یا بیا و بر کلبه یا دیوار و اگر کسی سه بار پی در پی با دیو نمازش فاسد گرد و و همچنین  
 بر دشمن استن تالیخ مکر و هست و همچنین دست و موضع مسنون نهادن مکر و هست مگر آنکه بعد  
 باشد و همچنین مکر و هست عملی از خواندن قرآن در غیر حالت قیام و مکر و هست نمودن تسبیحات رکوع  
 بوجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکار یا که شروع در اتصال یا بعد تمام نماز  
 بعد از نماز و او نه که هست یکی ترک کردن اذکار از موضع آن دوم تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار



[illegible][illegible]

و قاضی خان و قاضی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در آنجا قیام صورت نباشد  
 خواندن نماز در آنجا باکی ندارد و همچنین در قاضی گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد  
 و در آنجا قیام صورت نباشد و نماز در آنجا باکی نیست مگر جهت خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی  
 پس از آن گذشتن آن سوره را شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکرر است امام را است  
 کردن تومی را که از امام سبب خلعت او که است است باشد و همچنین مکرر است امام را بطول قیام  
 و همچنین مکرر است امام را در وقت انداختن امام مقتدیان را بجهیل که از اکیال سنت باز نهند  
 و همچنین مکرر است انتظار کردن امام از قوم بلغمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قضا  
 بران آسان بود در نماز خواند و اگر جای امام را حصر عارض شود بایستی دیگر انتقال کند یا کوع کند  
 اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکرر است زنگنه دن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یک بعد آن نماز  
 سنت است مکرر است **الحمد لله** انت السلام ای آنکه و برین حدیث از حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم و مکرر است امامت اعرابی و کور و فاسق و و کذا و زنا و بنده و اگر ایشان است  
 کرد نماز و پس ایشان جائز باشد اگر است و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و ظن نشین از نماز  
 عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکرر است نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواندن مکرر است  
 خواندن نماز سالی که غلط ببول سیده باشد و اگر است تمام بول غلط چنان بود که قلب مصلی از  
 نماز باز بیدار قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فا ما کنه کار شد **اصحیح** چه نماز را بکند  
 صحیح ادا ساخته فقط و همین حکم است که مصلی را بول و غلط بعد افتتاح رسیده و مکرر است  
 قلبی طرف مخرج و حمام **اصحیح** یعنی در جایی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بوی مایه  
 نبود که آن مکرر است اگر حالتی مانند دیوار بود و مکرر نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد  
 جهت و سویی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکرر است اگر نماز او حالتی

و قاضی خان و قاضی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در آنجا قیام صورت نباشد  
 خواندن نماز در آنجا باکی ندارد و همچنین در قاضی گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد  
 و در آنجا قیام صورت نباشد و نماز در آنجا باکی نیست مگر جهت خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی  
 پس از آن گذشتن آن سوره را شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکرر است امام را است  
 کردن تومی را که از امام سبب خلعت او که است است باشد و همچنین مکرر است امام را بطول قیام  
 و همچنین مکرر است امام را در وقت انداختن امام مقتدیان را بجهیل که از اکیال سنت باز نهند  
 و همچنین مکرر است انتظار کردن امام از قوم بلغمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قضا  
 بران آسان بود در نماز خواند و اگر جای امام را حصر عارض شود بایستی دیگر انتقال کند یا کوع کند  
 اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکرر است زنگنه دن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یک بعد آن نماز  
 سنت است مکرر است **الحمد لله** انت السلام ای آنکه و برین حدیث از حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم و مکرر است امامت اعرابی و کور و فاسق و و کذا و زنا و بنده و اگر ایشان است  
 کرد نماز و پس ایشان جائز باشد اگر است و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و ظن نشین از نماز  
 عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکرر است نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواندن مکرر است  
 خواندن نماز سالی که غلط ببول سیده باشد و اگر است تمام بول غلط چنان بود که قلب مصلی از  
 نماز باز بیدار قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فا ما کنه کار شد **اصحیح** چه نماز را بکند  
 صحیح ادا ساخته فقط و همین حکم است که مصلی را بول و غلط بعد افتتاح رسیده و مکرر است  
 قلبی طرف مخرج و حمام **اصحیح** یعنی در جایی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بوی مایه  
 نبود که آن مکرر است اگر حالتی مانند دیوار بود و مکرر نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد  
 جهت و سویی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکرر است اگر نماز او حالتی

و قاضی خان و قاضی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در آنجا قیام صورت نباشد  
 خواندن نماز در آنجا باکی ندارد و همچنین در قاضی گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد  
 و در آنجا قیام صورت نباشد و نماز در آنجا باکی نیست مگر جهت خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی  
 پس از آن گذشتن آن سوره را شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکرر است امام را است  
 کردن تومی را که از امام سبب خلعت او که است است باشد و همچنین مکرر است امام را بطول قیام  
 و همچنین مکرر است امام را در وقت انداختن امام مقتدیان را بجهیل که از اکیال سنت باز نهند  
 و همچنین مکرر است انتظار کردن امام از قوم بلغمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قضا  
 بران آسان بود در نماز خواند و اگر جای امام را حصر عارض شود بایستی دیگر انتقال کند یا کوع کند  
 اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکرر است زنگنه دن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یک بعد آن نماز  
 سنت است مکرر است **الحمد لله** انت السلام ای آنکه و برین حدیث از حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم و مکرر است امامت اعرابی و کور و فاسق و و کذا و زنا و بنده و اگر ایشان است  
 کرد نماز و پس ایشان جائز باشد اگر است و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و ظن نشین از نماز  
 عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکرر است نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواندن مکرر است  
 خواندن نماز سالی که غلط ببول سیده باشد و اگر است تمام بول غلط چنان بود که قلب مصلی از  
 نماز باز بیدار قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فا ما کنه کار شد **اصحیح** چه نماز را بکند  
 صحیح ادا ساخته فقط و همین حکم است که مصلی را بول و غلط بعد افتتاح رسیده و مکرر است  
 قلبی طرف مخرج و حمام **اصحیح** یعنی در جایی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بوی مایه  
 نبود که آن مکرر است اگر حالتی مانند دیوار بود و مکرر نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد  
 جهت و سویی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکرر است اگر نماز او حالتی



از سر گیر و نه رو سلام کند و نه جواب عطا دهد و نشسته اذان گفتن مکروه است  
و همچنین سوار و گیسو را فرار جائز نیست و جنب را اذان گفتن بزرگوار نیست مکروه آمده است  
و محدث زانه و در الحاق ده که بسبب جنب باشد حورویت آمده و در غیره مشهور  
اقامت بلا وضو گفتن مکروه است و گفته شده که مکروه است و اگر زنگ اذان گوید  
اعاده اذان مستحب است و اعاده اذان است و دیوانه و کوه و کوه واجب است و اگر  
مؤذن اذان گفت و اقامت گفتن مکروه است متین است و واجب است و همچنین اگر مجنون باشد  
یا سیه چشمی که زید یا مودین را حدت آمد بپوش رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد  
کسی او را تسبیح نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سر گیر و اگر در اذان الفاظ  
مؤخره را مقدم کرد باید که بر وجه ترتیب کند نه باستیناف و اذان بند و عذر  
و بلبینا و ولد الزنا مکروه نیست <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup> <sup>۱۰۰۱</sup> <sup>۱۰۰۲</sup> <sup>۱۰۰۳</sup> <sup>۱۰۰۴</sup> <sup>۱۰۰۵</sup> <sup>۱۰۰۶</sup> <sup>۱۰۰۷</sup> <sup>۱۰۰۸</sup> <sup>۱۰۰۹</sup> <sup>۱۰۱۰</sup> <sup>۱۰۱۱</sup> <sup>۱۰۱۲</sup> <sup>۱۰۱۳</sup> <sup>۱۰۱۴</sup> <sup>۱۰۱۵</sup> <sup>۱۰۱۶</sup> <sup>۱۰۱۷</sup> <sup>۱۰۱۸</sup> <sup>۱۰۱۹</sup> <sup>۱۰۲۰</sup> <sup>۱۰۲۱</sup> <sup>۱۰۲۲</sup> <sup>۱۰۲۳</sup> <sup>۱۰۲۴</sup> <sup>۱۰۲۵</sup> <sup>۱۰۲۶</sup> <sup>۱۰۲۷</sup> <sup>۱۰۲۸</sup> <sup>۱۰۲۹</sup> <sup>۱۰۳۰</sup> <sup>۱۰۳۱</sup> <sup>۱۰۳۲</sup> <sup>۱۰۳۳</sup> <sup>۱۰۳۴</sup> <sup>۱۰۳۵</sup> <sup>۱۰۳۶</sup> <sup>۱۰۳۷</sup> <sup>۱۰۳۸</sup> <sup>۱۰۳۹</sup> <sup>۱۰۴۰</sup> <sup>۱۰۴۱</sup> <sup>۱۰۴۲</sup> <sup>۱۰۴۳</sup> <sup>۱۰۴۴</sup> <sup>۱۰۴۵</sup> <sup>۱۰۴۶</sup> <sup>۱۰۴۷</sup> <sup>۱۰۴۸</sup> <sup>۱۰۴۹</sup> <sup>۱۰۵۰</sup> <sup>۱۰۵۱</sup> <sup>۱۰۵۲</sup> <sup>۱۰۵۳</sup> <sup>۱۰۵۴</sup> <sup>۱۰۵۵</sup> <sup>۱۰۵۶</sup> <sup>۱۰۵۷</sup> <sup>۱۰۵۸</sup> <sup>۱۰۵۹</sup> <sup>۱۰۶۰</sup> <sup>۱۰۶۱</sup> <sup>۱۰۶۲</sup> <sup>۱۰۶۳</sup> <sup>۱۰۶۴</sup> <sup>۱۰۶۵</sup> <sup>۱۰۶۶</sup> <sup>۱۰۶۷</sup> <sup>۱۰۶۸</sup> <sup>۱۰۶۹</sup> <sup>۱۰۷۰</sup> <sup>۱۰۷۱</sup> <sup>۱۰۷۲</sup> <sup>۱۰۷۳</sup> <sup>۱۰۷۴</sup> <sup>۱۰۷۵</sup> <sup>۱۰۷۶</sup> <sup>۱۰۷۷</sup> <sup>۱۰۷۸</sup> <sup>۱۰۷۹</sup> <sup>۱۰۸۰</sup> <sup>۱۰۸۱</sup> <sup>۱۰۸۲</sup> <sup>۱۰۸۳</sup> <sup>۱۰۸۴</sup> <sup>۱۰۸۵</sup> <sup>۱۰۸۶</sup> <sup>۱۰۸۷</sup> <sup>۱۰۸۸</sup> <sup>۱۰۸۹</sup> <sup>۱۰۹۰</sup> <sup>۱۰۹۱</sup> <sup>۱۰۹۲</sup> <sup>۱۰۹۳</sup> <sup>۱۰۹۴</sup> <sup>۱۰۹۵</sup> <sup>۱۰۹۶</sup> <sup>۱۰۹۷</sup> <sup>۱۰۹۸</sup> <sup>۱۰۹۹</sup> <sup>۱۱۰۰</sup> <sup>۱۱۰۱</sup> <sup>۱۱۰۲</sup> <sup>۱۱۰۳</sup> <sup>۱۱۰۴</sup> <sup>۱۱۰۵</sup> <sup>۱۱۰۶</sup> <sup>۱۱۰۷</sup> <sup>۱۱۰۸</sup> <sup>۱۱۰۹</sup> <sup>۱۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱۱</sup> <sup>۱۱۱۲</sup> <sup>۱۱۱۳</sup> <sup>۱۱۱۴</sup> <sup>۱</sup>



و اگر بسیار از آنها باشند واجب است برای اوست که تصریح یعنی جواب اول اذان هر دو گویا در حد <sup>ثلث</sup> اذان شود و واجبست که جواب اذان مؤذن مسجد خود و پدر و اگر سابق در مسجد بود و جواب داد و این بران واجب نیست زیرا که اجابت فعلی صحت و قاری قرآن جواب اذان ندید بدین مختارست فقط دوم از سنن برداشتن هر دو و شصت و وقت افتتاح بکلیه سوم برگزیده داشتن انگشتانست وقت چهارم بکلیه یا بواجبست که امام را بچشم ثنا خواندن ششم تقوی هفتم تسبیح هشتم نهم گفتن <sup>۱۰</sup> تسبیح یا چهارده کوره است و مصلی امام بود یا مقصدی یا منفر و دهم نهاد دست راست بر دست چپ یا دهم نهادن آنهاست مردان را زیر ناف و زنان را بر سینه و دوازدهم بکلیه یا تنگی بخلاف نماز آورده می شوند <sup>۱۱</sup> تصریح یعنی وقت رکوع و سجود و رفع از آنهاست و قنوت مخصوص از سجده و از قنوت بقیام فقط سیزدهم تسبیحات رکوع چهاردهم تسبیحات سجده پانزدهم گرفتن راست در رکوع یا انگشتان شانزدهم کشاده و دهن انگشتانست این وقت هفدهم گسترده پای چپ و شصت و نواستاده داشتن پای راست چنانکه باید <sup>۱۲</sup> تصریح اینست مردانست برای زمان بر آوردن هر دو پایهاست بجای فقط سجد دهم در دو رسانیدن بر بنی علی بعد طبعه و سجد هفدهم در قنوت و آخره نوزدهم دعا خواندن یا الفاظیکه مشابه قرآن باشد <sup>۱۳</sup> تسبیح است و تحت خواندن شهادتین و بعضی روایات چنانچه ذکر کردیم گفته اند که فاتحه در آخرین بفرایض نیز سنت است و گفته شده که خروج از نماز سلام نیز سنت است و سلام بر راست و چپ نیز گفته شده که بعضی این افعال واجب و برپوشای ازین گفته اند نیز است <sup>۱۴</sup> فصل در نوافل بدانکه سنت قبل نماز فجر

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱





الی حنفی و محمد و قضای یک شفع بران واجب گرد و خلاف ابی یوسف و گفته اند که  
این حکم پس از شفع با فساد و بعد شروع به نیت چهار رکعت و غیر سنن مکرده است یا چون  
در چهار سنن روایت که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد از آن هستند شروع کرده و پس از شفع  
سوال بآسانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و اگر در چهار رکعت  
مطلوع شروع کرده و بر رکعت نایمه ششست آن نماز نزد محمد و زفر رحما فاسد  
نشد و پیشانی بر قدر و لیکن کرده شود نه آخرین و ابو حنیفه و ابو یوسف  
گفته اند که در صورت مذکوره نماز فاسد نمی شود و نه قضا لازم می آید و افضل  
بر مرد رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل  
و بعد آن هر دو تصریح اگر کسی چهار رکعت فعل گذارد و فرضی مثلاً قرائت  
در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک یک ششست نایمه قرائت کند پس یا در رکعت  
اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از او لیسن یا از آخرین قرائت ترک کرده  
بالاتفاق دو گانه قضا کند و اگر قرائت کرد و در یک رکعت از او لیسن نه غیر یا در یکی از  
او لیسن و یکی ششستین و درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضا کند و نزد شافعی  
چهار رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد  
شافعی باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله طبقه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نقل  
بسیار و شش و ع که پس بعد ششست شستن او جائز باشد و نماز او درست بود  
و اگر نماز را ندان نماز کرد و در نماز خود اندک استاده یا ششست رکعتی و ای  
آن استاده واجب گردد و اگر ششست خوانده قیاساً بر عدم نماز و در بیضه  
الشریح یعنی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر تنصیف بران فقط طول قیام

در چهار رکعت و اگر کسی در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک یک ششست نایمه قرائت کند پس یا در رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از او لیسن یا از آخرین قرائت ترک کرده بالاتفاق دو گانه قضا کند و اگر قرائت کرد و در یک رکعت از او لیسن نه غیر یا در یکی از او لیسن و یکی ششستین و درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضا کند و نزد شافعی چهار رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد شافعی باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله طبقه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نقل بسیار و شش و ع که پس بعد ششست شستن او جائز باشد و نماز او درست بود و اگر نماز را ندان نماز کرد و در نماز خود اندک استاده یا ششست رکعتی و ای آن استاده واجب گردد و اگر ششست خوانده قیاساً بر عدم نماز و در بیضه الشریح یعنی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر تنصیف بران فقط طول قیام

در چهار رکعت و اگر کسی در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک یک ششست نایمه قرائت کند پس یا در رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از او لیسن یا از آخرین قرائت ترک کرده بالاتفاق دو گانه قضا کند و اگر قرائت کرد و در یک رکعت از او لیسن نه غیر یا در یکی از او لیسن و یکی ششستین و درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضا کند و نزد شافعی چهار رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد شافعی باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله طبقه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نقل بسیار و شش و ع که پس بعد ششست شستن او جائز باشد و نماز او درست بود و اگر نماز را ندان نماز کرد و در نماز خود اندک استاده یا ششست رکعتی و ای آن استاده واجب گردد و اگر ششست خوانده قیاساً بر عدم نماز و در بیضه الشریح یعنی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر تنصیف بران فقط طول قیام



در احوال است که جائز نبود و وقت تراویح بعد از غشاء پیش از آن جائز نبود  
و اگر غشاء را می خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول تعیین  
نماید غشاء بغیر وضو خواند درین صورت است که غشاء تراویح کند و اعاده و ترنود  
الی صیفه لازم نیاید و اگر ترنود یا و ترنود فوت شد در ذخیره گفته که درین  
صیغه پنج زمانه اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تر با امام او کند بتر قضای قاض  
و کند بعضی گفته که تراویح متر که خواند بتر ادا نماید و اما استراحت تراویح  
در هر رکعت بعد از چهار رکعت و اگر ترنود در رکعات کونج سلام  
باشد شست و بعد چهار رکعت رکنه درین اختلاف است بعضی گفته  
که آن یکی است و اگر تراویح رضوان علیه السلام جمیع گفته اند که این مکروه  
تخویری است و امام را که بریل قیارت بین تسلیمات فصلت اگر گفته اند  
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد از تراویح  
نشسته خوانده و قوم استاده خواندند بغیر کراهت جائز بود و مستحب بود  
که تراویح را یک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته  
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد  
و یکبار از بنه تسلیم یعنی هجده رکعت خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین  
شک بیان مشایخ اختلاف است **فصل** در بعضی تسلیم و دیگر عبادت  
مستحب و تر میگذازند و تسلیم آخری نمی خوانند تا که احث باشد  
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح است که تسلیم بر کوفه و سی  
این تراویح را کامل می کنند و در نقطه گفته که و

در احوال است که جائز نبود و وقت تراویح بعد از غشاء پیش از آن جائز نبود  
و اگر غشاء را می خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول تعیین  
نماید غشاء بغیر وضو خواند درین صورت است که غشاء تراویح کند و اعاده و ترنود  
الی صیفه لازم نیاید و اگر ترنود یا و ترنود فوت شد در ذخیره گفته که درین  
صیغه پنج زمانه اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تر با امام او کند بتر قضای قاض  
و کند بعضی گفته که تراویح متر که خواند بتر ادا نماید و اما استراحت تراویح  
در هر رکعت بعد از چهار رکعت و اگر ترنود در رکعات کونج سلام  
باشد شست و بعد چهار رکعت رکنه درین اختلاف است بعضی گفته  
که آن یکی است و اگر تراویح رضوان علیه السلام جمیع گفته اند که این مکروه  
تخویری است و امام را که بریل قیارت بین تسلیمات فصلت اگر گفته اند  
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد از تراویح  
نشسته خوانده و قوم استاده خواندند بغیر کراهت جائز بود و مستحب بود  
که تراویح را یک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته  
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد  
و یکبار از بنه تسلیم یعنی هجده رکعت خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین  
شک بیان مشایخ اختلاف است **فصل** در بعضی تسلیم و دیگر عبادت  
مستحب و تر میگذازند و تسلیم آخری نمی خوانند تا که احث باشد  
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح است که تسلیم بر کوفه و سی  
این تراویح را کامل می کنند و در نقطه گفته که و

در احوال است که جائز نبود و وقت تراویح بعد از غشاء پیش از آن جائز نبود  
و اگر غشاء را می خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول تعیین  
نماید غشاء بغیر وضو خواند درین صورت است که غشاء تراویح کند و اعاده و ترنود  
الی صیفه لازم نیاید و اگر ترنود یا و ترنود فوت شد در ذخیره گفته که درین  
صیغه پنج زمانه اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تر با امام او کند بتر قضای قاض  
و کند بعضی گفته که تراویح متر که خواند بتر ادا نماید و اما استراحت تراویح  
در هر رکعت بعد از چهار رکعت و اگر ترنود در رکعات کونج سلام  
باشد شست و بعد چهار رکعت رکنه درین اختلاف است بعضی گفته  
که آن یکی است و اگر تراویح رضوان علیه السلام جمیع گفته اند که این مکروه  
تخویری است و امام را که بریل قیارت بین تسلیمات فصلت اگر گفته اند  
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد از تراویح  
نشسته خوانده و قوم استاده خواندند بغیر کراهت جائز بود و مستحب بود  
که تراویح را یک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته  
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد  
و یکبار از بنه تسلیم یعنی هجده رکعت خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین  
شک بیان مشایخ اختلاف است **فصل** در بعضی تسلیم و دیگر عبادت  
مستحب و تر میگذازند و تسلیم آخری نمی خوانند تا که احث باشد  
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح است که تسلیم بر کوفه و سی  
این تراویح را کامل می کنند و در نقطه گفته که و



وَالَّذِي نَفْسِي رَسَجَدُ إِلَيْكَ لَتَسْعَىٰ وَتُخَفِّدُ وَلَمْ جُودِ رَحْمَتِكَ وَ  
تَسْمَعُ نَادِيَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْعُصَاكُ فَارٌ مُلْحَقٌ

يَا مَن قَنُوتِ حَمْدُكَ عَلَى رُشْيِ السَّعَادَةِ مِمَّنْ كُنَّا أَهْلُهَا فِيهِمْ هَدَيْتِ  
عَافِيَتِي فِيمَنْ عَفَيْتِ وَتَوَلَّيْتِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتِ وَبَارَكْتَ لِي فِيمَنْ  
طَلَيْتِ وَقَبْلِي شَرًّا مَا قَصَيْتِ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ  
لَا لِكُلِّ مَنُورٍ أَلَيْتِ وَلَا لِعِزٍّ مِّنْ عَادَيْتِ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتِ

در رکعت ثانیة واحدا لا من راتبع نداء قنوت ومرتبه خواند انصریح یعنی بناد  
کند و رعنی را که مصلى و راست و اقامید و بشیند بستر رکعت دیگر خواند و قنوت  
و در رکعت کوبه خواند فقط ازیر که نکر از قنوت ربک موضع کرد و دست و دستله

کلی از قوت و مصلحت خود واقع نمیشود و اگر مصلحت برای قضای هلق استاده  
باشد که در آن وقت که برین سهو است میل اگر پیشی گشت تا بسجده رسانیده است باقیم  
نمود نماز را فاسد نشود و در ذخیره گفته که اگر کسی سهواً قنوت در رکعت اولی  
بجهت خواندن در رکعت سوم قنوت نکند و میان سهو و شک بسیار فرق است اختلاف  
اند و اینکه در آخر قنوت بر نبی صلی الله علیه وسلم در دو فرسایدانه گفته اند که  
یا ایها الناس یا ایها الذلیلون یا ایها الضعفاء یا ایها المساكين یا ایها البائسون یا ایها  
المستغنیون یا ایها المملوکون یا ایها العبيد یا ایها الرقاب یا ایها الفقراء یا ایها  
الغنیاء یا ایها السائلون یا ایها المستجابون یا ایها المحتاجون یا ایها المبرئین یا ایها  
المؤمنین یا ایها المسلمین یا ایها النبیون یا ایها الصالحین یا ایها الطاهرین یا ایها  
الطیبین یا ایها الزکیّین یا ایها المتقین یا ایها المؤمنین یا ایها المسلمین یا ایها  
النصارى یا ایها المجوس یا ایها النسطوریون یا ایها الکفار یا ایها المشرکین یا ایها  
المجذومین یا ایها المجرمین یا ایها المذنبین یا ایها المذنبات یا ایها المذنبات یا ایها  
المذنبات یا ایها المذنبات یا ایها المذنبات یا ایها المذنبات یا ایها المذنبات یا ایها المذنبات

[illegible]





و ابو یوسف <sup>رحمته</sup> بر روایتی دیگر گفته که آه و آه و آه گفتن نماز صلی فاسد نمیشود و در نقطه گفته  
 که چون <sup>صلی</sup> نماز را که هم گزید و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش  
 فاسد نشود و خلافت ابی یوسف <sup>رحمته</sup> و از محمد رحمه الله است که اگر بر نفس شکیست و حج قدرت  
 بر نفس خود نیست است بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا آه یا آه گفت نمازش فاسد نمیشود  
 و بین اگر آرزو غریزه عظمه نمود و عشاء <sup>صلی</sup> بلند شد و بدان حج و نیت پدید آمد نمازش  
 فاسد نمیشود و چنانکه در <sup>فایده</sup> فایده گفته و در ذخیره آمده که اگر بر نفس آلم لاحق شد و او یارب  
 یا یارب گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی صلی گفت که ائمه الله علیه و آله جواب  
 داد الله الا الله و یا اینکه صلی نیت رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه صلی خبر  
 داد گفت لا حول و لا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد رحمه الله نمازش  
 فاسد نشود و خلافت ابی یوسف <sup>رحمته</sup> و امام فخر الدین گفته که اگر صلی بل الله علیه گفته شده  
 و جواب بلا الله الا الله داده اگر مردوش نیست که سائل خبردار کند که من میترسم  
 مصریح یعنی سائل بداند که منقول عنه و در نماز فقط نمازش فاسد نمی شود و اگر  
 نماز عظمه زد و الحمد لله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی عظمه داد و صلی الحمد لله  
 گفت تا که عاظم الله الحمد لله را و آنرا <sup>چنانکه</sup> بگوید نمازش فاسد نشود و <sup>مصریح</sup> مصریح نیز آنکه حاکم  
 گفته است که فقط و اگر عاظم الله الحمد لله بگوید نماز فاسد نشود و اگر شخصی  
 نماز عظمه برآورد و دیگری او را بر حکم الله گفته و صلی آمین گفته نمازش فاسد نشود  
 و <sup>مصریح</sup> مصریح آنکه کسی که با او در نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر  
 ندانند مقدار یا مجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح است که فاسد نشود  
 اگر امام بایستی دیگر <sup>نیت</sup> نیت بر امام صحیح کرده نماز فاتح فاسد نشود و اگر امام

و ابو یوسف ۴ بروایتی دیگر گفته که آه و آف وقت گفتن نماز مفسد نمیشود و در نقطه گفته  
که چون مصلی نماز را بگذرد و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش  
فاسد نشود و خلاف ابی یوسف ۴ و از محمد رحمه الله روایت است که اگر مریض شربت و حج قدرت  
ببخشد خود نمیداشت بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا آه یا آه گفت نمازش فاسد نمیشود  
و بیعتی اگر از روغ زو یا عطسه نمود و خطا بر مصلی بلند شد و بدان حج و قرب پیدا شد نماز  
فاسد نمیشود و چنانکه در حقیم گفته و در ذخیره آمده که اگر بر مریض اتم لاحق شد و او یار  
او را که نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی مصلی گفت که ائمه العزیزه او جواب  
و اول الله الا الله و یا اینکه مصلی خبرت رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه مصلی خبر  
حال گفت لا حول و لا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد رحمه الله نمازش  
فاسد نشود و خلاف ابی یوسف ۴ و امام فخر الدین گفته که اگر مصلی بل الله عزیزه گفته شده  
و او جواب بلا الله الا الله داده اگر مژوش نیست که سائل خبردار کند که من نمازتم  
المصبر یعنی سائل بداند که رسول عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمی شود و اگر  
نماز او فاسد شود و او الحمد لله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی عطسه داد و مصلی الحمد لله  
گفت تا که عاظم الحمد لله را بخواند و گوید نمازش فاسد شود اما مصبر چون زیاده که حاکم  
تفسیر می کند فقط و اگر عاظم نیز حکم الله گوید نماز فاسد نشود و اگر شخصی  
در نماز عطسه برآید و دیگری او را بر حکم الله گفته و مصلی آمین گفته نمازش فاسد نشود  
و اگر کسی که با او در نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر  
بعد خواندن مقدار یا مجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح است که فاسد نشود  
و اگر امام بایستی دیگر فعلی که منعم بر امام فتح کرده نماز فاسد نشود و اگر امام قول

فلاح نما گرفته نماز همه فاسد شد و اگر غیر مصلی مصلی فتح کرده و مصلی فتح او را گرفته نماز فاسد شد  
 و اگر کسی اندر نماز بخورد یا بنوشد فساد یا اشیا نمازش فاسد شود و همچنین مصلی را بشکست فاسد شود  
 و عمل کثیر عملیست که بنشیند به یقین یا بجهان و تکیه بر اهل و نماز نیست و در شک بنشیند فساد  
 عملی که بنشیند را در شک اندازد که مصلی و نماز است یا نیست آن عمل قلیست قطعه بعضی گفته  
 عملی که بهر دو دست بود و عرفا آن عمل کثیر است و در شک گفته که در فساد نماز عمل بهر دو دست  
 و لیکن قلت و کثرت در آن معتبر است و اگر کسی سر خود را در رخسار یا بر روی خود را شانه کرد  
 نمازش فاسد شود و اگر در رخسار بکشد مصلی بود و او را بکشد نمازش فاسد شد و اگر در  
 کوهی را اندر نماز برداشت و او را بشیر داد نماز آن برین تباه شد و اگر کوهکستان بی را که نماز  
 میخواند میکند اگر شتر بکشد بر او نمازش فاسد شد ورنه نه و اگر مصلی کسی شتر بکشد فساد  
 کرد و بدان اراده سلام نموده نمازش فاسد شد و اگر کسی بگوید استار از سر خود برداشته  
 و بر زمین نهاده یا از زمین برداشته و بر سر نهاده یا بر زمین بکشد استان تن کشیده نمازش فاسد شد  
 و لیکن این فعل در نماز کرده بود و اگر مصلی کسی را بکشد استان نماز نزد و یا بتازیانه ضربی رساند  
 نمازش تباه شود و چنانکه در محیط ذکر یافت و در ذخیره گفته که سوار ستوری اگر مصلی او را بکشد  
 سرت سیر زده است و صحیح یعنی مصلی سوار ستور را زده که راه سیرت و در فساد نمازش تباه شود  
 و بعضی از شلخ فارسی الله عنهم گفته اند که اگر ستور را یکست تباه یا و مرتبه زده نمازش تباه شد  
 و اگر سه ضربی در پی زده نمازش تباه شد و بعضی از شلخ ما هم الله گفته که اگر با مصلی بکشد  
 تا زیاده بود و بدان ستور را نیز کرد و در اندام او زده کرد یا آنرا بدان خلانید نمازش تباه شود  
 و اگر ستور را راه نمود و او را زده نمازش فاسد شد و اگر مصلی سوار یک را حرکت داده یا بکشد  
 دوام نمازش فاسد نمیشود و اگر مصلی سوار در یک کسب سیر تباه یا و مرتبه یک پای خود را

[illegible]

حرکت داده نمازش تباہ نشود فقط و اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت داده نمازش تباہ نشود و بعضی گفته  
 ای حرکت تلبیل حرکت ادائیگی است که اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت قلیل داده نمازش تباہ نشود و آذانی بکرم مروست که اگر کسی را میخواند  
 و دیگری از او پرسیده که چه قدر خواندی او بمسوی السبائل نذر انگشت مثلا اشاره کرده که ده  
 خوانده است نمازش تباہ نشود و اگر متصل چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس  
 آخر وقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباہ نشود و اگر زیاده بر است نمازش تباہ نشود و در  
 گفته که اگر متصل بچهار مؤنه <sup>درین نوی یا کمال است</sup> باشد نمازش فاسد شود و در قبا و ای خاقانیه گفته که اگر  
 کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود  
 و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته و اگر متصل نام خدا  
 تبارک و تعالی را شنید و قبل جداگانه گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم  
 گفت اگر قصد سجده و اقامت آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فاسد  
 نگردد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچکس نگفته نمازش فاسد نشود  
 لیکن بدر کرده و اگر متصل در سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده  
 و او بر سر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود  
 و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلح امری  
 یا اللهم ارزقنی العافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدینی و المسلمین  
 در کیفیت نمازش فاسد نشود و البته صحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و فاسد نماز نبود  
 فقط و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم  
 اغفر لی ووالدینی و المسلمین گفت و اگر در نماز کسی اللهم ارزقنی رزقک و جنک او  
 حج بیتک گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی وایه او که ناگوید یا اللهم ارزقنی

اگر کسی از نماز فاسد شود و اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت داده نمازش تباہ نشود و بعضی گفته ای حرکت تلبیل حرکت ادائیگی است که اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت قلیل داده نمازش تباہ نشود و آذانی بکرم مروست که اگر کسی را میخواند و دیگری از او پرسیده که چه قدر خواندی او بمسوی السبائل نذر انگشت مثلا اشاره کرده که ده خوانده است نمازش تباہ نشود و اگر متصل چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس آخر وقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباہ نشود و اگر زیاده بر است نمازش تباہ نشود و در گفته که اگر متصل بچهار مؤنه باشد نمازش فاسد شود و در قبا و ای خاقانیه گفته که اگر کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته و اگر متصل نام خدا تبارک و تعالی را شنید و قبل جداگانه گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم گفت اگر قصد سجده و اقامت آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فاسد نگردد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچکس نگفته نمازش فاسد نشود لیکن بدر کرده و اگر متصل در سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده و او بر سر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلح امری یا اللهم ارزقنی العافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدینی و المسلمین در کیفیت نمازش فاسد نشود و البته صحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و فاسد نماز نبود فقط و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم اغفر لی ووالدینی و المسلمین گفت و اگر در نماز کسی اللهم ارزقنی رزقک و جنک او حج بیتک گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی وایه او که ناگوید یا اللهم ارزقنی

اگر کسی از نماز فاسد شود و اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت داده نمازش تباہ نشود و بعضی گفته ای حرکت تلبیل حرکت ادائیگی است که اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت قلیل داده نمازش تباہ نشود و آذانی بکرم مروست که اگر کسی را میخواند و دیگری از او پرسیده که چه قدر خواندی او بمسوی السبائل نذر انگشت مثلا اشاره کرده که ده خوانده است نمازش تباہ نشود و اگر متصل چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس آخر وقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباہ نشود و اگر زیاده بر است نمازش تباہ نشود و در گفته که اگر متصل بچهار مؤنه باشد نمازش فاسد شود و در قبا و ای خاقانیه گفته که اگر کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته و اگر متصل نام خدا تبارک و تعالی را شنید و قبل جداگانه گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم گفت اگر قصد سجده و اقامت آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فاسد نگردد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچکس نگفته نمازش فاسد نشود لیکن بدر کرده و اگر متصل در سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده و او بر سر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلح امری یا اللهم ارزقنی العافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدینی و المسلمین در کیفیت نمازش فاسد نشود و البته صحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و فاسد نماز نبود فقط و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم اغفر لی ووالدینی و المسلمین گفت و اگر در نماز کسی اللهم ارزقنی رزقک و جنک او حج بیتک گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی وایه او که ناگوید یا اللهم ارزقنی



[illegible]



که سجده سهو شش چیز واجب است و طبقه بر کن چنانچه رکوع کردن پیش از خواندن قرآن و یا  
 سجده کردن پیش از رکوع نمودن و یا تاخیر کن چنانکه سجده صلواتی از رکعتی سهواً ترک کرده و در رکعت  
 یاد کرده و سجده نموده که سه سجده است و یا تاخیر کند از رکعت تاخیر کرده و بنگارد از رکعت یا تاخیر کند  
 رکوع یا سه بار سجده کردن و تغییر واجب بر هر نود و یا تاخیر کند از رکعت یا تاخیر کند  
 چنانکه چهار باید کرد و تبرک و اجبی همچو ترک کردن قعدۀ اولی در فراغ و تبرک سنتی که مضاف است  
 بسوی جمله نماز چون ترک کردن قرائت تشهد و قعدۀ اولی و یا تاخیر کند از رکعت یا تاخیر کند  
 گویند تشهد قعدۀ بخلاف تسبیح رکوع و مانند آن که از مضاف بر رکوع کنند و این نگاه باشد  
 که تشهد اول است گویند قعدۀ بعضی مناجات و سجده تشهد می را که در قعدۀ اول بود واجب است  
 و نه محققین همین است و اگر امام هر که و چنانکه آهسته باید خواند یا آهسته خواند چنانکه چهار باید کرد  
 بقدریکه نماز بدان جائز بود و در صورت سجده سهو بر امام واجب گردید و محققین است الا فلا  
 و در نوادر گفته که اگر چهار که و چنانکه آهسته باید خواند سجده سهو بر آن واجب و اگر تمام چهار که  
 یا زیاده و احوال یا از سوره سه آیات قصه یا آیتی طویل را آهسته خواند سجده سهو بر آن واجب و  
 و اگر آیتی قصیر را آهسته خواند چنانکه بلند باید خواند از نزد ابی حنیفه سجده سهو واجب و بخلاف  
 صاحبین رحما و آوای چهار یک غیر خود بشود و آوای مخافت اینکه خود بشود و مختار همین است و حقین  
 گفته که اگر بر رکعت پنجم استاد یا در رکعت سوم شصت یا در استاد و شصت سجده سهو واجب و  
 و اگر بر رکعت سومی سهواً استاد اگر قیو و اقرب بومشینه و بوجوب سجده سهو اختلاف است و آهسته  
 وقتی بود که بکشتن خود را نیز نوشته باشد و اگر قیام اقرب بود نشیند سجده سهو کند و اگر در رکعت  
 اولین فاشه را دوبار خواند و یا قرآن را بر رکوع یا سجده یا تشهد خواند سجده سهو واجب و اگر  
 فاتحه را در آخرین نکرار کند یعنی در بین گوید یا در آخرین بفاتحه سور را ضم کند یا تشهد را در قعدۀ اول

دوبار خواند یا تشهد را استاده و یا بر کوع یا سجده خواند سجده سهو واجب نگردد و همین مختار است  
چنانکه در اجناس مذکور است و اگر در تشهد اولی کسی افزوده یا بینه طور که گفت اللهم صل علی محمد و  
آل محمد سجده سهو به اتفاق بران واجب گردد و او جیفه نم گفته که اگر حرفی افزوده سجده  
واجب گردد و صاحبین هم اند گفته که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نگردد و او تنبیه  
و علی آل محمد گوید و اگر در آخرین کسی عدا آخر پیش مانده بد کرده و اگر سهو آخر اموش مانده سجده  
سهو واجب گردد و او ابو یوسف گفته که بر آن سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد از آن  
تشهد بقعه آخر خواند به آن سجده سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعد رکوع یا در رکعتی اندیش  
ایستقام باز نگردد و اگر در رکوع یا در پیش عود و در وقت است ای که عود کند و قنوت صحیح است  
که عود کند و بر کوع قنوت بخواند و آتی گفته که است از آنکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند  
و اگر کسی در ظهر بید و رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده و بستر یا کرده که هنوز نماز را  
تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز غیرت  
باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر بقعه آخره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم استاده باید که عود کند و سجده  
و او تنبیه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده داده و اگر در وضو داخل شود و متوجع  
بخیل گردد و باید که رکعت ششم بدان ضم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم است بستر یا  
وضو منتهی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند **تصریح** بعضی گفته اند که این دو رکعات افزون  
از بقعه آخره شده اند قائم مقام سنت ظاهر شوند قائم فقط و سهو امام بر امام مقتدر  
سجده سهو را واجب گیرد و آنده سهو مقتدی بر او بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و بقعه  
آخره اطل نموده بگمان اینکه از نماز خارج شده و بستر نیست که از نماز پیرین نیامده است و سلام  
داده است پس سلام داده بر وضو است سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر سجده سهو است اگر سلام داده

و اگر در رکعت پنجم استاده و یا بر کوع یا سجده خواند سجده سهو واجب نگردد و همین مختار است چنانکه در اجناس مذکور است و اگر در تشهد اولی کسی افزوده یا بینه طور که گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد سجده سهو به اتفاق بران واجب گردد و او جیفه نم گفته که اگر حرفی افزوده سجده واجب گردد و صاحبین هم اند گفته که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نگردد و او تنبیه و علی آل محمد گوید و اگر در آخرین کسی عدا آخر پیش مانده بد کرده و اگر سهو آخر اموش مانده سجده سهو واجب گردد و او ابو یوسف گفته که بر آن سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد از آن تشهد بقعه آخر خواند به آن سجده سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعد رکوع یا در رکعتی اندیش ایستقام باز نگردد و اگر در رکوع یا در پیش عود و در وقت است ای که عود کند و قنوت صحیح است که عود کند و بر کوع قنوت بخواند و آتی گفته که است از آنکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند و اگر کسی در ظهر بید و رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده و بستر یا کرده که هنوز نماز را تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز غیرت باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر بقعه آخره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم استاده باید که عود کند و سجده و او تنبیه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده داده و اگر در وضو داخل شود و متوجع بخیل گردد و باید که رکعت ششم بدان ضم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم است بستر یا وضو منتهی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند تصریح بعضی گفته اند که این دو رکعات افزون از بقعه آخره شده اند قائم مقام سنت ظاهر شوند قائم فقط و سهو امام بر امام مقتدر سجده سهو را واجب گیرد و آنده سهو مقتدی بر او بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و بقعه آخره اطل نموده بگمان اینکه از نماز خارج شده و بستر نیست که از نماز پیرین نیامده است و سلام داده است پس سلام داده بر وضو است سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر سجده سهو است اگر سلام داده



اینست یعنی بود زیرا که بشوق قرائت را در یکی از دو رکعات ترک کرده و اگر بسبوق سه رکعات بود  
 قرائت فرض بدو رکعات بود و قیام فرض در یک رکعت پس بنگرند که اگر بسبوق بعد فراغ امام از  
 سوره یا سوره مانده بود کم از قومه و در آخرین بقدری خوانده که نماز بدان جائز باشد نماز او  
 جائز بود و اگر بسبوق در رکعت اولی قبل فراغ امام از تشهد کوع کرد و همین طریق را رفته نمازش  
 قلم شد و چنانکه در محیط است و در خانقاه گفته که شخصی نماز گذارد و بدانسته که سه رکعات خوانده یا نه  
 گمان داشت و بنفرت گفت که اگر این اول سه رکعت در عمر خود پس نماز از سر گیر و که اکثر مشایخ  
 رضوان الله علیهم بر همین مذاهب فتنه اند و اگر بارها باینچنین سهو واقع شده است پس شش رکعت کند  
 المصحح یعنی اخیر علی اعلیٰ فقط اگر بدین تخری و اند که کعبی از نماز و ات کعبی فرج اند است  
 رکعت دیگری را بدان اضافه کند و سجده سهو نماید و اگر تخری داند که سه رکعات خوانده است  
 پس کسی بدان ضم کند یا نشیند و تشهد خواند و سلام دهد و اگر تخری داند که چهار رکعت خوانده است  
 پس تشهد نماید و تشهد گوید و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر تخری او واقع نشود و او را  
 گیرد و اگر در نماز فحش بود و داند که گویا کعبی خوانده است تشهد کند زیرا که احتمال است که دو رکعت  
 خوانده باشد قدر و غیر گفته که اگر در نماز چهار گانه شک واقع شده که کعبی که در آن شکاف است  
 اگر تخری است یا که تانیه پس بر سر هر یکی بنشیند و در قنای فصلی گفته که هرگاه مصلی را دو رکعت  
 و سوم شک افتد نشیند که بین صبح و غروب و اگر مصلی پیش از فاتحه سهو او در رکعت  
 اولی یا تانیه سهو تری خوانده بر و سجده سهو واجب گردد و بر آنکه واجب است ترک کرده و بگویند  
 اند این فاتحه است اگر چه حرنی خوانده باشد چنانچه در خانقاه است و سجده سهو و سجده بعد سلام  
 و تشهد گوید و سلام دهد و در بر نبی صلی الله علیه و سلم و دعا بعد و قند گوید و این مختار طریقی  
 است که تخری گفته که در دو دعا در قند سهو گوید و محمد گفته که دعا در قند سهو گوید و چون نماز











بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



[illegible]

HECKED AT THE TIME



**RULES:-**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

